

مردم سالاری دینی
(الگویی برای جنبش‌های دینی)

مؤلف: محمد همتی

ناشر: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

مردم سالاری دینی (الگویی برای جنبش‌های دینی) کد: ۱۸۷۶ مؤلف: محمد همتی صفحه‌آرایی: محمد صادقی ناشر:
مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما چاپ: اول / ۱۳۹۱ شمارگان: ۱۲۰۰ جلد کلیه حقوق © محفوظ است نشانی:
قم، بلوار امین، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما؛ تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۱۵۵۱۱ - دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰ تهران: خیابان جام
جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیر زمین؛ تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ - ۰۲۱ - ۲۲۱۶۴۹۹۷ دفتر خراسان: مشهد، خیابان امام
خمینی (ره)، جنب باغ ملی، ساختمان صبا، طبقه سوم؛ تلفن: ۲۲۱۵۱۰۸ - ۰۵۱۱ - ۲۲۱۵۱۰۶

• چکیده

• تلاش برای احیای حق و نابودی باطل، ارزشی به شمار می‌آید که در آموزه‌های اسلامی بر آن بسیار تأکید شده است. مردم‌سالاری دینی که نمادی از این تلاش است، در نظام حکومتی اسلام جایگاه ارزشمندی دارد. در جامعه‌ای که ارزش‌های دینی و مذهبی مبنا و اساس است و مردم، دستورهای اخلاقی اسلام را به عنوان اخلاق برتر پذیرفته باشند، این شیوه حکومتی، بهترین و آرمانی‌ترین شیوه حکومت خواهد بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی که آرمان‌های نظام مقدس اسلام روشن‌تر شد، لزوم تحقق مردم‌سالاری دینی نیز بیش از پیش جلوه‌گر گشت. این شیوه حکومتی، توجه جوامع اسلامی را به خود جلب کرد و نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما، مبنی بر استیلاي نظام لیبرال دموکراسی، به عنوان بهترین و مناسب‌ترین شکل نظام سیاسی را نیز به چالش جدی کشاند. پژوهش حاضر می‌کوشد با زبان تأکید بر بدیهیات به تبیین و اثبات ویژگی‌های منحصر به فرد نظام مردم‌سالاری دینی نسبت به دیگر نظام‌های حکومتی بپردازد و الگویی جامع از نظام مردم‌سالاری دینی برای ملت‌های مسلمان و جنبش‌های دینی ترسیم کند. از این رو، در این طرح بیشتر از ادله عقلی و منطقی استفاده شده است. امید آنکه با توجه به جنبش گسترده بیداری اسلامی، زمینه استقرار نظام حکومتی مورد نظر اسلام در جوامع مسلمان پدید آید و عمل به آموزه قرآنی و اسلام، محقق شود. ضمن تقدیر و تشکر از تلاش علمی محقق ارجمند آقای محمد همتی در نگارش پژوهش حاضر امید است دست‌مایه‌ای برای دست‌اندرکاران رسانه ملی قرار گیرد.

دیباچه

تلاش برای احیای حق و نابودی باطل، ارزشی به شمار می‌آید که در آموزه‌های اسلامی بر آن بسیار تأکید شده است. مردم‌سالاری دینی که نمادی از این تلاش است، در نظام حکومتی اسلام جایگاه ارزشمندی دارد. در جامعه‌ای که ارزش‌های دینی و مذهبی مبنا و اساس است و مردم، دستورهای اخلاقی اسلام را به عنوان اخلاق برتر پذیرفته باشند، این شیوه حکومتی، بهترین و آرمانی‌ترین شیوه حکومت خواهد بود .

پس از پیروزی انقلاب اسلامی که آرمان‌های نظام مقدس اسلام روشن‌تر شد، لزوم تحقق مردم‌سالاری دینی نیز بیش از پیش جلوه‌گر گشت. این شیوه حکومتی، توجه جوامع اسلامی را به خود جلب کرد و نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما، مبنی بر استیلاي نظام لیبرال دموکراسی، به عنوان بهترین و مناسب‌ترین شکل نظام سیاسی را نیز به چالش جدی کشاند .

پژوهش حاضر می‌کوشد با زبان تأکید بر بدیهیات به تبیین و اثبات ویژگی‌های منحصر به فرد نظام مردم‌سالاری دینی نسبت به دیگر نظام‌های حکومتی بپردازد و الگویی جامع از نظام مردم‌سالاری دینی برای ملت‌های مسلمان و جنبش‌های دینی ترسیم کند. از این رو، در این طرح بیشتر از ادله عقلی و منطقی استفاده شده است. امید آنکه با توجه به جنبش گسترده بیداری اسلامی، زمینه استقرار نظام حکومتی مورد نظر اسلام در جوامع مسلمان پدید آید و عمل به آموزه قرآنی و اسلام، محقق شود.

ضمن تقدیر و تشکر از تلاش علمی محقق ارجمند آقای محمد همتی در نگارش پژوهش حاضر امید است
دستمایه‌ای برای دست‌اندرکاران رسانه ملی قرار گیرد.

و من الله التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

پیش‌گفتار

خدارا سپاس‌گزاریم که زمینه‌آشنایی ما را با چشمه‌جوشان وحی الهی، فراهم ساخت و بشریت را با معارف دین جامع خود هدایت کرد .

بنیان ادیان الهی بر حق‌محوری و باطل‌گریزی قرار دارد و دین مبین اسلام به دلیل جامعیتی که دارد، در عرصه‌های گوناگون فردی، اجتماعی و سیاسی، به رعایت مقوله حق‌محوری و باطل‌گریزی پرداخته است .

مردم‌سالاری دینی و حکومت دینی، نماد حق‌محوری و باطل‌گریزی دین اسلام در عرصه اجتماع و سیاست است. بر همین اساس، امیرمؤمنان علی(ع) ارزش حکومت را در احیای حق و باطل‌گریزی می‌داند.^۱

بی‌عدالتی و حرکت به سوی باطل در حکومت‌های غیر الهی عصر حاضر، زمینه نارضایتی عمومی و قیام علیه این حکومت‌ها را فراهم کرده است؛ به‌گونه‌ای که شاهد سقوط دولت‌های مستبد، یکی پس از دیگری هستیم. دامنه این نارضایتی‌ها از خاورمیانه و شمال آفریقا به اروپا و کل جهان کشیده شده است .

در عصر حاضر، الگوهای گوناگون حکومت تجربه شده و بشریت منتظر تجربه‌های جدیدتر و الگوهای حکومتی کارآمدتر است. جهان اسلام حتی آرمان‌های مدرنی مانند آزادی و دموکراسی را نه در نظام دانایی غرب، در ذیل جهان‌بینی اسلام مطالبه می‌کند. به همین دلیل، امروز در صدر شعارهای مردم مصر و تونس، شعار همیشگی مسلمانان، یعنی «الاسلام هو الحل» مطرح است .

در این طرح برآنیم با تأکید بر بدیهیات و تمایلات سرشتی، به اثبات و تبیین مردم‌سالاری دینی بپردازیم، به‌گونه‌ای که الگویی جامع از نظام مردم‌سالاری دینی برای ملت‌های مسلمان و جنبش‌های دینی ترسیم شود. از این‌رو، تبیین مردم‌سالاری دینی در این تحقیق با مردم‌سالاری دینی که محققان حوزه تشیع بیان کرده‌اند، تفاوت اندکی دارد؛ زیرا هدف تبلیغ و تبیین مردم‌سالاری دینی در کشورها و فرهنگ‌های دیگر است. برای این کار لازم است بیشتر بر اشتراکات، تأکید شود و بر امور پذیرفته‌شده نزد چنین مخاطبی تکیه شود و اگر از ادله تعبدی استفاده می‌شود، به ملاک مصلحت و مفسده آن، اشاره و در نهایت هنگام ارائه مطالب از شیوه‌های نوین ارتباطی استفاده شود. جمع‌بندی نهایی این مباحث، به عهده مخاطب است و به طور مستقیم به مباحث ولایت فقیه اشاره نشده است؛ زیرا طبق نظر مشهور شیعه، فقها با شرایط خاصی از جانب خداوند منصوب به حکومتند. این در حالی است که اهل سنت، این مسئله را قبول ندارند و بسیاری از آنها اتفاق‌نخبگان و انتخاب مردم را شرط مشروعیت حاکم می‌دانند. البته در فرهنگ شیعی، حاکم اسلامی باید دو شرط اساسی داشته باشد :

۱. مشروعیت الهی؛

۲. مقبولیت مردمی .

چنانکه خواهیم گفت، اهل سنت در اصل جاری شدن احکام اجتماعی اسلام شکی ندارند. از این‌رو، در این تحقیق با اشاره به این مطلب - که جزو مشترکات است - بر لزوم اسلامی بودن قوانین حکومت و همچنین آشنا بودن حاکم اسلامی به معارف دینی، تکیه ویژه‌ای شده است .

دو نکته اسلامی بودن قوانین و عالم بودن حاکم به مبانی دینی، از اساسی‌ترین نکات بحث ولایت فقیه به‌شمار می‌رود، که ما این دو را جزو ارکان نظام مردم‌سالاری دینی آورده‌ایم. بنابراین، مباحث و استدلال‌ها، مربوط به نظام ولایت فقیه است و کوشیده شده از قرآن، احادیث و کلمات فقها بیشتر استفاده شود.

با توجه به تطابق تئوری جمهوری اسلامی ایران بر نظام مردم‌سالاری دینی، شواهدی از قانون اساسی ایران در مباحث مختلف آورده شده است. اصلی‌ترین هدف این تحقیق بیان الگویی از مردم‌سالاری دینی است که در ساختارهای مختلف، انعطاف‌پذیر باشد. رهبر معظم انقلاب با اشاره به اینکه مردم مسلمان منطقه به دنبال استقرار نظام مردم‌سالاری اسلامی هستند، می‌فرماید: «این خود می‌تواند در کشورهای گوناگون به اقتضای شرایط با شیوه‌ها و شکل‌های گوناگون تحقق یابد...». با توجه به این نکته باید الگویی از نظام مردم‌سالاری ترسیم شود که در جوامع غیرشیعی پذیرفتنی باشد. در پایان این تحقیق کوشیده شده است با توجه به شیوه‌های گوناگون ارتباطی، راهکارهای مشخصی برای برنامه‌سازی ارائه شود.

۱. سید رضی، نهج‌البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۳۳.

۱. مفهوم الگوسازی برای جنبش‌های دینی

در جهان ارتباطات کنونی، فرهنگ‌ها، حکومت‌ها و مذهب‌های گوناگون با شیوه‌های نوین ارتباطی، به دنبال جذب افکار عمومی هستند. با توجه به رشد فکری انسان‌ها در عصر حاضر، تمامی حکومت‌ها برای گسترش و حفظ سلطه‌شان، در کنار استفاده از دستگاه‌های امنیتی مانند نیروی نظامی، از دستگاه‌های ایدئولوژیک، مانند نهادهای آموزشی و وسایل ارتباط جمعی نیز استفاده می‌کنند و با توجیه و تبلیغ مبانی حکومتی خود، مردم را متقاعد می‌سازند که نظام موجود برترین نظام است.

منظور از الگوسازی در این تحقیق، گسترش دادن و جهانی‌سازی فرهنگ و گفتمان است. همسان کردن عقاید و تقویت میل به دنباله‌روی، از نتایج برجسته الگوسازی است. از آنجا که مردم‌سالاری دینی به معنای اسلامی و شیعیان در جوامع بی‌دین و سکولار امکان تبلیغ ندارد، از تعبیر الگوسازی، برای جنبش‌های دینی استفاده می‌شود. الگوی مردم‌سالاری دینی بیشتر برای جوامع دین‌مدار و گروه‌های طالب دین جذاب است، به‌گونه‌ای که در جامعه جهانی به ویژه کشورهای سکولار _ الگوسازی این گفتمان دشوار است؛ با وجود این، ابتدا درباره جهانی شدن و فراگیر شدن یک گفتمان توضیح داده می‌شود.

جهانی شدن برای نخستین بار در عرصه اقتصاد و توسعه تجارت جهانی مطرح شد،^۱ برخی جهانی شدن را محدود به الگوی اقتصاد لیبرال، توسعه تجارت آزاد و بی‌مرز شدن مبادلات می‌دانند، اما جهانی شدن فرآیندی چند بعدی است که با نمودهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی همراه است.^۲ در نتیجه، الگوسازی مردم‌سالاری دینی، صرفاً الگوسازی مفهومی سیاسی نیست، بلکه این الگوسازی به تغییرهای اجتماعی در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌انجامد.

«مک لوهان»، ارتباط‌شناس معروف کانادایی، معتقد بود، رشد سریع رسانه‌های جمعی و تبلیغات فرهنگی، موجب شکل‌گیری دنیایی بدون مرز شده است،^۳ به گونه‌ای که افراد کره زمین به یکدیگر دسترسی دارند و به تعامل می‌پردازند. بر این اساس، او برای نخستین بار اصطلاح «دهکده جهانی» را مطرح کرد.

در دهکده جهانی، وسایل ارتباط الکترونیکی، شیوه زندگی، نظام آموزشی، ادبیات هنر و به طور کلی همه مظاهر فرهنگ بشری را دگرگون کرده است. برقرار یارتباط میان اقوام و ملت‌های گوناگون، موجب نزدیک شدن فرهنگ آنها به یکدیگر می‌شود و از نتایج برجسته آن، هم‌سان شدن فرهنگ سیاسی است. با توجه به اینکه در عصر حاضر اطلاعات حد و مرز خاصی ندارد و فرهنگ‌ها با هم تعامل دارند، زمینه برای تبلیغ و الگوسازی مردم‌سالاری دینی مهیاست. با مراجعه به دین غنی اسلام، روشن می‌شود این آیین الهی الگویی مشخص در باب حکومت‌داری ترسیم کرده و طبق آیات قرآن کریم، این کتاب وحیانی، **«تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ»** (نحل: ۸۹) است و در همه زمینه‌هایی که بشر به راهنمایی نیاز دارد، به هدایت انسان پرداخته است.

۱. سید عبدالقیوم سجادی، درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۱۲.

۳. اسماعیل پرور، جهانی شدن و جهانی‌سازی، ص ۲۳.

۲. مفهوم مردم‌سالاری در نظام مردم‌سالاری دینی

در همه انقلاب‌ها و حکومت‌های روی کار آمده، این اصل مسلم وجود دارد که برای انقلاب کردن و روی کار آمدن، به حمایت و همراهی مردم نیاز است. اگر انقلاب و حکومتی دارای این اصل حیاتی نباشد، نابود می‌شود؛ زیرا این حکومت یا انقلاب، ضمانت اجرایی ندارد و عملاً همه امور مختل و از اوامر دولت سرپیچی می‌شود. امیرالمؤمنین (ع) با اشاره به این واقعیت اجتماعی، خطاب به کوفیان می‌فرماید: «لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يَطَاعُ؛ حاکمی که اطاعت نشود، حاکمیتی ندارد.»^۱

تفاوت اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های ستمگر در این است که حکومت اسلامی بر اساس علاقه و عشق مردم به معارف دینی و حاکم اسلامی، تشکیل می‌شود و در صورتی خداوند این نعمت بزرگ را به مردم ارزانی می‌دارد که خودشان به برپایی حکومت دینی اقدام کنند؛ زیرا از سنت‌های تغییرناپذیر الهی است که ملت‌ها بر اساس اراده خود در جامعه و حکومت، دگرگونی ایجاد کنند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: **«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ»**؛ «به درستی که خداوند سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه خود آنها سرنوشت خود را تغییر دهند.» (رعد: ۱۱)

با این مقدمه مشخص شد در نظام مردم‌سالاری دینی، اختیار پذیرش حکومت دینی با مردم است و در صورت همراهی نکردن آنها، مردم‌سالاری دینی محقق نمی‌شود.

شهید مطهری با اشاره به این موضوع چنین می‌فرماید: «اگر مردم به سبب جهالت و عدم تشخیص، امام بر حق را نمی‌خواهند، او به زور نباید و نمی‌تواند خود را به امر خدا، تحمیل کند.»^۲

مردم علاوه بر پذیرش حکومت، در استمرار حکومت دینی نیز نقش اساسی دارند. از دیدگاه اسلام، تلاش در جهت خوشبختی جامعه و مبارزه با عوامل فساد و تباهی، از نخستین شرایط مسلمان بودن است. به همین دلیل پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هر کس صبح کند و به امور مسلمین همت نگمارد، مسلمان نیست.»^۳

در نظام مردم‌سالاری دینی، مردم ناظران اصلی بر زمام‌داران هستند و حق تذکر دادن به حاکمان را دارند. این مسئله از حقوق اولیه مردم در حکومت دینیست. امیرالمؤمنین علی (ع) خطاب به مردم کوفه، خیرخواهی و نصیحت رهبران در آشکار و نهان را یکی از وظایف مردم در برابر زمام‌داران می‌داند.^۴

بنابراین، پایداری مردم‌سالاری دینی مانند هر حکومت دیگری به حمایت مردم بستگی دارد و اگر روزی مردم از حمایت دست بردارند، از بین می‌رود.

علامه مصباح یزدی با اشاره به این نکته چنین می‌فرماید:

اگر بعد از تشکیل حکومت شرعی، اکثریت قاطع مردم مخالفت کنند و بگویند ما حکومت دینی نمی‌خواهیم، در این حال، حاکم شرعی هنوز شرعاً حاکم است، ولی با از دست دادن مقبولیت خویش، قدرت اعمال حاکمیت مشروع را از دست می‌دهد. شاید بتوان دوران امامت امام حسن مجتبی (ع) و درگیری ایشان با معاویه را نمونه‌ای از فرض اخیر دانست. تاریخ نشان داد که حضرت، به دلیل پیروی نکردن مردم از ایشان، عملاً حاکمیتی نداشتند و مجبور به پذیرش صلح تحمیلی شدند.^۵

از این رو، توجه ویژه به خواسته‌های مشروع مردم از اهداف اصلی نظام مردم‌سالاری دینی است. حتی خدمت به مردم از بزرگ‌ترین عبادات محسوب می‌شود.

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷.

۲. محمدحسن قدردان قراملکی، حکومت دینی از منظر شهید مطهری، ص ۱۲۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، کتاب ایمان و کفر، باب اهتمام به امور مسلمین، ج ۲، ص ۱۶۳، ح ۱.

۴. نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴.

۵. محمدتقی مصباح یزدی، ولایت فقیه و خبرگان، فصل مشروعیت و مقبولیت، ص ۲۹.

۳. توجه ویژه به مردم در نظام مردم‌سالاری دینی

امروزه در عرف سیاسی، مباحث بسیاری درباره مردم و خواص مطرح شده است. برخی می‌گویند در مسائل حکومتی باید خواص را راضی نگه داشت و برخی معتقدند، باید روی همه مردم سرمایه‌گذاری کرد.

واقعیت این است که جلب رضایت مردم، کلید بقای حکومت‌هاست. در طول تاریخ، حکومت‌های ناحق بسیاری بوده‌اند که با تأمین نیازهای اساسی مردم، زمینه ادامه حکومت خود را به وجود آورده‌اند. به همین سبب، حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) در نامه تاریخی‌اش به مالک اشتر سفارش می‌کند:

در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باش. همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص را از بین می‌برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند. به درستی که ستون‌های استوار دین، اجتماعات پرشور مسلمانان و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم هستند. پس به آنها گرایش داشته باش و اشتیاق تو با آنان باشد.^۱

برقراری ارتباط با مردم و توجیه آنها، از حیاتی‌ترین عناصر حکومت‌داری است. رسانه‌ها در این زمینه نقش مهمی دارند. مسلماً منظور خشنود کردن مردم به هر قیمتی نیست و قطعاً در اموری که با مردم سر و کار دارد، به کارشناسی نیاز است. به همین دلیل، در فرهنگ دینی توصیه شده است که به متخصصان مراجعه شود.

با توجه به شرایط کنونی جهان، بهترین شیوه برای تبلیغ مردم‌سالاری دینی، سرمایه‌گذاری روی همه مردم است؛ زیرا اگر مردم به فساد دولت‌های خود پی ببرند، توانایی ایجاد دگرگونی را دارند و می‌توانند با فشارهای اجتماعی و سیاسی بر دولیشان، حاکمان را به پذیرش خواسته‌هایشان وادار کنند.

به همین دلیل، دولت‌های بزرگ روی رسانه‌های جمعی سرمایه‌گذاری می‌کنند و دنبال جذب حداکثری افکار عمومی هستند، به گونه‌ای که عصر حاضر، به عصر ارتباطات معروف شده است.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴. مفهوم دینی بودن نظام مردم‌سالاری دینی

دانشمندان علوم طبیعی و تجربی، اعتراف کرده‌اند که با وجود پیشرفت چشم‌گیر علوم بشری، هنوز نتوانسته‌اند به همه ابعاد وجودی انسان پی ببرند. به همین دلیل، در علوم انسانی و دیگر علوم، کمتر مسئله‌ای را می‌توان یافت که در آن چند نظریه علمی گوناگون وجود نداشته باشد. همان‌گونه که در روش حکومت کردن نیز نظریه‌های متناقضی وجود دارد.

انسان دارای روح و ابعاد ماوراءالطبیعه است و طبق آیات قرآن و اعتراف دانشمندان، اطلاعات چندانی از این امور وجود ندارد. خداوند در قرآن کریم درباره روح می‌فرماید: «حقیقت و ماهیت روح از اموری است که مربوط به خداوند می‌شود و در حیطه معلومات بشری نیست». «اسراء: ۸۵»

از این رو، بشر با اطلاعات ناقصش، توانایی وضع قوانین جامع، برای سعادت خود را ندارد؛ زیرا طبق دیدگاه الهی، خداوند خالق کل هستی است و به نیازهای گوناگون بشر کاملاً احاطه دارد. بنابراین، نیاز انسان به وحی و دین الهی در شئون مختلف زندگی، امری ضروری است .

اهل تسنن همانند شیعه، قبول دارند که دین اسلام علاوه بر احکام فردی، مشتمل بر احکام اجتماعی، قوانین سیاسی، نظامی و اقتصادی است. به علاوه با توجه به اینکه قرآن آخرین کتاب آسمانی و پیامبر اکرم؟ ص؟ آخرین فرستاده الهیاست، همگی پذیرفته‌اند که احکام الهی تا روز قیامت اعتبار دارد. ۱ چنان‌که در روایت پذیرفته شده نزد شیعه و سنی آمده است: «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ اَبْدًا اِلَيَّوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ اِلَيَّوْمِ الْقِيَامَةِ؛ حَلَالٌ مُحَمَّدٌ (ص) تا روز قیامت حلال است و حرامش تا روز قیامت حرام است.» ۲

طبق این حدیث، احکام حلال و حرام دین اسلام مقید به زمان خاصی مثل زمان حضور پیامبر و امامان نیست، بنابراین جاری شدن احکام اجتماعی اسلام، مطالبه همه مسلمانان، در همه زمان‌ها است. همچنین در قرآن آمده است :

« مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَّلَا مُؤْمِنَةٍ اِذَا قَضَى اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ اَمْرًا اَنْ يَكُوْنَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ » . احزاب: ۳۶

هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، [در برابر فرمان خدا] اختیاری داشته باشند، و از آنها سرپیچی کنند .

بر اساس فرهنگ قرآنی که نزد شیعه و سنی پذیرفته شده است، اگر مردم مسلمان بر اساس قوانین غیر الهی عمل کنند، به قانون طاغوت عمل کرده‌اند . «بِرِيْدُوْنَ اَنْ يَتَّخِذُوْا اِلٰى الطَّاغُوْتِ» (نساء: ۶۰) با توجه به این مقدمات، مسلمانان، اعم از شیعه و سنی در اصل جاری کردن احکام اجتماعی اسلام، اتفاق نظر دارند و در اصل ضرورت حکومت دینی اختلافی ندارند، اگرچه در چگونگی عملی کردن آن اختلاف بسیاری دارند؛ از این رو، لازم است همه مسلمانان برای دوری از طاغوت به دنبال حاکمیت شریعت الهی در جوامع مسلمان باشند و به احکام سیاسی اجتماعی اسلام جامه عمل بپوشانند.

معنای دقیق و حیاتی بودن نظام مردم‌سالاری دینی

در بخش پیش گفته شد قوانین یک حکومت باید طبق اسلام باشد، اما اکتفا کردن به این مقدار، موجب دینی شدن حکومت نمی‌شود و امور دیگری چون اسلامی بودن حاکم، لازم است. بر این اساس شیعه و سنی متفق‌اند که اگر خدا کسی را برای حکومت کردن تعیین کند، او دارای حق حاکمیت است؛ ۳ زیرا همه مسلمانان ربوبیت تشریحی الهی _ حق قانون‌گذاری خدا و دخالت در امور مردم _ را قبول دارند، اگرچه بیعت کردن مردم با چنین حاکمی نیز لازم و ضروری است. این دو مسئله قابل جمع‌اند مثل حکومت پیامبر اکرم (ص) که رهبری الهی بود و مردم نیز با حضرت بیعت کرده بودند .

دینی بودن یک حکومت این‌گونه است که اولاً احکام الهی در آن جاری باشد، ثانیاً معیارهای حاکم الهی در حاکمان آن وجود داشته باشد. از جمله معیارهای حاکم الهی، عالم بودن او به احکام دین است .

تاریخ بشری نشان داده است حاکمانی که فاقد معیارهای الهی بوده‌اند_ مثلاًعالم به احکام نبوده‌اند _ در بسیاری از موارد، خواسته یا ناخواسته از حدود الهی تجاوز کرده‌اند. اگر کسی تاریخ را اندکی مطالعه کند، می‌تواند این مطلب را به روشنی ببیند .

امروزه با پیچیده شدن حکومت‌ها، نیاز به حاکم متخصص در دین بیشتر شده است؛ زیرا با پیچیده شدن امور اجتماعی و سیاسی، مسائل ابعاد مختلف و چند لایه‌ای به خود گرفته‌اند؛ به همین جهت، تعیین مصداق احکام و تشخیص اهم و مهم بودن ابعاد مختلف یک موضوع، جز از متخصص و عالم دینی بر نمی‌آید .

در عصر حاضر، در موارد بسیاری مشاهده می‌شود که حاکمان غیر متخصص در مقام اجرا و تعیین مصداق، اشتباه می‌کنند، مثلاً امری که مصداق ظلم است، عادلانه می‌دانند .

زمانی که حضرت یوسف(ع) می‌خواست متصدی امور حکومتی شود، فرمود: « **قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ**؛ یوسف(ع) گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار بده، به درستی که من امانت‌دار و عالم هستم». (یوسف: ۵۵) او علت قبول این مسئولیت را دو چیز بیان کرد :

۱. امانت‌دار بودن و داشتن صلاحیت‌های اخلاقی؛
۲. متخصص بودن و علم به احکام الهی .

با توجه به این ادله، حتی اهل سنت که دلیل اعتبار حاکم بعد از رسول‌الله(ص) را پذیرش مردم و نخبگان می‌دانند، باید به حاکمانی رأی بدهند که صلاحیت اخلاقی دارند و در مدیریت بر اساس مبانی الهی، متخصص و با کتاب و سنت آشنا هستند؛ زیرا از بدیهیات نزد عقلا این است که در هر مسئله‌ای به متخصص آن رجوع کنند. اهل سنت در اصل جاری شدن احکام اجتماعی اسلام شکی ندارند. پس باید مراقب باشند افرادی که حتی از اسلام دم می‌زنند، ولی در زمینه وحی الهی تخصص ندارند، روی کار نیایند؛ زیرا کشورهای مسلمان در طول تاریخ تجربه‌های تلخی از حکومت چنین افرادی دارند.

۱. محمدرضا شاکرین، حکومت دینی، ص ۱۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۹.

۳. ولایت فقیه و خبرگان، ص ۱۷.

۵. الگوی مردم‌سالاری دینی

مردم‌سالاری دینی الگویی از حکومت دینی است که با خواست و اراده مردم شکل می‌گیرد. مردم با توجه به اینکه خداوند را خالق هستی و عالم به همه امور می‌دانند، خواهان اجرای قوانین الهی هستند و از اساسی‌ترین شرط‌های این الگوی حکومتی، داشتن حاکمانی است که ویژگی‌های حاکم اسلامی را دارند . بدیهی است در الگوی مردم‌سالاری دینی، رهبر و حاکم آشنا با معارف الهی، مهم‌ترین نقش را دارد. این حاکم الهی علاوه بر توان‌مندی‌های مدیریتی و صلاحیت‌های اخلاقی، باید در مبانی اسلام متخصص باشد؛ زیرا اگر حاکم فاسد

باشد می‌تواند با زدوبند، قوانین را به سود خود تفسیر کند و اگر عالم نباشند، نمی‌تواند تصمیم‌های درست و کارشناسی شده بگیرد که در نتیجه جامعه اسلامی منحرف می‌شود .

۶. ادله مردم‌سالاری دینی

نظم و قانون یکی از اموری است که همه انسان‌ها به آن نیاز دارند. هیچ عاقلی نمی‌تواند بپذیرد در جامعه انسانی، نظم و قانون وجود نداشته باشد. برای تحقق نظم و قانون در جامعه باید حاکم وجود داشته باشد. امیرالمؤمنین علی(ع) با اشاره به این ضرورت اجتماعی چنین می‌فرماید: «إِنَّهُ لَا بَدَءَ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ، بَرٌّ أَوْ فَاجِرٌ؛ مردم به حاکم نیازمندند، خواه نیکوکار باشد و خواه فاسق.»^۱ پس بشریت به امیر و حاکم نیاز دارد. در اصل قضیه تردیدی نیست . سعادت انسان به وسیله قانونی تأمین می‌شود که همه جنبه‌های مادی و معنوی زندگی بشر در آن لحاظ شده باشد. این قانون تنها از راه وحی تأمین می‌شود. بنابراین، بشریت برای زندگی اجتماعی، به حاکمی نیاز دارد که حکومت را بر اساس وحی اداره کند. در ادامه به بررسی دلایل‌هایی پرداخته می‌شود که برای مردم‌سالاری دینی اقامه شده است .

الف) دلیل اول: برهان نظم و لزوم مردم‌سالاری دینی

این دلیل که بدون استفاده از ادله تعبدی بیان شده، مبتنی بر یک سری مقدمات عقلی است که برمی‌شماریم :

۱. طبق برهان نظم، جامعه اسلامی باید به گونه‌ای اداره شود که دارای بهترین نظم و مقررات باشد. هر انسان عاقلی، نیاز جامعه بشری به چنین نظم و مقرراتی را تصدیق می‌کند و سامان گرفتن امور اجتماعی را متوقف بر این امور می‌داند .

۲. برای تحقق نظم کامل، جامعه بشری نیازمند دو چیز است :

الف) قانون الهی که تضمین‌کننده کمال فردی و اجتماعی افراد باشد و اشتباهی در آن راه نداشته باشد؛ زیرا در مباحث گذشته محدودیت اطلاعات بشری، خصوصاً در ابعاد غیر مادی انسان، تبیین شد و ناقص بودن قوانین بشری به اثبات رسید؛

ب) مجری و حاکمی که عالم، عادل و توانمند باشد و بتواند قوانین را به بهترین شکل محقق سازد .

بدیهی است بدون این دو امر، یا بدون یکی از آنها، نظم مطلوب در جامعه شکل نمی‌گیرد. در چنین صورتی، هرج و مرج، تباهی و فساد در جامعه پدید می‌آید که هیچ انسان خردمندی به آن رضایت نمی‌دهد. این استدلال در هر زمان و مکانی عمومیت دارد. آیت‌الله جوادی آملی با اشاره به این مطلب چنین می‌فرماید :

این برهان که دلیلی عقلی است و مختص به زمین یا زمان خاصی نیست، هم شامل زمان انبیا می‌شود که نتیجه‌اش ضرورت نبوت است و هم شامل زمان پس از نبوت رسول خاتم است .^۲

طبق این استدلال، همواره بشریت برای برقراری بهترین شکل نظم در جامعه به حاکمیت قوانین الهی و برای جاری شدن قوانین الهی، به مجری توانمند و عادل نیاز دارد که در شریعت الهی متخصص باشد .

ب) دلیل دوم: احکام سیاسی اسلام و حاکم ایده‌ال برای اجرا

خدای متعال برای اداره جامعه احکامی را نازل کرده است و اگر کسی به احکام مالی، احکام جهاد و دفاع و دیگر قوانین اسلام توجه کند، به سیاسی و اجتماعی بودن چنین قوانینی پی می‌برد. این قوانین در بسیاری از موارد به شخصی نیاز دارد که آنها را تفسیر و تبیین کند. افزون بر این، برای تطبیق احکام بر مصادیق و رفع ابهامات وجود فردی عالم و هوشمند ضروری است. پس از تفسیر قانون و تعیین مصداق آن به مجری شایسته و توان‌مندی نیازمند هستیم تا بتواند به بهترین شکل، به قوانین جامعه عمل بپوشاند.

روشن است بهترین فرد برای اجرای قوانین اسلام، کسی است که در هر سه مورد توان‌مند باشد؛ یعنی بهترین قانون‌شناس، بهترین مفسر و بهترین مجری باشد. این شخص حاکم مورد نظر در نظام مردم‌سالاری دینی است.

علامه مصباح یزدی با اشاره به این دلیل چنین می‌فرماید:

روش عموم مردم همین است که ابتدا نزد بهترین متخصص می‌روند، لیکن اگر دسترسی به بهترین ممکن نبود، به کسانی رجوع می‌کنند که در تخصص و ویژگی‌ها به فرد ایده‌آل نزدیک‌ترین باشد.

با توجه به این استدلال، لازم است حاکم اسلامی در شریعت اسلام متخصص باشد و بتواند جامعه اسلامی را به بهترین شکل اداره کند.

ج) دلیل سوم: فطرت بشری و بیزاری از حاکمان ظالم

این دلیل بر اساس فطرت بشری و تطبیق آن با آیات قرآن است. خواست فطری بشر همواره بر این بوده است که کسانی حکومت را به دست بگیرند که ظالم نباشد و دنبال استقرار عدالت در جامعه باشند. اساساً طبع بشریت از هرگونه ظلمی بیزار است. در فرهنگ قرآنی بر این مسئله تأکید و از هرگونه تکیه کردن به ظالمان، نهی شده است: **وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ**؛ و بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب می‌شود آتش شما را فراگیرد و در آن حال هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید. «هود: ۱۱۳»

طبق این آیه، تکیه کردن به ظالمان در امور اجتماعی و سیاسی و در تمامی امور زندگی، به معنای فرو رفتن در آتش است.

آیت‌الله مکارم شیرازی با اشاره به عمومیت تکیه نکردن بر ظالمان در این آیه، چنین می‌گوید:

این آیه یکی از اساسی‌ترین برنامه‌های اجتماعی، سیاسی، نظامی و عقیدتی را بیان می‌کند، عموم مسلمانان را مخاطب ساخته و به عنوانی که وظیفه قطعی می‌گوید: «به کسانی که ظلم و ستم کرده‌اند، تکیه نکنید...» تمام کسانی که در میان بندگان خدا به ظلم و فساد دست زده‌اند، آنها را بنده و برده خود ساخته‌اند، از نیروهای آنها به نفع خود بهره‌کشی کرده‌اند و هر صورتی در مفهوم عام کلمه **الَّذِينَ ظَلَمُوا** وارد هستند، از مصادیق آیه محسوب می‌شوند.

برای اینکه این خواسته فطری به بهترین شکل محقق شود، باید در زمینه حکومت‌داری به کسی مراجعه شود که عادل، عدالت‌شناس و ظلم‌شناس باشد، مبادا در زمان اجرای قوانین به مردم ستم شود.

در قرآن کریم از کسی که به احکام الهی بی‌توجه باشد و طبق احکام الهی حکم نکند، به ظالم تعبیر شده است: **وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ**؛ هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ظالم است. «مائده:

از این رو، برای دوری کامل از ظلم و استقرار کامل عدالت، باید به حاکمی مراجعه کنیم که خودساخته باشد و هرگونه ظلمی را از وجود خود پاک کرده باشد و طبق احکام اسلامی، حکومت را عادلانه اداره کند. برای تحقق کامل این امر لازم است حاکم اسلامی، معنای ظلم و عدل را بر اساس وحی الهی بداند و در آن تخصص داشته باشد تا هنگام اجرای احکام، به راحتی بتواند مصادیق ظلم و عدل را تشخیص دهد و برای ریشه‌کن کردن هرگونه ستمی در جامعه، زمینه‌سازی کند.

(د) دلیل چهارم: تنافی حاکمیت الهی با حاکمیت بر اساس کفر

بر اساس بینش اسلامی، هستی و مخلوقات، ملک حقیقی خداوندند و هیچ کس حق تصرف در مخلوقات را ندارد، مگر با اجازه خداوند که مالک همه امور است. برای نمونه، خودکشی در اسلام حرام است و کسی نمی‌تواند ادعا کند من مالک و اختیاردار خودم هستم، پس اشکالی ندارد خودم را بکشم.

بدیهی است اگر شخصی مالک چیزی شد، در آن چیز اختیار تام دارد، مگر اینکه حق خود را به دیگری تفویض کند. حکومت کردن نیز که نوعی تصرف در مخلوقات خداوند است، حق خدا و از شئون ربوبی اوست. بنابراین، هیچ کس حق حاکمیت بر مردم را ندارد، مگر آنکه از طرف خدای متعال مأذون باشد.

خداوند هرگونه سلطه کافران بر مسلمانان را مردود می‌داند و در قرآن کریم فرموده است: **وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا**؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است. «نسا: ۱۴۱»

علاوه بر این در قرآن کریم از کسانی که بر اساس وحی الهی حکم نمی‌کنند به کافر تعبیر شده است: **وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ**؛ و آنان که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند. «مائده: ۴۴» به این معنا که عمل این افراد، کفرآمیز است، ولو اینکه از نظر اعتقادی مسلمان باشند. از آنجایی که می‌دانیم خداوند به هیچ وجه راضی به ترک احکام سیاسی-اجتماعی در جامعه نیست و ترک‌کننده احکام الهی را کافر نامیده است، پس چنین افرادی صلاحیت زمام‌داری مسلمانان را ندارند؛ زیرا کسی که بر مبنای احکام الهی حکم نمی‌کند، زمام‌داری اش به تعطیل شدن احکام اجتماعی اسلام می‌انجامد. همان‌طور که گفته شد، احکام الهی اسلام ابدی است و تعطیل‌بردار نیست. پس اگرچه چنین افرادی مسلمان باشند، صلاحیت حکومت بر مسلمانان را ندارند.

در نتیجه، حاکمی از سوی خداوند اذن حکومت دارد که بر اساس وحی الهی حکومت کرده و به شریعت الهی آشنا باشد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

۲. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، ص ۱۵۱.

۳. ولایت فقیه و خبرگان، ص ۵۶.

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۶۳.

۷. شاهد قرآنی نظام مردم‌سالاری دینی

یکی از شواهد قرآنی که ویژگی‌های حاکم در نظام مردم‌سالاری دینی را تبیین کرده، آیات مربوط به حضرت داوود(ع) است. طبق آیات قرآن، حضرت داوود(ع) زمام‌دار عصر خویش بوده است <: وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ >; داوود، جالوت را کشت و خداوند حکومت و دانش را به او بخشید». (بقره: ۲۵۱) ایشان از معدود پیامبران دارای کتاب آسمانی (زبور) است. توصیفات ویژه‌ای درباره حضرت داوود(ع) در قرآن آمده است. یکی از اوصاف او رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی است. خداوند در قرآن درباره او چنین می‌گوید <: يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ >; ای داوود؛ ما تو را خلیفه خود در زمین قرار دادیم، پس میان مردم بر اساس حق حکم کن. >>(ص: ۲۶) خداوند با ذکر مقام خلیفه‌اللهی حضرت داوود(ع) می‌گوید: «اکنون با توجه به داشتن این مقام، در بین مردم حکومت کن.» >> ۱

خداوند حکومت حضرت داوود(ع) را نتیجه مقام خلیفه‌اللهی او دانسته و به مطلوب بودن چنین صفتی در حاکم الهی اشاره کرده است. در این زمان که تحقق این صفت در حاکمان امکان ندارد و دست بشریت از خلیفه‌الله و معصوم کوتاه است، باید سراغ حاکمی برویم که از نظر علم، تقوا و دیگر اوصاف، نزدیک‌ترین فرد به خلیفه‌الله باشد. به صرف اینکه خلیفه‌الله در میان ما نیست، نمی‌شود التزام به این صفت را کاملاً از حاکم جامعه کنار گذاشت و به شرط نبودن چنین صفتی در حاکم ملتزم شد. از این رو، کسی می‌تواند حاکمیت شرعی الهی را به بهترین وجه، محقق و مردم را به مقام عبودیت و خلیفه‌اللهی دعوت کند که خود خلیفه‌الله باشد و با شریعت الهی آشنایی کامل داشته باشد. اگر اراده الهی بر حاکم شدن حضرت داوود(ع) تعلق گرفته است و خداوند از او تعهد گرفته است که حکومتش بر اساس حق باشد، به این دلیل است که حضرت داوود(ع)، انسان حق‌محوری بوده و بر اساس شریعت الهی با حق و باطل، آشنایی کاملی داشته است. بنابراین، کسی می‌تواند بر اساس حق حکومت کند که این ویژگی‌ها را داشته باشد.

۱. ولایت فقیه؛ ولایت فقهات و عدالت، ص ۱۰۵.

۸. حکومت صالحان، راه حل بشریت

با توجه به دلایل بیان‌شده، مشخص شد بر اساس عقل و فطرت، حکومت باید به شکلی اداره شود که قوانین الهی در آن کاملاً اجرا شود. لازمه این امر، وحی‌شناسی و متخصص بودن حاکمان در نظام مردم‌سالاری دینی است. علاوه بر این گفته شد که شارع مقدس به کسانی که بر مبنای وحی الهی عمل نمی‌کنند، اجازه حکومت نداده و از آنان سلب مشروعیت کرده است. این سلب مشروعیت به معنای تحمیل دین بر مردم نیست، بلکه به همان حکم قطعی عقل و فطرت سلیم بشری اشاره دارد؛ زیرا اگر حکومت به دست افراد فاسد و جاهل به احکام الهی بیفتد، زمینه برای گسترش ستم و فساد فراهم می‌شود.

در دنیای امروز با اینکه قوه قضاییه، قوه‌ای مستقل و یکی از ارکان دموکراسی است، شاهد هستیم افراد ناصالحی که بر مسند قدرت قرار می‌گیرند، با زر و زور، تمام عوامل نظارتی را به خدمت خود می‌گیرند. بنابراین، اگر حاکمان دین‌گریز

باشند و قدرت و سلاح به دست آنان بیفتد، عوامل انسانی که عهده‌دار نظارت بر حکومت هستند، با زر یا زور ساکت می‌شوند. بدین شکل زمینه گسترش ستم در چنین جامعه‌ای پدید می‌آید.

اگرچه خدا انسان را آزاد آفریده و حتی در انتخاب دین او را مختار قرار داده و فرموده است: **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ**؛ هیچ اجباری در [پذیرش] دین وجود ندارد. **«(بقره: ۲۵۶) بشر را راهنمایی کرده و یادآور شده است، حکومت فاسدان و کسانی که بر مبنای وحی عمل نمی‌کنند، ناکارآمد است و به ستم و فساد می‌انجامد.»**

۹. یکسان بودن شکل کلی مردم‌سالاری دینی

با توجه به آنچه در تعریف مردم‌سالاری دینی گفته شد، مشخص می‌شود شکل کلی مردم‌سالاری دینی دارای چند رکن است که آنها را برمی‌شماریم:

الف) مراجعه به آرای عمومی برای پذیرش حکومت؛

ب) همراهی مردم با حکومت و حمایت کردن از آن؛

ج) نظارت مردم بر حاکمان و جلوگیری از انحراف آنها؛

د) متعهد و متخصص بودن حاکم اسلامی به مبنای دینی؛

هـ) قوانین و مقررات حکومت بر اساس وحی و احکام الهی باشد؛

و) توان‌مندی مدیریتی حاکم در اداره حکومت بر مبنای دستورهای اسلام.

سه رکن نخست، ارکان مردم‌سالاری و سه رکن دیگر، ارکان دینی بودن نظام مردم‌سالاری دینی است. اگر بخواهیم مردم‌سالاری دینی را خلاصه کنیم، در همین چند مسئله خلاصه می‌شود. مسلم است شیوه اجرایی شدن این اصول کلی در فرهنگ‌ها و ملیت‌های دیگر متفاوت است و به آداب و رسوم آن منطقه بستگی دارد. رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید:

مطلوب آنان (با اشاره به انقلاب مردم منطقه) «نظام مردم‌سالاری اسلامی» است، یعنی حاکمان با رأی مردم برگزیده می‌شوند و ارزش‌ها و اصول حاکم بر جامعه، اصول مبتنی بر معرفت و شریعت اسلامی است. این خود می‌تواند در کشورهای گوناگون به اقتضای شرایط، با شیوه‌ها و شکل‌های گوناگون تحقق یابد، ولی با حساسیت کامل باید مراقب بود که این، با دموکراسی لیبرال غربی اشتباه نشود. دموکراسی لائیک (و در مواردی ضد مذهب) غربی، با مردم‌سالاری اسلامی که به ارزش‌ها و خطوط اصلی اسلامی در نظام کشور متعهد است، هیچ نسبتی ندارد.^۱

با توجه به آماده بودن بستر الگوسازی، می‌شود این الگوی کلی را به مردم مسلمان ارائه داد. از آنجایی که دین مبین اسلام بر فطرت خداجوی بشر بنا نهاده شده است، این الگو بر دل انسان‌های پاک‌سرشت می‌نشیند و با استقبال آنها مواجه می‌شود.

مسلمانان با هر تنوع مذهبی، با توجه به اینکه قرآن را کتاب آسمانی و کتاب قانون خود می‌دانند، ظرفیت بالایی برای پذیرش مردم‌سالاری دینی دارند؛ زیرا هیچ یک از مسلمانان دوست ندارد حاکمشان بر خلاف دستورهای الهی عمل کند.

الگوسازی مردم‌سالاری دینی، قطعاً به واکنش‌های ملی و محلی منجر می‌شود و موضع‌گیری حکومت‌ها و مفتی‌های درباری را در پی دارد. راه حل مواجهه با این مشکل، مخاطب قرار دادن مردم است. برای نهادینه شدن مردم‌سالاری دینی، باید بر جنبه‌های فطری این الگوی حکومتی تأکید شود.

۱. بیانات مقام معظم رهبری در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۶/۲۶.

۱۰. جنبه فطری نظام مردم‌سالاری دینی

اصلی‌ترین جنبه فطری نظام مردم‌سالاری دینی، مبتنی بودن این نظام بر توحید است؛ زیرا در فرهنگ اسلام، حاکمیت تنها از آن خداوند است و اطاعت کردن از حاکم غیر الهی، نوعی شرک سیاسی محسوب می‌شود. «معبود دیگری را با خدا مخوان که هیچ معبودی جز او نیست. همه چیز جز او فانی می‌شود. حاکمیت تنها از آن اوست». (قصص: ۸۸) بنابراین، مجبور کردن مردم به اطاعت از خود، بر خلاف دستورهای الهی، نوعی به پرستش کشاندن مردم و ادعای برتر بودن از جنس بشر است؛^۱ زیرا طبق نصوص اسلامی، اطاعت و فرمانبرداری، نوعی پرستش محسوب می‌شود. «کسیکه با فرمانبرداری از مخلوق، به معصیت خالق مبتلا شود، در حقیقت آن مخلوق را پرستیده است.»^۲ بنابراین، حاکم غیر الهی، مردم را به عبادت غیر خدا می‌کشاند. مسلم است اگر چنین تبیین روشنی برای مردم موحد صورت گیرد، برای دوری از مبتلا شدن به شرک سیاسی، به نظام مردم‌سالاری دینی رو می‌آورند؛ زیرا فطرت انسانی بر توحید، دین‌خواهی و حق‌محوری بنا نهاده شده است. از این رو، پذیرش توحید در عرصه سیاست بسیار آسان و مطابق با فطرت انسانی است. <فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ>؛ این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست). «روم: ۳۰»

۱. عباس علی عمید زنجانی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، ص ۲۶۱.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۶، ح ۲۱۲۳۱.

۱۱. اتحاد مسلمانان، ویژگی اصلی مردم‌سالاری دینی

تلاش برای استقرار نظام مردم‌سالاری دینی، تلاش برای ایجاد وحدت، بین مردم مسلمان پراکنده شده است. خداوند همه مسلمانان را به داشتن وحدت امر کرده و آنها را از تفرقه بر حذر داشته است <:وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا>؛ همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید). «آل عمران: ۱۰۳»

برای اینکه جامعه بزرگی به وحدت کلمه برسد، به سازمان‌دهی و سازوکار ایجاد وحدت نیاز دارد. آیت‌الله جعفر سبحانی با اشاره به لزوم حکومت برای رسیدن به وحدت، چنین می‌فرماید:

بدیهی است اتحاد و اتفاق ملت و مردم جامعه بدون حکومت ممکن نیست؛ زیرا بدون دولت هر گروهی راهی اختیار می‌کند و هر جمعیتی خط مشی جداگانه‌ای برمی‌گزیند و اتحاد به اختلاف و نفاق تبدیل می‌شود. سخن کوتاه آنکه دولت و حکومت عامل یگانگی است. ۱۰. بنابراین، برای عمل کردن به آموزه قرآنی وحدت و یک صدا شدن مسلمانان،

در عرصه بین‌الملل به ایجاد مکانیزم و سازمانی قدرتمند نیاز داریم. در غیر این صورت زمینه اجرایی شدن این تکلیف الهی از بین می‌رود» . بگو خدا را اطاعت کنید و از پیامبرش فرمان برید و اگر سرپیچی کنید پیامبر مسئول اعمال خود و شما مسئول اعمال خویش هستید) . «نور: ۵۴)

با توجه به شرایط جهان امروز، برداشتن مرزها و اتحاد کامل بین کشورهای مسلمان ناممکن است، اما می‌توان اشتراکات زیادی بر اساس خدای واحد، پیامبر واحد، کتاب واحد و قبله واحد پیدا کرد. عملی شدن شکل کلی و ارکان اصلی مردم‌سالاری دینی، در کشورهای مختلف اسلامی زمینه را برای به دست آوردن وحدت کلمه در مشترکات فراهم می‌کند و به این آموزه قرآنی جامه عمل می‌پوشاند .

در نیمه دوم قرن بیستم، سران کشورهای اسلامی به ضرورت ایجاد سازمانی پی بردند که بتواند بیش از شصت کشور اسلامی را از تفرقه نجات دهد و به وحدت برساند،^۲ اما تغییر خاصی در عرصه بین‌الملل صورت نگرفت. شاید دلیل آن فاسد بودن سران کشورهای اسلامی و پای‌بند نبودن به ارکان مردم‌سالاری دینی است .

امام خمینی(ره) از نخستین کسانی است که متوجه این مسئله شده و مسلمانان را برای احیای هویت اسلامی، راهنمایی کرده بود و آنها را به براندازی حاکمان مستبد و فاسد تشویق می‌کرد. ایشان در صحیفه نور چنین می‌فرماید :

من به صراحت اعلان می‌کنم که جمهوری اسلامی، با تمام وجود، برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌خواهی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد .^۳

بنابراین، بهترین راه حل مشکلات جهان اسلام در دنیای امروزی، الگوسازی نظام مردم‌سالار و دین‌محور، برای مردم مسلمان است؛ زیرا بدون تغییر دولت‌های فاسدی که بر مسلمانان حاکمند، زمینه‌ای برای هم‌گرایی و یک‌صدایی مسلمانان در برابر ابرقدرت‌های جهانی وجود ندارد.

۱ . شیخ جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۳۵.

۲ . جهانی شدن و جهانی‌سازان، ص ۱۲۰.

۳ . روح‌الله خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰ ص ۲۳۸.

فصل دوم: ظرفیت‌های مردم‌سالاری دینی برای الگو شدن

زیر فصل ها

- ۱. ظرفیت‌های مشترک بین جهان اسلام و دیگر جوامع
- ۲. ظرفیت‌های مختص به جهان اسلام
- ۱ . ظرفیت‌های مشترک بین جهان اسلام و دیگر جوامع

زیر فصل ها

- الف) مشروط بودن حکومت به پذیرش مردم

- (ب) شورا و مشورت کردن در نظام مردم‌سالاری دینی
- (ج) عدالت در نظام مردم‌سالاری دینی
- (د) اقتصاد پویا در نظام مردم‌سالاری دینی
- (ه) کرامت انسانی در نظام مردم‌سالاری دینی
- (و) مشروعیت احزاب در مردم‌سالاری دینی
- (ز) پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی در نظام مردم‌سالاری دینی
- (ح) اقتضانات زمان و مردم‌سالاری دینی

• الف) مشروط بودن حکومت به پذیرش مردم

• در نظام مردم‌سالاری دینی، مردم نقش اصلی را در حکومت ایفا می‌کنند، به صورتی که می‌توانند نظام مردم‌سالاری دینی را بپذیرند یا آن را رد کنند. این مسئله آن قدر مهم است که حتی امیرالمؤمنین علی (ع) ۲۵ سال از رهبری جامعه دست می‌کشد. امام علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) روایت می‌کند که به وی فرمود: **یا علی! ولایت امت من بر عهده توست. اگر در کمال عافیت و رضایت به حکومت تو تن دادند، رشته حکومت را در دست بگیر، اما اگر درباره تو اتفاق نظر نداشتند و راه اختلاف را پیش گرفتند، کار آنان را به خودشان واگذار** ۱.

• بیعت، نماد روشنی از مشارکت مردم در صحنه حکومت و سیاست است که از آغازین روزهای ظهور اسلام رایج بوده است. روی آوردن گروه‌های انبوه مردم به پیامبر اسلام (ص) و بیعت با آن حضرت، گواه این سخن است. دلیل مهم بیعت مردم با حاکم اسلامی این است که بیعت، نمایشی رسا از همراهی مسئولانه مردم با حاکم، در امر حکومت‌داری است. بیعت‌کنندگان خود را ملزم می‌دانند، حاکم اسلامی واجد شرایط را در زمینه‌های متعدد سیاست‌های داخلی، خارجی، اقتصادی و فرهنگی تنها نگذارند و دست از پشتیبانی وی نکشند ۲. اگر اکثر مردم از حکومت حمایت نکنند و بیعت با حاکم را بشکنند، حکومت ضمانت اجرایی ندارد؛ زیرا اگر قانون بهترین قانون و بر اساس وحی الهی و حاکم بهترین حاکم و صالح‌ترین شخص برای حکومت باشد، اما مردم با آن همراهی نداشته باشند، حکومت دوام نمی‌یابد. اگر کسی به حکومت‌های ظالم و زورگو در طول تاریخ نگاهی بیندازد، به ناپایداری آنها پی می‌برد.

• حکومت‌های دیکتاتوری و رژیم‌های سلطنتی، در منطق سیاسی اسلام جایگاهی ندارند و اساساً اسلام برای جلوگیری از استبداد و پدید آمدن چنین رژیم‌هایی آمده است. امام خمینی (ره) با رد کردن الگوی حکومتی که به استبداد ختم می‌شود، درباره شرط پذیرش مردم چنین می‌فرماید:

• حکومت اسلامی، استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد... این توافق و پذیرش _ توسط مردم کار حکومت را آسان نموده و حکومت را به خود مردم متعلق کرده است ۳.

- با وجود این، در نظام مردم‌سالاری دینی، مشروعیت حکومت از جانب خداست و مردم حق مشروعیت‌بخشی ندارند؛ زیرا حاکمیت فقط حق خداست **«إِنَّا لَحُكْمٌ إِلَّا لِلَّهِ»**؛ حکم و فرمان تنها از آن خداوند است. **«(انعام: ۵۷)»** اگر خداوند این حق را به کسی واگذار کرد، آن شخص حق حاکمیت می‌یابد؛ اگرچه تحقق این حق حاکمیت، منوط به پذیرش مردم است.
- علامه طباطبایی با اشاره به این نکته چنین می‌فرماید:
- خدای سبحان حاکم علی‌الاطلاق و مطاع بدون قید و شرط است؛ همچنان که خودش فرمود: **«إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»**؛ حکم و فرمان تنها از آن خداوند است. **«(انعام: ۵۷)»** و اگر رسولان، اولی‌الامر و بعضی از افراد امت اسلامی حق امر به معروف و نهی از منکر دارند و امت، مأمور به اطاعت از آنان هستند، این حق را خدای عزوجل به آنان داده است. به همین دلیل، امت اسلام در قبال کلمه حقی که از آن حضرات صادر می‌شود و مردم را به سوی آن دعوت می‌کنند، هیچ‌گونه حریتی ندارند... همچنان‌که خدای تعالی فرموده: **«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»**؛ مردان و زنان با ایمان ولی‌یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. **«توبه: ۷۱(۴)»**
- از این رو، حاکمان در نظام مردم‌سالاری دینی باید شرایط مشروعیت الهی را داشته باشند و براساس مشیت الهی عمل کنند.
- فرق پذیرش مردم، در نظام دموکراسی و نظام مردم‌سالاری دینی
- گفته شد که در نظام مردم‌سالاری دینی، مشروعیت حکومت از سوی خداست و مردم حق مشروعیت‌بخشی ندارند. همین مسئله نقطه افتراق این نظام با نظام حکومتی غرب است؛ زیرا دموکراسی در غرب به معنای حکومت مردم بر مردم یا مردم‌سالاری است و بیانگر این آرمان است که تصمیم‌های اثرگذار بر اجتماع، باید با نظر همه افراد آن جامعه گرفته شود. ۵. بر اساس این نظریه، ملاک خوب و بد، خواست مردم است، بلکه خوب و بد، حقیقتی جدا از خواست و سلیقه مردم ندارد. ۶. بنابراین، ملاک مشروعیت اشخاص و قوانین یک حکومت، رأی و پذیرش مردم است، اما از دیدگاه اسلامی، صرف اینکه اکثریت جامعه طرفدار شخص یا قانونی بشوند، موجب حقانیت آن شخص یا قانون نمی‌شود. به همین دلیل، شرط حقانیت و مشروعیت اشخاص یا قوانین در حکومت اسلامی، تطبیق بر وحی و احکام الهی است.
- با توجه به آنچه گفته شد، دموکراسی را می‌توان در دو سطح بررسی کرد:
- ۱. دموکراسی به این معنا که آرای مردم و پذیرش آنها در هر صورت مطلوب باشد، ولو اینکه به ضرر مصالح مردم و مخالف احکام قطعی دین باشد. چنین امری با مبانی سیاست اسلام ناسازگاری دارد. ۷. دموکراسی به این معنا مردود است.
- ۲. دموکراسی به معنای مراجعه به آرای مردم، در نحوه اجرای احکام الهی. این مسئله مخالفتی با توحید و احکام الهی ندارد. همچنین اگر اشخاص متعدد برای تصدی مسئولیت در نظام مردم‌سالاری دینی، صلاحیت

داشته باشند، هیچ اشکالی ندارد که برای تعیین یکی از آنها به آرای عمومی مراجعه کرد. ۸. دموکراسی به این معنا صحیح است.

• امروزه دموکراسی تفسیرهای گوناگونی دارد و بیشتر به صورت شعار مطرح است؛ زیرا لیبرال‌های نخستین، در ابتدای طرح دموکراسی، از این مسئله هراس داشتند که چه بسا رأی اکثریت به از بین رفتن و حذف ارزش‌های لیبرالی بی انجامد.

• لیبرال‌ها به اصول لیبرالی، مانند احترام به مالکیت خصوصی، آزادی تجارت، بازار اقتصاد آزاد و آزادی‌های مذهبی باور داشتند. از این رو، دموکراسی را طوری تعریف کردند که در چارچوب ارزش‌های لیبرالی قرار گیرد، به‌گونه‌ای که رأی اکثریت نتواند این اصول لیبرالی را کنار بزند. ۹. بنابراین، حتی در غرب که خاستگاه دموکراسی است، پای‌بندی چندانی به این شعار وجود ندارد و شاید بتوان گفت دموکراسی به معنای حقیقی کلمه در بسیاری از جوامع قابل اجرا نیست.

• ۱. هادی کاشف الغطاء، مستدرک نهج البلاغه، باب دوم، ص ۱۴۱.

• ۲. علی‌اکبر رستمی، «جایگاه اکثریت در نظام اسلامی و دموکراسی»، پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی فصل‌نامه الهیات و حقوق، ش ۱.

• ۳. سید روح‌الله موسوی خمینی، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، ص ۴۶.

• ۴. سید محمدباقر موسوی، ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۰، ص ۵۵۸.

• ۵. دیوید بیتهم و کوین بویل، آشنایی با دموکراسی (دموکراسی چیست؟)، ترجمه: شهرام نقش تبریزی، ص ۱۷.

• ۶. ولایت فقیه و خبرگان، ص ۳۸.

• ۷. غلام‌رضا بصیرنیا، نسبت دموکراسی و مکتب‌های سیاسی، ص ۱۱۹.

• ۸. همان، ص ۱۲۰.

• ۹. احمد واعظی، حکومت اسلامی (درس‌نامه اندیشه سیاسی اسلام)، ص ۲۴۶.

• ب) شورا و مشورت کردن در نظام مردم‌سالاری دینی

• یکی از وظایف اصلی حاکمان در نظام مردم‌سالاری دینی، تشکیل گروه‌های مشورتی، برای یافتن بهترین روش اجرای قوانین است. وقتی در صدر اسلام جنگ احزاب به راه افتاد، اصل دفاع قانونی مسلم بود، اما پیامبراکرم؟ ص؟ برای تشخیص بهترین روش دفاع، گروه مشورتی تشکیل داد و بنا بر پیشنهاد سلمان فارسی، تصمیم به حفر خندق گرفت. ۱.

• مشورت کردن موجب تضارب آرا و استفاده از تجربه‌های دیگران است. امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: «لَا ظَهْرَ كَالْمَشَاوِرَةِ؛ هیچ پشتیبانی مثل مشاوره نیست.» ۲. اسلام در مقابل، استبداد به رأی را به شدت مذمت کرده

و در روایت نتیجه استبداد به رأی را هلاکت دانسته است» **مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عَقُولِهَا؛** کسی که استبداد به نظر خود داشته باشد، هلاک می‌شود و کسی که با دیگران مشورت کند، شریک عقل آنها می‌شود و از عقل آنها نیز استفاده می‌کند. **۳»**

• از این رو، برای اداره جامعه که با تمام مردم سروکار دارد، مشورت کردن امری ضروری است و نظام اسلامی برای این مسئله اهمیت ویژه‌ای قائل است .

• طبق دستور قرآن کریم، **< وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ >**؛ کارهای مؤمنان به صورت مشورت با هم سامان می‌گیرد . **«** (شورا: ۳۸) و **< وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ >**؛ ای پیامبر در کارها با آنها مشورت کند . **«** (آل عمران: ۱۵۷) و بنا بر اصل هفتم از اصول کلی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، بخش و...، از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند .

• مشورت کردن و تشکیل شورا به معنای کم و زیاد کردن قوانین الهی نیست، بلکه به معنای یافتن بهترین روش اجرایی احکام الهی است. برای نمونه، تصمیم درباره بودجه‌بندی، راه‌سازی، کشاورزی و روابط بین‌المللی با مشورت مجلس انجام می‌شود .

• شهید مطهری با اشاره به این مطلب چنین می‌فرماید :

• **< وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ >** در کجا؟ آیا در امری که نصی از قرآن رسیده و تکلیفش روشن است؟ در آنها نیست، بلکه در مواردی است که حکمی از احکام الهی [در دسترس نیست] و دستوری درباره‌اش نرسیده است . **۴**

یکی از مسائل زیبایی‌شناختی دین اسلام این است که بیشتر به بیان کلیت قوانین پرداخته و کمتر از شیوه اجرایی قوانین سخن به میان آورده است. این کار به شوراها واگذار شده است تا طبق شرایط روز، شیوه‌های جدیدی به کار بگیرند. سر این مطلب در این است که به مرور زمان و با پیشرفت جامعه بشری، نحوه اجرای مسائل تغییر می‌کند و در بعضی مواقع امکان استفاده از شیوه‌های قدیمی وجود ندارد. برای نمونه، کندن خندق در جنگ‌های امروزی کارآیی ندارد، اما در زمان صدر اسلام کارآیی بالایی داشت و در جنگ احزاب موجب پیروزی مسلمانان شد.

• ۱. جعفر سبحانی، فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام؟ ص ۳۲۸.

• ۲. نهج البلاغه، حکمت ۵۴.

• ۳. همان، حکمت ۱۶۱.

• ۴. مرتضی مطهری، امامت و رهبری، ص ۱۴۷.

• (ج) عدالت در نظام مردم‌سالاری دینی

• حاکمان در نظام مردم‌سالاری دینی، امتیاز ویژه‌ای ندارند، برتر از دیگر افراد جامعه نیستند و در اجرای قانون با دیگر افراد برابرند. اگر خلافتی از مسئولین سرزد، طبق قانون، مانند بقیه افراد جامعه با آنها برخورد می‌شود. امام

صادق(ع) با اشاره به کلام حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) درباره حکومت‌داری، می‌فرماید: «جاری کردن قانون و اقامه حدود برای تمامی افراد، حتی افراد نزدیک به حاکم، از وظایف لازم حاکمان است.»^۱ در اصل نوزدهم قانون اساسی ایران چنین آمده است :

- مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود .
- بنابراین، در نظام مردم‌سالاری دینی باید توزیع امکانات به تمامی نقاط دور و نزدیک، عادلانه باشد و نباید به صورتی باشد که شائبه برتری مکان و قوم خاصی، بر مکان‌ها و اقوام دیگر پیش آید. علاوه بر این پست‌های حکومتی منحصر در افراد و اقوام خاصی نیست و ملاک‌گزینش افراد، لیاقت و کاردانی آنهاست .
- همواره عدالت از آرمان‌های بشری بوده است، البته برقراری آن به چند عامل نیاز دارد که در صورت اجتماع آن عوامل، عدالت تحقق می‌یابد .
- قرآن کریم برقراری کامل عدالت را به صرف وجود قانون خوب و اینکه حاکمان، پیامبران معصوم و الهی باشند، نمی‌داند، بلکه یکی از شرایط اصلی تحقق عدالت را خود مردم می‌داند. به این معنا که مردم آنقدر به رشد عقلانی رسیده باشند که خود عدالت‌محور بشوند. **«لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»**؛ تا مردم قیام به عدالت کنند .^۲ (حدید: ۲۵) از این آیه فهمیده می‌شود که مردم قسط و عدل را برپا می‌کنند. اگر در حکومت حضرت علی(ع) دقت کنیم، این مسئله روشن می‌شود. در آن زمان، جزو بهترین حاکمان و نیز قانون بر اساس وحی و شرع الهی و بهترین قوانین بوده است. با این حال، عدالت کامل محقق و مستقر نشد. این مسئله به دلیل رشد نیافتن مردم آن زمان بوده است. اگر کسی شکوه‌های حضرت علی(ع) از مردم آن زمان را در نهج‌البلاغه ببیند، به این مطلب پی می‌برد.

۱ . وسائل الشیعه، ابواب آداب قاضی، ج ۲۷، ص ۲۱۳، ح ۳۳۶۱۹.

عدالت در مکتب‌های مادی‌گرا

- در نظام‌های اقتصادی کنونی - نظام‌های سرمایه‌داری و کمونیستی - هدف اصلی، تولید ثروت بیشتر است و نظام اقتصادی آنها بر اساس توسعه هرچه بیشتر اقتصادی بنا نهاده شده است. بنابراین، اخلاق و عدالت، تحت‌الشعاع توسعه اقتصادی و تولید ثروت قرار گرفته است. در این نظام‌ها مفاهیم اخلاقی به‌گونه‌ای تعریف شده که موجب افزایش تولید و ثروت گشته است و در افزایش محصول کار افراد، تأثیر داشته باشد .^۱
- از این‌رو، در جوامع غربی بسیار شاهد هستیم که سرمایه‌داران حاکم بر جامعه، روزبه‌روز رشد اقتصادی پیدا می‌کنند، ولی عده فراوانی از مردم روزبه‌روز بی‌کار و فقیرتر می‌شوند، اما در نظام اقتصادی اسلام، توسعه اقتصادی همراه با ریشه‌کن کردن فقر است. این مسئله آنقدر اهمیت دارد که امیرالمؤمنین علی(ع) در نامه معروفش به مالک اشتر، بخش بسیاری از نامه را به رسیدگی به محرومان اختصاص داده و به تبیین حقوق این گروه از مردم در بودجه‌بندی اقتصادی دولت پرداخته است. حتی حضرت شیوه رسیدگی به این گروه را تعیین

کرده است. از جمله می‌فرماید: «وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْماً مِنْ بَيْتِ مَالِكٍ؛ برای محرومان قسمت مشخصی از بیت‌المال قرار بده.»^۲ نمی‌شود به بهانه رشد اقتصادی، به محرومان کم‌توجهی کرد، بلکه اختصاص دادن ردیف بودجه مستقل برای این گروه، ضروری است.

۱. مبانی حکومت اسلامی، ص ۵۶۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

د) اقتصاد پویا در نظام مردم‌سالاری دینی

در نظام اقتصادی اسلام، گردش ثروت در بین همه قشرهای جامعه جاری است و توده مردم حق مالکیت خصوصی دارند، به این معنا که هر فردی مالک دست‌رنج خود است و کسی حق ویژه‌ای ندارد. بر اساس آیات قرآن کریم، انتقال ملکیت بین افراد حقیقی و حقوقی باید بر اساس تجارت باشد و در تجارت رضایت فرد شرط است. «ای کسانی که ایمان آوردید، اموال یکدیگر را به باطل نخورید و تصرف نکنید، مگر اینکه تجارتهای همراه با رضایت طرفین انجام شود.» (نساء: ۲۹)

اسلام، مال را ستون فقرات جامعه انسانی و سبب قیام مردم می‌داند: «أَمْوَالِكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً»؛ اموال تان را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده است. «نساء: ۵»

مچنین در نظام مردم‌سالاری دینی، کسی حق ندارد به بهانه مالکیت خصوصی، به احتکار اجناس مورد نیاز مردم پردازد؛ زیرا این کار به فلج شدن بازار و به هم خوردن تعادل عرضه و تقاضا می‌انجامد. احتکار موجب پایین آمدن عرضه و بالا رفتن تقاضا می‌شود. نتیجه این کار، گرانی است. وقتی اجناس گران شود، بخشی از جامعه تنگ‌دست می‌شود.

اسلام به موضوع فقر حساسیت زیادی دارد و فقرزدایی را وظیفه عمومی حاکمان و مردم می‌داند. از مجموع این دستورها می‌توان نتیجه گرفت اگر این قوانین به خوبی در سطح جامعه محقق شود، موجب شکل‌گیری اقتصادی پررونق و پویا می‌شود؛ زیرا اسلام مردم را به تولید، کاشت، داشت و برداشت در همه شئون اقتصادی دعوت می‌کند. ۱.

ساسیت اسلام بر روی گردش صحیح ثروت به این دلیل است که مبدا مالکیت و ثروت در دست عده‌ای خاص انحصار پیدا کند. به همین علت اسلام با دو مکتب اقتصادی رایج در جهان (سوسیالیسم و کاپیتالیسم)، اختلاف‌مبنایی دارد.

در نظام اقتصادی سوسیالیسم و دولتی، افراد مالکیت خصوصی ندارند و تمام ثروت‌ها و مالکیت‌ها در اختیار دولت قرار دارد. افراد در چنین نظامی به رشد و ترقی در حوزه اقتصادی امید ندارند و همین مسئله موجب رکود اقتصادی می‌شود.

در نظام سرمایه‌داری و کاپیتالیسم غرب، افراد سرمایه و حقوق ویژه‌ای دارند و اساساً سیاست‌مداران باید از بین افراد سرمایه‌دار انتخاب شوند. بعد از مدت‌ها اشکال چنین نظامی ظاهر می‌شود؛ زیرا افرادی که در رأس

حاکمیت قرار می‌گیرند، شیوه چرخش ثروت را به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کنند که مصالح افراد سرمایه‌دار به صورت ویژه تأمین شود. در این نظام، حاکمیت، سخن‌گو و مجری سرمایه‌داران است و به مردم نگاه ابزاری دارد و آنها را وسیله‌ای برای رسیدن به مقاصد اقتصادی و سیاسی خود قرار می‌دهد، درحالی‌که در نظام مردم‌سالاریدینی، حاکمان دینی باید شیوه زندگی‌شان از اقشار ضعیف جامعه فاصله نگیرد تا با درد محرومان آشنا باشند. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَامًا لِيُخَلِّقَهُ فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي وَ مَلْبَسِي كَضُعْفَاءِ النَّاسِ الْفَقِيرِ بِفَقْرِي؛ به درستی که خداوند مرا امام برای خلق خود قرار داد و به من واجب کرد نسبت به خودم و خوراکم و نوشیدنی‌ام و لباسم مراعات کنم، مثل طبقه ضعیف جامعه، تا فقیر هم به من اقتدا کند، به خاطر فقرم.»^۲

- اسلام در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی برای اقشار ضعیف، اهمیت بسیاری قائل است، حتی سیره زندگی حاکمان را طوری قرار می‌دهد که بیشترین آشنایی را با محرومان داشته باشد .
- توسعه اقتصادی
- در نظام مردم‌سالاری دینی، یکی از وظایف حاکمان ایجاد زمینه برای توسعه اقتصادی است. شهید مطهری با اشاره به کلام حضرت علی(ع) و امام حسین(ع) «نُظِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِك»^۳، چنین می‌فرماید: «خیلی عجیب است! نظر یعنی آشکار کنیم، اصلاح نمایان و چشم‌گیر، اصلاحی که روشن باشد، در شهرهایت به عمل آوریم.»^{۴...۴}
- ازاین‌رو، این گمان که حکومت دینی تمام توجهش به نیازهای معنوی است و به آبادانی و توسعه کشور کاری ندارد، گمان باطلی است و توسعه اقتصادی، آنهم به صورت چشم‌گیر، از هدف‌های حکومت اسلامی است و در شریعت اسلام به آن توصیه شده است و این‌طور نیست که این دو مقوله قابل جمع نباشند .
- مسلم است که توسعه اقتصادی به معنای نادیده گرفتن حقوق محرومان نیست، بلکه باید با عدالت اجتماعی همراه باشد. ازاین‌رو، توسعه‌ای مطلوب نظام اسلامی است که عادلانه باشد و این‌گونه نیست که توسعه مقدم بر دیگر ارزش‌ها باشد و به فقر گروه‌های گوناگون جامعه بینجامد.

-
- ۱. ولایت فقیه؛ ولایت فقاهت و عدالت، ص ۱۰۷.
 - ۲. اصول کافی، باب سیره الامام فی نفسه، ج ۱، ص ۴۱۰، ح ۱.
 - ۳. شیخ ابومحمد حرانی، تحف العقول، ترجمه: صادق حسن‌زاده، ص ۴۱۶.
 - ۴. مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۸۱.
 - (ه) کرامت انسانی در نظام مردم‌سالاری دینی
 - برخوردار کریمانه با انسان‌ها از تعالیم اساسی در نظام مردم‌سالاری دینی است. انسان به سبب منزلت بالایی که دارد، مستحق کرامت و شرافت است و این کرامت را خداوند در وجود انسان نهاده است < لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي

آدم؛ ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم.» (اسراء: ۷۰) همواره این شرافت و بزرگی در وجود انسان هست تا هنگامی که خود را از این شایستگی محروم کند. از این رو، اسلام اجازه تحقیر افراد و اقوام دیگر را به هیچ کس نداده و از این کار نهی کرده است: **لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ**؛ هیچ قومی، قوم دیگر را مسخره نکند.» (حجرات: ۱۱)

- کی از وظایف حاکم اسلامی محبت کردن به همه مردم است. امیرالمؤمنین علی(ع) در نامه معروفش به مالک اشتر چنین می‌فرماید: **وَاشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ... فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أُخِ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ**؛ مهربانی با همه مردم را پوشش قلب خود قرار ده؛ زیرا مردم دو دسته‌اند، یا برادر دینی تو هستند یا در آفرینش، همانند تو، [ولو اینکه مسلمان نباشند].» ۱
- ز نظر حضرت علی(ع)، همه انسان‌ها در همه جامعه‌ها و زمان‌ها، بدون هیچ‌گونه تبعیض، از شایسته‌ترین حقوق برخوردارند. محتوای فرمان حضرت به مالک اشتر به روشنی بر این معنا دلالت دارد. کلمه «ناس»، «رعیت» و «عامه» و بیان مشابهت مردم در خلقت، همه گویای این واقعیت است.
- اسلام با هرگونه تبعیض نژادی و جنسی مخالف است و با اقوام گوناگون و زن و مرد، بدون تبعیض برخورد کرده است. در نظام مردم‌سالاری دینی، تمامی شهروندان، با هر عقیده و مذهبی، حق رأی دارند و بنا بر اصل بیستم قانون اساسی از حقوق شهروندی برخوردارند. در این اصل چنین آمده است: همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

آزادی بیان و عقیده در نظام مردم‌سالاری دینی

- از جمله حقوقی که در نظام مردم‌سالاری به رسمیت شناخته شده، آزادی عقیده است. هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مؤاخذه کرد. این سیره در حکومت حضرت علی(ع) کاملاً مشهود است. نقل شده است که یکی از خوارج بر حضرت علی(ع) وارد شد و با بی‌احترامی به حضرت گفت: «از تو اطاعت نمی‌کنم، در نماز به تو اقتدا نمی‌کنم و تو را دشمن می‌دارم». امام علی(ع) به او فرمود: «با این روش بر خلاف دین عمل می‌کنی و بر خود ضرر می‌زنی.» آن مرد با تندی از مسجد خارج شد. یاران امام می‌خواستند او را دستگیر کنند، اما امام فرمود: «تا عمل خلافی از او صادر نشده [و صرفاً عقیده باطل دارد] نمی‌توانیم آزادی او را محدود کنیم.» ۱

آزادی بیان در نظام مردم‌سالاری دینی ارزش والایی دارد و اگر این آزادی وجود نداشته باشد، زمینه رشد فکری فرهنگی در جامعه اسلامی از بین می‌رود؛ زیرا بالندگی فکری زمانی تحقق می‌یابد که تبادل اندیشه صورت بگیرد. در چنین فضایی زمینه روشن شدن کلام برتر و اندیشه درست به وجود می‌آید. قرآن کریم شنیدن نظرهای گوناگون و پیروی کردن از بهترین آنها را ارزش می‌داند: **فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ**

فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ >؛ پس بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمنداند). «زمر: ۱۷ و ۱۸»

• مطبوعات در نظام مردم‌سالاری دینی، می‌توانند با طرح کردن نظرهای گوناگون، نقش اثرگذاری ایفا کنند. در اصل ۲۴ قانون اساسی چنین آمده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد.»

• البته آزادی بیان و قلم مطلق نیست، بلکه در جاهایی که هدف، توطئه و براندازی حکومت باشد، جای تساهل و تسامح نیست. از این رو، امام علی(ع) به مجرد اینکه خوارج امنیت اجتماعی را بر هم زدند، شیوه مدارا با آنها را تغییر داد و به مبارزه با آنان پرداخت.

• شهید مطهری با اشاره به آزادی بیان، حدود آن را چنین مشخص می‌کند:

• مخالفان در ابراز عقیده و مرام خویش از آزادی کاملی برخوردارند، به شرط آنکه نخست عقیده و مرام خویش را صاف و پوست کنده ابراز کنند و به آن رنگ شرعی و اسلامی نزنند و دوم در مقام توطئه و سرنگونی نظام اسلامی بر نیایند. ۲

• نباید به بهانه آزادی بیان، فریب، دروغ و شایعه در جامعه انتشار پیدا کند؛ زیرا چنین مطالبی موجب گمراهی مردم می‌شود و قطعاً از نظر عقلاً، مذموم و توجیه ناپذیر است.

• امروزه نظام‌های لیبرالی غرب، گستره آزادی فردی را بسیار وسیع می‌دانند، به گونه‌ای که در برخی موارد به نقض حقوق دیگران منجر می‌شود. غربی‌ها بنابر ارزش‌های لیبرالیستی، عمیقاً به تسامح و تساهل، آزادی‌های مذهبی و آزادی‌های اندیشه و بیان، باور دارند، ۳ اما متأسفانه این ارزش‌های غربی، بیشتر جنبه شعاری به خود گرفته و به حربه‌ای سیاسی برای پیش‌برد اهداف شوم دولت‌های غربی تبدیل شده است. از این رو، در چند دهه اخیر، به بهانه آزادی بیان، شاهد توهین‌ها و نسبت دادن دروغ‌های بزرگی به اسلام و پیامبر اکرم(ص)؟ بوده‌ایم. با وجود این، بسیاری از اندیشمندان غربی بر این باور بودند که بنابر اصول آزادی بیان، باید در برابر این حوادث تساهل ورزید. ۴

• با توجه به این مسائل، انسان به عقب‌ماندگی فکری و فرهنگی غرب پی‌می‌برد. هنوز بسیاری از غربی‌ها نتوانسته‌اند میان آزادی و توهین به ادیان و مذاهب فرق بگذارند و با این اعمال زمینه شعله‌ور شدن جنگ‌های مذهبی و قومی را فراهم می‌کنند.

۱. محمد دشتی، الگوهای رفتاری امام علی(ع)؟ (مسائل سیاسی)، ص ۱۰۵.

۲. حکومت دینی از منظر شهید مطهری، ص ۱۳۸.

۳. احمد واعظی، حکومت اسلامی، ص ۲۴۶.

۴. دانیل استوت، برگزیده دانش‌نامه دین ارتباطات و رسانه، ترجمه: رضا بهار، ص ۵۵.

• (و) مشروعیت احزاب در مردم‌سالاری دینی

• احزاب سیاسی، با تربیت و رشد نیروهای کارآمد، به سازمان‌دهی و هم‌گرایی نیروهای پراکنده می‌پردازند و با موضع‌گیری در مقاطع سیاسی مختلف، به شکل‌دهی افکار عمومی سرعت می‌بخشند. این احزاب با انعکاس مشکل‌ها و خواسته‌های مردم به حاکمان، جلو کج‌روی‌های دولت را می‌گیرند و به پخته‌تر شدن تصمیم‌های آن کمک می‌کنند. از این‌رو، نظام مردم‌سالاری دینی، فعالیت احزاب را مشروع دانسته و برای آنها حقوقی تعریف کرده است. در اصل ۲۶ قانون اساسی چنین آمده است :

• احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی اقلیت‌های دینی شناخته شده، آزادند، مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت. با توجه به این قانون، در جمهوری اسلامی ایران، گروه‌های سیاسی گوناگون با خطوط فکری مختلف، به فعالیت سیاسی می‌پردازند. این فعالیت تا زمانی که در چارچوب شرع و قانون باشد، مشروعیت دارد .

• در این فصل، بر وحدت ملی تأکید شده و احزاب را از بر هم زدن وفاق ملی بر حذر داشته است. متأسفانه یکی از آفت‌های احزاب، قبیله‌گرایی و تلاش برای منافع حزبی است. این مسئله، در بسیاری از موارد موجب تفرقه و بر هم زدن وحدت ملی می‌شود .۱۰ در بسیاری از موارد نیز احزاب به محل سهم‌خواهی گروهی خاص تبدیل می‌شود و به جای اینکه دنبال منافع ملی و رفع مشکلات مردم باشند، در پی منافع حزبی و رفع مشکلات خود هستند. از این‌رو، در نظام مردم‌سالاری دینی، دقت ویژه‌ای برای حفظ وفاق ملی صورت می‌گیرد. احزاب آزادی مطلق ندارند و باید بر اساس شرع مقدس و قانون اساسی فعالیت کنند.

• ۱. عبدالحسین خسروپناه، جامعه مدنی و حاکمیت دینی، ص ۱۹۲.

• (ز) پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی در نظام مردم‌سالاری دینی

• یکی از نیازهای فطری بشر، نیاز به عبادت و میل به پرستش است. این مسئله در طول تاریخ، به شکل‌های مختلفی بروز کرده و حتی عده زیادی به دلیل استفاده نابه‌جا از این غریزه، بت‌پرست شده‌اند. نظام مردم‌سالاری دینی، با توجه به الهی بودن آن، محلی برای رشد معنویت و عبودیت است؛ زیرا بر اساس آموزه‌های الهی خدمت به خلق، عبادت بزرگی محسوب می‌شود. از این‌رو، تمام کسانی که به نوعی کارگزار حکومت الهی باشند، ولو اینکه اعمال عبادی، مانند رکوع و سجود انجام ندهند، مشغول عبادتند. امیرالمؤمنین علی(ع) در نامه معروف خود به مالک اشتر، با یادآوری عبادت بودن اعمال کارگزاران حکومتی در نظام اسلامی، به تبیین شروط عبادی بودن اعمال کارگزاران می‌پردازد: «وَ إِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَّحَتْ فِيهَا النَّبِيُّ وَ سَلَّمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ؛ ای مالک در نظام اسلامی با حفظ دو رکن، همه کارهاییک کارگزار عبادت است: ۱. نیت صالح؛ ۲. خدمت به مردم.»

- یکی از ویژگی‌های خاص نظام مردم‌سالاری دینی، عبادت بودن اعمال کارگزاران حکومت است. این مسئله برای رشد معنویت زمینه مناسبی فراهم می‌آورد.
- معنویت و ایمان در آیات و روایات، امری قلبی تلقی شده است که در گفتار و کردار بروز می‌کند. از این رو، بهترین شیوه برای نفوذ ایمان و معنویت در جامعه، بسترسازی فرهنگی است؛ زیرا معنویت و ایمان از مقولاتی نیستند که به وسیله قانون در بین افراد ایجاد شوند. با این حال، اسلام به دلیل اهتمام ویژه‌ای که به اجرا شدن فرهنگ دینی در جامعه دارد، در سطح اجتماع برای رشد معنوی، تدابیر ویژه‌ای در نظر می‌گیرد. توجه ویژه به امر به معروف و نهی از منکر، از راهکارهای اجتماعی اسلام، برای نهادینه شدن معنویت در جامعه است. در جامعه‌ای که مفاسد گوناگون علنی باشد، فضا برای رشد معنویت بسیار کم است. بنابراین، نظام مردم‌سالاری دینی برای اجرا کردن امر به معروف و نهی از منکر، برنامه ویژه‌ای دارد و بر اساس مراتب امر به معروف و نهی از منکر، در سطح جامعه با مفاسد مبارزه می‌کند.
- یکی از نمونه‌های امر به معروف برای رشد معنوی مردم، معرفی الگوهای مشخص و چهره‌های شاخص معنوی در سطح جامعه است؛ زیرا زمانی بهترین نوع امر به معروف محقق می‌شود که به گفتار بسنده نشود و در مرحله عمل نیز به اثبات برسد. با تبلیغ این نمونه‌های عینی و تشویق مردم به انجام آن، زمینه بازدارندگی اجتماعی و کاهش جرم و جنایت پیش می‌آید و موجب افزایش گرایش به معنویت می‌شود. یکی از ویژگی‌های ممتاز مردم‌سالاری دینی، که در دیگر نظام‌های حکومتی کمتر دیده می‌شود، مهیا کردن شرایط برای رشد معنویت و دین‌داری در سطح جامعه است.

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.

ح) اقتضائات زمان و مردم‌سالاری دینی

- یکی از مسائل بسیار مهمی که لازم است حاکمان از آن آگاهی داشته باشند، زمان‌شناس بودن و آگاهی کامل از مصالح نظام اسلامی است. زمانی این مسئله اهمیت می‌یابد که یک موضوع ابعاد گوناگونی داشته باشد و مصالح آن با هم تزاخم کنند.
- مسلم است حاکم اسلامی باید از جهت علمی آن قدر قوی باشد که بتواند مسائل را از هم تفکیک کند و مسئله مهم را از مهم تشخیص دهد. از این رو، در مباحث گوناگون، متخصص بودن حاکم اسلامی در احکام دینی، از ارکان نظام مردم‌سالاری دینی شمرده می‌شود. احکام خداوند تا زمانی که در سطح جامعه پیاده نشده باشند، هیچ‌گونه اصطکاکی با هم ندارد و هر کدام جایگاه خاص خود را دارد، اما وقتی به مرحله اجرا می‌رسد، دچار اصطکاک می‌شود. این به آن معنا نیست که برخی احکام، بعضی دیگر را نقض می‌کنند. برای نمونه در احکام اسلامی، وجوب نجات غریق و حرمت عبور بی‌اجازه از ملک غیر، دو حکم شرعی‌اند که هر کدام مصلحت‌های خاص خود را دارد و هیچ کدام دیگری را نفی نمی‌کند، اما هنگام عمل ممکن است دچار تزاخم شوند و هر دو حکم مذکور قابل اجرا نیست؛ زیرا اگر بخواهیم از صاحب ملک اجازه بگیریم، به مرگ غریق

می‌انجامد و اگر بخواهیم غریق را نجات دهیم، باید بدون اجازه وارد ملک دیگری شویم. در چنین مواردی، چاره‌ای جز عمل به دستور اهم و ترک دستور مهم نداریم.^{۱۰}

• سیر اینکه متخصصین در بسیاری از مسائل با هم اختلاف دارند، در این است که تمام جوانب مسئله را در نظر نمی‌گیرند یا به همه جوانب مسئله احاطه دارند، ولی نمی‌دانند کدام مسئله ضروری و دارای ملاک اهم است. برای نمونه، مجتهدی که از روابط پنهان یک شرکت بزرگ با کارتل‌های صهیونیستی اطلاعی ندارد، قاعدتاً با توجه به حلال بودن محصولات آن شرکت، به جواز معامله با آن شرکت حکم می‌دهد، اما مجتهدی که از این موضوع باخبر است، می‌گوید این خرید و فروش سبب تقویت دولت غاصب و ظالم صهیونیستی، می‌شود پس اشکال دارد. بنابراین، آگاهی به زمان، از اساسی‌ترین شروط حاکم اسلامی است.

• ۱. ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، ص ۲۴۵.

• یک_ احکام اولیه و ثانویه

• در مواردی درست عمل کردن به حکم خاصی، ناممکن می‌شود، خداوند برای آن بدلی قرار داده است؛ زیرا اگر آن حکم اول به قوت خود باقی باشد، لازمه‌اش مکلف شدن به امر غیر مقدور است که نزد عقلای قبیح به شمار می‌آید و از شارع حکیم چنین تکلیف‌کردنی قبیح است. مثل اینکه اگر شخصی نتواند وضو بگیرد، باید تیمم کند یا اینکه بنابر حکم اولیه خوردن گوشت حرام است، اما اگر شرایط اضطراری پیش آمد، حکم ثانوی پیدا می‌کند و خوردن گوشت حلال می‌شود. همین حالت در مسائل حکومتی هم وجود دارد و گاهی به دلیل اضطرار، احکام اولیه تعطیل می‌شود. گاهی جاری کردن احکام اولیه موجب عسر و حرج شدید می‌شود. در این موارد نیز خداوند عمل نکردن به احکام اولیه را جایز شمرده است .

• بنابراین، حکم خدا تعطیل نمی‌شود، بلکه به دلیل عوض شدن شرایط، موضوع مسئله تغییر می‌کند و با تغییر موضوع، حکم عوض می‌شود .

• دو_ موضوعات جدید عصر حاضر

• خداوند برای رستگاری بشر همه مسائلی را که در سعادت و شقاوت انسان‌ها اثر می‌گذارد، تعیین کرده است. اگر خدا این هدایت را به وسیله قرآن و اهل بیت؟ عهم؟ انجام نمی‌داد، فلسفه خلقت بشر زیر سؤال می‌رفت؛ زیرا هدف از خلقت رسیدن به کمال و مقام عبودیت است. با این حال، مسائلی وجود دارد که شرع مقدس در آن حکمی ندارد یا با مرور زمان مسائلی به وجود آمده که در عصر پیامبر و معصومین وجود نداشته است. برای مثال، عقد بیمه از عقود جدیدی است که در زمان معصومین (به شکل امروزی) نبوده است. اسلام برای این‌گونه موارد، پیش‌بینی و قواعدی کلی وضع کرده است. فقها با استناد به این قواعد کلی، احکام و مسائل جدید را مشخص می‌کنند .

- گاهی مسائلی وجود دارد که اسلام درباره آنها ساکت است و آن را تابع شرایط زمان و مکان دانسته است. مثل اینکه ساختار حکومت یا شیوه اجرای قوانین چگونه باشد؛ زیرا این امور تحول‌پذیرند و اینگونه نیست که برای همه زمان‌ها و مکان‌ها نسخه‌ای خاص قابل اجرا باشد.
- آیت‌الله مصباح یزدی می‌فرماید: «مسئله تفکیک قوا در فقه اسلامی، نظیر معاملات، تابع زمان و مکان است. اینکه اتحاد قوا اعمال گردد یا تفکیک قوا، مربوط به مصلحت جامعه در هر زمان است.»^۱ بنابراین، لازم است مسائل جایگاه‌شناسی و مشخص شود که جزو احکام اولیه و ثانویه است یا از موضوعات جدید عصر حاضر؛ زیرا هر کدام احکام خاص خود را دارند و نمی‌شود به بهانه‌های واهی، احکام قطعی اسلام را تغییر داد یا از اجرای آن سر باز زد.

۱. محمدتقی مصباح یزدی، فلسفه سیاست، ص ۱۴۰.

۲. ظرفیت‌های مختص به جهان اسلام

زیر فصل‌ها

- الف) سنت نصرت حق
- ب) آینده روشن جهان اسلام
- ج) آموزه نفی سلطه کافران
- د) ظرفیت سیاسی احکام اسلام
- ه) هویت سیاسی مردم در نظام مردم‌سالاری دینی
- و) جلوگیری از استبداد در نظام مردم‌سالاری دینی
- ز) مردم‌سالاری دینی و روابط بین‌الملل
- الف) سنت نصرت حق
- آفرینش مخلوقات بر اساس سنت‌های تغییرناپذیر الهی صورت گرفته و قوانین تغییرناپذیری بر این جهان حکم فرمادت. یکی از این سنت‌ها، سنت دفاع از مؤمنان است. خداوند به همه مؤمنان و مسلمانان وعده داده است که در اهداف ایمانی، آنان را تنها نگذارد و از آنها دفاع کند: **إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا**؛ به درستی که خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند. «حج: ۳۸»
- این‌گونه نیست که برای رسیدن به اهداف الهی، صرفاً به محاسبات مادی بپردازیم، بلکه طبق آیات قرآن، ابزار مادی که در دست مؤمنان قرار دارد، چندین برابر ابزار مادی کافران بازدهی دارد. خداوند در این آیه به پیامبرش دل‌گرمی می‌دهد و می‌فرماید: **إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِثَّتَيْنِ**؛ هرگاه بیست نفر با استقامت از شما، در برابر کافران بایستند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند. «انفال: ۶۵» در آیه‌ای دیگر خدا علت

پیروزی مؤمنان را صبر و استقامت آنان می‌داند < **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ** >؛ به درستی که خداوند با صابرين است. > بقره: ۱۵۳

- با توجه به این آیات، در تحلیل‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی، نباید صرفاً به شمار افراد و مقدار امکانات نگاه کرد، بلکه خداوند به مؤمنان وعده پیروزی داده است. البته این وعده الهی شرط‌هایی دارد. اساسی‌ترین شرط، صبوری، پایداری و پافشاری بر اصول برای رسیدن به اهداف الهی است.
- تلاش برای برپایی مردم‌سالاری دینی، تلاش در جهت هدفی ایمانی است؛ زیرا مردم‌سالاری دینی برای استقرار حکومت، بر اساس دستوره‌های الهی تأکید دارد. از این‌رو، باید به صورت ویژه، بر وعده نصرت الهی توجه کرد و نباید فریب غوغاسالاری‌ها و امکانات تبلیغاتی غرب را خورد. امکانات مسلمانان برای برپایی حکومت الهی و مردم‌سالاری دینی کمتر از امکانات دولت‌های ظالم است. با وجود این، سنت تغییرناپذیر الهی بر نصرت مؤمنان قرار دارد < **فَلَنْ تَجِدَ لِسنتِ الله تبدیلاً** >؛ هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت > (فاطر: ۴۳)

• (ب) آینده روشن جهان اسلام

- قرآن کریم آینده روشنی را برای مسلمانان به تصویر کشیده است و همه را دعوت می‌کند که در سرنوشت پیشینیان سیر کنند و عاقبت بد و هلاکت تکذیب‌کنندگان را ببینند < **قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ** >؛ پیش از شما سنت‌هایی وجود داشت، پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بود؟ >> (آل عمران: ۱۳۷) این تذکر قرآن، هشدار به حکومت‌های ظالم است. در واقع، این حکومت‌ها را به نابودی تهدید کرده است. علاوه بر این، قرآن کریم برای برقراری حکومت الهی وعده‌های بسیاری داده و این امر را مسئله‌ای مهم (حتی در ادیان سابق) دانسته است < **وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ** >؛ در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد >> (انبیا: ۱۰۵) در معرض نابودی بودن حکومت‌های ظالم و همچنین وعده الهی بر اینکه پرهیزکاران حکومت الهی تشکیل می‌دهند، ظرفیت بزرگی برای جهان اسلام است.

- امام خمینی؟ ره؟ با توجه به اهمیت این موضوع، همیشه به مسلمانان امید می‌داد. ایشان در جمله معروف خود، چنین می‌فرماید: «من با اطمینان می‌گویم اسلام، ابرقدرت‌ها را به خاک مذلت می‌نشانند. اسلام، موانع بزرگ داخل و خارج محدوده خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگ‌های کلیدی جهان را فتح خواهد کرد >> ۱»
- مسلمانان با توجه به این آینده روشن، برای برقراری مردم‌سالاری دینی، زمینه مناسبی دارند. در دنیای امروز، جنگ روانی به سلاحی بی‌بدیل تبدیل شده و بیشترین توجه دولت‌ها، در جنگ‌های گوناگون، حفظ روحیه امیدواری در بین نیروهای خود است. از این‌رو، امیدوار کردن مسلمانان به آینده، یکی از اساسی‌ترین ارکان

پیروزی آنهاست، خصوصاً زمانی که این وعده‌ها در قرآن کریم آمده و شکی در محقق شدن آنها وجود نداشته باشد.

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۳۲۵.

ج) آموزه نفی سلطه کافران

کافران علاوه بر اینکه از جهت منطق و استدلال تهی هستند و برهانی برای کفرشان ندارند، در عرصه‌های مختلف اجتماعی نیز بر مسلمانان برتری ندارند و اگر آنها را در عرصه‌های مختلف بر مسلمانان پیروز می‌بینیم، به این دلیل است که بسیاری از مسلمانان، مؤمن حقیقی نیستند و راه و رسم ایمان را رعایت نمی‌کنند و وظایف خویش را به کلی فراموش کرده‌اند.^۱

یکی از عرصه‌های برتری مسلمانان، برتری حقوقی است. فقها در مسائل مختلف با استناد به آیه نفی سبیل بر تسلط نیافتن کافران بر مؤمنان تأکید کرده‌اند.^۲ این آیه عمومیت دارد و خداوند هرگونه سلطه کافران بر مؤمنان را نفیکرده است <: **وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا**>؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان، تسلطی نداده است. <«نساء: ۱۴۱»> بنابراین، بر مسلمانان لازم است این آموزه قرآنی را به بهترین شکل محقق کنند و پایه هرگونه استیلای کافران را از بین ببرند. البته این هدف مقدس، زمینه‌های بسیاری برای تحقق دارد.

یکی از زمینه‌های تحقق این هدف، استواری جهان بر اساس حقیقت است <: **وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ**>؛ ما آسمان و زمین و آنچه بین این دو هست را جز به حق نیافریدیم. <«حجر: ۸۵»> از آنجاییکه کفر حقیقتی ندارد و بر خلاف اصول بنیادی آفرینش جهان است، در معرض نابودی است. قرآن کریم، باطل را به کف روی آب تشبیه کرده و آن را محکوم به فنا دانسته است <: **فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً**>؛ پس به درستی که کف آب از بین می‌رود و فانی می‌شود و به بیرون آب پرتاب می‌شود. <«رعد: ۱۷»> از این جهت، کفر و اهداف کفرآمیز، ناپایدار است و رحمت الهی شامل کسانی می‌شود که در پی از بین بردن استیلای کافران هستند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۷۵.

۲. همان.

د) ظرفیت سیاسی احکام اسلام

بررسی دقیق احکام اسلام، هر شخص منصفی را به این نتیجه می‌رساند که این احکام علاوه بر ابعاد فردی، دارای ابعاد اجتماعی و سیاسی نیز هستند. از این رو، التزام کامل به احکام اسلام، بدون عمل به احکام اجتماعی آن، محقق نمی‌شود. برای روشن شدن بیشتر این مطلب، به بررسی ابعاد سیاسی_ اجتماعی بعضی از ابواب فقهی می‌پردازیم.

یک_ حج

- حج بزرگ‌ترین گردهمایی سالانه مسلمانان است، که در موسم خاصی صورت می‌گیرد. این گردهم‌آیی عظیم، علاوه بر آنکه دارای ابعاد فردی و عبادی است، ابعاد سیاسی و اجتماعی گوناگونی دارد. اولین و بزرگ‌ترین پیام سیاسی حج، وحدت کلمه مسلمانان در عرصه بین‌الملل است. بدون اتحاد، اعمال حج بی‌روح می‌شود. اینکه جمعیتی عظیم، در زمانی مشخص، عمل واحدی انجام می‌دهند، نماد بزرگی از یک‌پارچگی آنهاست. به علاوه برائت از مشرکین، از اعمال حج است. این شعار سیاسی، مرزبندی مسلمانان و دولت‌های کافر را به خوبی محقق می‌سازد و به تمام مظلومان عالم، پیام هم‌بستگی می‌دهد .

• دو_اموال حکومتی

- از نظر اسلام اراضی موات (احیا نشده)، کوه‌ها، معادن عظیم نفت، گاز و طلا و دریاها، جزو انفال محسوب می‌شوند و ملک حکومتند .^۱ این اموال و بودجه‌های کلان، صرف منافع عمومی و در جهت اهداف سیاسی و اجتماعی اسلام خرج می‌شود .
- در قانون اساسی چنین آمده است: «انفال و ثروت‌های عمومی... در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید .»^۲
- مسلم است اجرای این حکم اقتصادی_ اجتماعی اسلام، به تشکیل حکومت و تسلط بر منابع عمومی منوط است .

۱ .ولایت فقیه؛ ولایت فقاها و عدالت، ص ۱۷۲.

۲ .قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۴۵.

• سه_ دفاع و احکام جهاد

- یکی از احکام اسلام، دفاع در برابر هجوم کافران است. دفاع کردن بر همه واجب است؛ خصوصاً زمانی که خطر از بین رفتن اصل اسلام وجود داشته باشد. علاوه بر این در نظام مردم‌سالاری دینی آمادگی برای جهاد و دفاع، امری ضروری است. در اصل ۱۵۱ قانون اساسی چنین آمده است :
- به حکم آیه کریمه <وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا لَكُمْ وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ>؛ هر نیرویی در قدرت دارید برای مقابله با آنها (دشمنان) آماده سازید و (همچنین) اسب‌های ورزیده، تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترساند و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد. دولت موظف است برای همه افراد کشور، بر طبق موازین اسلام، برنامه و امکانات آموزش نظامی فراهم کند؛ به‌گونه‌ای که همه افراد، بتوانند از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران، مسلحانه دفاع کنند، ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد) .انفال: ۶۰)
- مسلم است، احکام دفاع، جهاد، اعلان جنگ و صلح، در صورت تشکیل نشدن حکومت مردم‌سالاری دینی، تعطیل می‌شود. این در حالی است که قبلاً اثبات شد که احکام اسلامی تعطیل‌بردار نیست .

• چهار_ قضاوت

- یکی از بارزترین احکام سیاسی اسلام، احکام قضاوت است؛ زیرا قضاوت بر مبنای احکام اسلام، در تمام دعوای سیاسی جایگاه دارد و به عبارت دیگر فیصله‌دهنده دعوای سیاسی است. طبق احکام اسلامی، قاضی قرار دادن کسی که بر مبنای کتاب و سنت داوری نمی‌کند، حرام است و حکم او، اگرچه مطابق حق باشد، حکم طاغوت است < **يُرِيدُونَ أَن يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ** >؛ می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند). «نساء: ۶۰»
- از این رو، قضاوت دارای شئون مختلفی است و در همه اختلافات اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی، حضور فقهی دارد .

• پنج_ بانک‌داری بدون ربا

- رباخواری در شمار کارهایی است که خداوند به آن وعده آتش داده و در همه ادیان الهی و کتاب‌های وحیانی حرام بوده است. امام رضا(ع) می‌فرماید: «**وَ هُوَ مُحْرَمٌ عَلَى لِسَانِ كُلِّ نَبِيٍّ وَ فِي كُلِّ كِتَابٍ**؛ ربا، حرامی است که همه پیامبران و کتاب‌های آسمانی آن را حرام دانسته‌اند.»^۱
- رباخواری به اجماع همه فقها حرام است و در متون دینی به شدت با این مسئله برخورد شده است. ^۲ تعابیری مثل، اعلان جنگ ربا خوار با خدا و رسولش و پست‌تر بودن رباخواری از زنا یا محارم، از جمله تعبیرهایی است که در کمتر حرامی می‌توان نمونه آن را یافت .
- فرهنگ رباخواری سبب ایجاد فاصله طبقاتی بین افراد جامعه می‌شود، به گونه‌ای که سرمایه ثروتمندان رو به افزایش و سرمایه تهی‌دستان رو به کاهش می‌رود. همچنین رباخواری سبب می‌شود سرمایه‌داران کمتر به سمت سرمایه‌گذاری در بخش تولید بروند و با راه‌حل ساده‌سودآوری بر اساس ربا، مانع از رونق گرفتن تولید و کسب و کار بشوند. مسلم است وقتی سودآوری بر اساس ربا در جامعه رواج یابد، کسی سختی سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعتی - تولیدی را تحمل نمی‌کند. ادامه این روند سبب رکود و مردگی جامعه می‌شود. این گونه که با نبود سرمایه در بخش‌های تولیدی، بسیاری از افراد کار خود را از دست می‌دهند. رواج بی‌کاری در جامعه زمینه‌ساز بسیاری از بزه‌کاری‌ها و مفاسد اقتصادی و منجر به متلاشی شدن پایه‌های فرهنگ و اجتماع می‌شود . متأسفانه با وجود مخالفت بسیاری از اندیشمندان با پدیده رباخواری، پس از رنسانس، کشورهای غربی به تأسیس بانک‌های رباخوار پرداختند. این مسئله موجب گسترش فرهنگ رباخواری در غرب و کشیده شدن آن به کشورهای اسلامی شد، به طوری که امروزه کمتر جامعه‌ای را می‌توان یافت که در دام بلای خانمان‌سوز رباخواری گرفتار نباشد. می‌توان مسئله مبارزه با ربا را که اسلام بسیار روی آن تأکید کرده است، به صورت فرهنگی متعالی و بشری به جهان معرفی کرد و حتی آن را در کشورهای بی‌دین الگوسازی کرد. ایجاد نظام مردم‌سالاری دینی، بستر مناسبی برای دوری از این گناه بزرگ است. کشورهای اسلامی می‌توانند با تأسیس بانک‌هایی به عنوان بانک‌داری بدون ربا، زمینه رشد و شکوفایی اقتصادی جوامع مسلمان را فراهم کنند.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۱، ح ۳۳.

۲. سید محمدحسن علوی، ربا و راه‌های گریز از آن، ص ۵.

ه) هویت سیاسی مردم در نظام مردم‌سالاری دینی

مسلمانان در اولین تجربه سیاسی خود در صدر اسلام، حکومت اسلامی تأسیس کردند. از این‌رو، جامعه اسلامی مرزبندی‌های خاصی با دیگر جوامع پیدا کرد. واژه امت در قرآن از مفاهیم سیاسی است که به یک‌پارچگی جهان اسلام اشاره دارد.^۱ به کار بردن این واژه در برابر واژه‌های قبیله‌گرا و نژادگرا، نشان‌دهنده تأکید ویژه اسلام بر وحدت کلمه مسلمانان است. قرآن کریم معیار اصل یک‌پارچگی امت اسلام را در توحید و یگانگی خداوند می‌داند: **«وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ»**؛ به درستی که این امت شما، امتی یک‌پارچه است و من پروردگار شما هستم، پس از من پروا دارید). «مؤمنون: ۵۲»

ایمان به توحید، محور پیوند اجتماعی مسلمانان است و این برخلاف نگرش‌های ناسیونالیستی است که بر هویت ملی تأکید می‌کنند. اسلام محور هویت سیاسی را در باورهای دینی جست‌وجو می‌کند. از این‌رو، در دسته‌بندی شهروندان، در جامعه اسلامی، مردم به دسته‌های مسلمانان، اهل کتاب و کفار تقسیم می‌شوند، نه بر اساس نژاد، قبیله و ملیت. امام خمینی؟ره؟ با اشاره به این اصل چنین می‌فرماید: «ملی‌گرایی بر خلاف اسلام است. اسلام آمده است که همه به یک نحو به آن نظر بکنند، همه جوامع...»^۲

علت نفی ملی‌گرایی در اسلام، جلوگیری از طرح استعماری تفرقه میان مسلمانان است. هویت سیاسی افراد، در جامعه اسلامی، به عقاید دینی آنها باز می‌گردد و مسلمانان یک پیکر واحدند. با وجود اینکه اسلام بر امت واحد تأکید کرده است، پیروان دیگر ادیان الهی نیز شهروندان جامعه اسلامی محسوب می‌شوند و طبق موازین اسلامی، رعایت حقوق آنها لازم است. امام خمینی؟ره؟ با تأکید بر رعایت عدالت درباره اقلیت‌ها، چنین می‌فرماید: «اسلام با اقلیت همیشه به طور انسانی، به طور عدالت رفتار کرده است و همه در رفاه هستند و اینها هم مثل سایر اقلیت‌ها جزئی از ملت ما هستند...»^۳

اسلام با تأکید بر رعایت عدالت میان تمام اقشار جامعه، زمینه زندگی مسالمت‌آمیز میان اقوام مختلف را فراهم آورده و بر اساس باورهای دینی، از شکاف میان جامعه اسلامی، بنا بر ملاک‌های بی‌اساس مانند قومیت جلوگیری کرده است.

۱. غلام‌رضا بهروز لک، جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران، ص ۳۱۹.

۲. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۱۰.

۳. همان، ج ۵، ص ۹۷.

و) جلوگیری از استبداد در نظام مردم‌سالاری دینی

- اسلام در جلوگیری از استبداد و کجروی حاکمان، در نظام مردم‌سالاری دینی، بیشتر روی ملاک‌های درونی متمرکز است تا نظارت بیرونی. این دو امر مکمل یکدیگرند، اما ویژگی‌های شخصی حاکم، نقش اصلی را در کجروی و عدم کجروی او بازی می‌کند. به همین دلیل، در نظام مردم‌سالاری دینی، مردم نمی‌توانند هر فردی را به عنوان حاکم انتخاب کنند؛ زیرا در تاریخ موارد بسیاری وجود دارد که مردم درست انتخاب نکرده و افراد نالایق را در رأس امور کشور قرار داده‌اند .
- اگرچه حکومت معصوم، مطلوب اولیه همه مسلمانان است، در شرایط حاضر جز انتخاب حاکمان، بر اساس ضوابط اسلامی، چاره‌ای وجود ندارد. نظام مردم‌سالاری با قرار دادن یک سری صفات حداقلی مانند تعهد و تخصص، مردم را در انتخاب افراد دارای چنین صفاتی آزاد گذاشته است .
- در مرحله بعد، اسلام برای جلوگیری از استبداد حاکم، او را به رعایت اصل مشورت ملزم کرده و به حاکم اسلامی دستور داده است، در تصمیم‌گیری‌هایش، با توجه به نظر کارشناسان و مشاوران خبره، عمل کنند. این سیره در بین پیامبر و حضرت علی(ع) بسیار دیده می‌شود. برای نمونه در بسیاری از موارد، پیامبر به گفته اصحاب عمل کرده است .
- علاوه بر اصل مشورت، نصیحت و نظارت مردم بر اعمال حاکم اسلامی، یکی از عوامل بازدارنده از استبداد است. از این رو، مردم در جامعه اسلامی ملزمند حاکم اسلامی را امر به معروف و نهی از منکر و خیرخواهانه اشتباهاتش را به او گوشزد کنند .
- با رعایت این اصول به شکل صحیح، کمتر پیش می‌آید به نهادهای نظارت بر اعمال حاکم نیاز باشد، اگر چه وجود این نهادها در نظام مردم‌سالاری لازم است و دقت ویژه بر اعمال حاکم، در هر حال ضروری است .
- **(ز) مردم‌سالاری دینی و روابط بین‌الملل**
- امروزه در عصر ارتباطات، حتی اگر مردم منطقه و سیاست‌مداران کشوری، از ارتباط با دیگر کشورها گریزان باشند، موج ارتباطات فرهنگی و اقتصادی از جوامع دیگر به سوی آن کشور جاری می‌شود و فرهنگ و اقتصاد آن کشور را در خود هضم می‌کند. از این رو، استراتژی قطع ارتباط در جهان کنونی معنا ندارد .
- البته برقراری ارتباط با قدرت‌های اقتصادی و فرهنگی در همه زمینه‌ها نیز اشتباه است؛ زیرا کشورهای ضعیف که تولیدات اندک فرهنگی و اقتصادی دارند، نمی‌توانند با کشورهای قدرتمند رقابت کنند. نظام مردم‌سالاری دینی برای تنظیم روابط خود در سطح بین‌الملل، طبق مبانی اسلامی، به استراتژی‌فعالی پای‌بند است؛ زیرا با توجه به فرهنگ غنی اسلام، ظرفیت رقابت کردن با سایر مکاتب وجود دارد و طبق عقاید مسلمانان، مکتب برتر نزد خداوند، اسلام است <: **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ** >؛ دین در نزد خدا اسلام است . <: (آل عمران: ۱۹) علاوه بر این اسلام به تولید فرهنگی و اقتصادی توصیه کرده و طبق فرهنگ اسلامی، بی‌کاری و استفاده نکردن از وقت، بسیار ناپسند است؛ حتی اگر فردی، دو روزش مثل هم باشد و پیشرفتی نکرده باشد، از نظر اسلام مغبون است. از این رو، با تولیدات فرهنگی و اقتصادی بی‌وقفه، ظرفیت رقابت در سطح بین‌الملل وجود دارد .

• با توجه به اینکه خداوند به مؤمنان وعده نصرت و دفاع در مقابل کافران را داده است < **إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِّ** **الَّذِينَ آمَنُوا** >; به درستی که خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند، دفاع می‌کند. << (حج: ۳۸) ظرفیت بالایی برای برتری مسلمانان در عرصه بین‌الملل وجود دارد. اگرچه مسلمانان در بسیاری از موارد از ظرفیت خود استفاده نکرده‌اند و این مسئله موجب عقب‌ماندگی آنها در جهان امروز شده است، امید است که از خواب غفلت برخیزند و تمدن بزرگ اسلامی را احیا کنند .

• مسلمانان به دلیل اینکه در بسیاری از موارد از ظرفیت خود استفاده نکرده‌اند، در برخی عرصه‌ها، مثل عرصه سیاسی و اقتصادی، توانایی ایفای نقش فعال در سطح بین‌الملل را ندارند. از این رو، اگر بخواهند در مقابل قدرت‌های بزرگ رقابت کنند، مجبورند به بسیاری از خواسته‌های آنان تن دهند .

• اولویت نظام مردم‌سالاری دینی برای برقراری ارتباط، ایجاد رابطه با مسلمان است؛ زیرا مسلمانان موظفند متحد باشند. از این رو، ارتقای روابط با کشورهای مسلمان، در همه سطوح اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، اهمیت ویژه‌ای دارد .^۱

• نظام مردم‌سالاری دینی، برای ادامه حیات سیاسی در جهان کنونی، طبق اصول اسلامی، برای مواجهه با دیگر کشورها، چارچوب خاصی دارد. یکی از اساسی‌ترین اصول این نظام، حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور مسلمان و جلوگیری از وابستگی به قدرت‌های مستبد، در تعاملات بین‌المللی است. اسلام با بیان قاعده نفی سبیل، مخالف هرگونه وابستگی مسلمانان به کفار است < **وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا** >; و خداوند هرگز برای کافران سلطه‌ای بر مومنین قرار نداده است) . << نساء: ۱۴۱ >>

• از سوی دیگر، اسلام تعدی به دیگران را زشت شمرده و به مسلمانان اجازه نداده است که بدون دلیل، صلح و امنیت بین‌الملل را بر هم بزنند < **وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ** >; و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی‌کنندگان را دوست ندارد . << (بقره: ۱۹۰) بنابراین، یکی از سیاست‌های اصولی نظام مردم‌سالاری دینی، ایجاد امنیت و صلح بر اساس منطق و عدالت است. البته این مسئله با سیاست اصولی دفاع از مظلومین جهان در برابر ستمگران، منافات ندارد و رویارویی با دولت‌های ظالم، یکی از استراتژی‌های سیاست خارجه نظام اسلامی است. امام خمینی؟ ره؟ با اشاره به این اصل می‌فرماید: «ما طرفدار همه مظلومین در همه جا هستیم و میل داریم که مظلومین بر همه ستمگران غلبه کنند .» << ۲ >>

• یکی دیگر از سیاست‌های اصولی در روابط بین‌الملل، رعایت احترام و ادب متقابل است. بسیاری از نزاع‌های بین کشورها، از توهین و نگذاشتن احترام به یکدیگر، شروع و چه بسا به جنگ‌های طولانی کشیده شده است. از این رو، اسلام به رعایت ادب و احترام در عرصه بین‌الملل، توصیه و از توهین و دشنام‌گویی به مقدسات غیر مسلمانان، نهی کرده است. در قرآن کریم آمده است < **وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ** >...؛ به کفار دشنام ندهید تا مبادا آنها به خداوند، از روی جهل دشنام دهند؛ [چرا که این کار آنها را به واکنش مشابه وامی‌دارد.] << انعام: ۱۰۸ >>

- ۱. حسین پوراحمدی، اسلام و روابط بین الملل، ص ۵۴۱.
- ۲. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۹۴.

فصل سوم: چالش‌های فرا روی الگو شدن مردم‌سالاری دینی

زیر فصل ها

- ۱. چالش‌های نظری در جهان اسلام
- ۲. چالش‌های نظری در غرب

۱. چالش‌های نظری در جهان اسلام

زیر فصل ها

- الف) مخالفان برپایی نظام مردم‌سالاری دینی
- ب) عقل‌گرایی روشن فکران مسلمان
- ج) دلیل پیروی از حاکم با فرض عدم عصمت
- د) وهابیت
- ه) سیاست جبرگرایی در اطاعت از حاکم

• الف) مخالفان برپایی نظام مردم‌سالاری دینی

- در این قسمت، مراد از مخالفان مردم‌سالاری دینی افرادی نیستند که به دلیل مسائل شخصی یا نارضایتی از اعمال بخشی از حکومت، به انکار مردم‌سالاری دینی می‌پردازند، بلکه مراد انکار نظری ترکیب دین و دولت است. می‌توان مخالفان مردم‌سالاری دینی را به دو دسته کلی تقسیم کرد :
- دسته اول: این دسته به احکام اسلام التزام دارند، ولی معتقدند اسلام تشویقی به تشکیل حکومت نکرده است و اساساً بر نبود جنبه سیاسی در آموزه‌های اسلامی، اصرار می‌ورزند. محور اشکالات این گروه به تشکیل حکومت، در زمان پیامبر در مدینه است. این اشکالات را که بیشتر نویسندگان اهل سنت مطرح می‌کنند، دو جهت دارند .
- جهت اول: عده‌ای می‌گویند، پیامبر اسلام(ص) فقط رهبر مذهبی بوده و هرگز ولایت سیاسی و حکومتی، برعهده نگرفته است .
- این عده به برخی از آیات قرآن استدلال می‌کنند که شأن پیامبر اکرم(ص) را در رسالت و ابلاغ منحصر می‌کند، مانند **«وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»**؛ و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست). «نور: ۵۴»
- دلیل دیگرشان این است که هر جا حکومتی تشکیل می‌شود باید دارای قسمت اداری و انتظامی باشد و تمامی امور در دیوان‌های محاسبه ضبط شود. نبودن این تشریفات حاکی از آن است که ایشان دولت تشکیل نداده و تنها رسالت پیامبری داشته است .

- پاسخ: با دقت در آیات قرآن مشاهده می‌شود که در قرآن شئون دیگری هم برای پیامبر ذکر شده است؛ مانند جهاد با کافران و منافقان. آیه مورد استدلال، در مقام پاسخ به گروهی است که فکر می‌کردند رسول اکرم؟ ص؟ به غیر از وظیفه ابلاغ پیام الهی، وظیفه اجبار مردم به سمت هدایت را نیز بر عهده دارد. قرآن برای رد این توهم، شأن پیامبر را در وظیفه ابلاغ، منحصر کرده است. این حصر، حقیقی نیست، بلکه برای جلوگیری از توهم آن گروه این چنین آمده است. اگر در آیات قرآن دقت شود، مشخص می‌شود پیامبر وظایف متعددی دارد.

در پاسخ به قسمت دوم استدلال، اگر به تاریخ عرب قبل از اسلام مراجعه کنیم، مشخص می‌شود نظام قبیله‌ای، تنها شکل انتظام امور بوده و حکومت‌داری به هیچ وجه دارای قالب‌های سیاسی و اداری نبوده است. در این شرایط، پیامبر اکرم (ص) میان قبایل پراکنده عرب وحدت ایجاد کرد و مدینه را مرکز حکومت خود قرار داد و حکام و والیانی به مناطق مختلف فرستاد. ایشان در همدان، صنعا، مارب و الجند، نمایندگان متعددی داشت و با سران حاکمان دیگر بلاد مکاتبه سیاسی داشته و آنها را به اسلام دعوت کرده و ۱۸۵ نامه از نامه‌های پیامبر در دست است.^۱

- علاوه بر این پیامبر اکرم (ص) با وضع قوانین و حدود الهی، به مجازات افراد خاطی پرداخته است. مسلماً این از شئون حکومت است و بر این دلالت می‌کند که پیامبر حکومت تشکیل داده است.^۲

- جهت دوم: عده‌ای دیگر می‌گویند، رسول الله (ص) دارای ولایت سیاسی بوده، اما این ولایت به واسطه خواست مردم و تفویض آنها شکل گرفته است؛ بنابراین، حکومت ایشان امری اتفاقی است که نمی‌توان آن را دستور دین تلقی کرد. این عده می‌گویند، رهبری پیامبر اکرم (ص) نخست از طریق انتخابات و بیعت مردم به وقوع پیوست. سپس این بیعت مردمی مورد رضایت خداوند قرار گرفت. در نتیجه، رهبری سیاسی، بخشی از مأموریت الهی پیامبر نبوده است.^۳

- پاسخ: اسلام بر قوانین و تکالیفی مشتمل است که بدون برپایی دولت دینی، نمی‌توان آنها را در شئون مختلف جامعه اسلامی، اجرا کرد. احکام جزایی اسلام، احکام مصارف غنائم، احکام دفاع و جهاد، احکام اقتصادی و سیاسی، که در فصل گذشته به آنها پرداخته شد، نمونه‌ای از این تکالیف هستند. از این رو، آیات فراوانی بر الهی بودن ولایت سیاسی نبی اکرم (ص) دلالت دارد، مانند **«الَّذِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»**؛ پیامبر بر مؤمنین ولایت دارد و حتی بر جان آنها تقدم دارد. **«(احزاب: ۶)»** این آیه به وضوح بر ولایت پیامبر دلالت می‌کند؛ زیرا وقتی پیامبر به مؤمنین از خود آنها سزاوارتر باشد، مسلماً در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی نیز تقدم دارد و این همان ولایت سیاسی پیامبر است. این گونه نیست که پیامبر صرفاً به انتخاب مردم حاکم شده باشد، بلکه بنابر دلایلی که ذکر شد، حاکمیت و ولایت ایشان، الهی بوده است.

- دسته دوم مخالفان مردم‌سالاری دینی: این دسته با صرف نظر از اینکه دین آموزه‌های سیاسی دارد و به ایجاد حکومت دینی تشویق کرده یا نه، با دخالت دین در عرصه سیاست و حکومت، مشکل دارند. اینان مقوله

سیاست و اداره جامعه را مقوله‌ای کاملاً بشری و عقلانی می‌دانند و مرجعیت دادن به دین، در امور سیاسی را عملی نامعقول و ناروا می‌دانند. آنها با نادیده گرفتن دین و قائل شدن به مرجعیت عقل، از حکومت سکولار دفاع می‌کنند.

- تمدن غرب بر مبنای سکولاریسم شکل گرفته است. سکولاریسم مشربی است که خواهان غیر دینی شدن اموری است که بدون دین توان استمرار دارند. دین از نظر سکولارها امری فردی است و فقط عهده‌دار تنظیم روابط انسان با خداست. اگر به بررسی دقیق فرهنگ غرب بپردازیم، مشخص می‌شود در آن فقط به تجربه و عقل بشری اتکا شده و به دیگر مبانی معرفت‌شناختی، از جمله وحی الهی، توجه نشده است. بشر مادی‌نگر غرب، جهان را فقط با چشم مادی می‌نگرد. درست است که غرب در مباحث علوم تجربی و تکنولوژی پیشرفت چشم‌گیری کرده است، اما در بسیاری از موارد این پیشرفت فاقد روح و کمال است. در واقع، مانند کاریکاتور، رشد تک بعدی داشته است. غرب بدون در نظر گرفتن آخرت و ماوراء الطبیعه، به تنظیم قوانین رشد بشر پرداخته است، در حالی که بشر علاوه بر ابعاد جسمانی، ابعاد روحانی دارد. متأسفانه یکی از مغالطه‌های بزرگی که در جامعه ما رواج دارد، مرتبط دانستن دست کشیدن از دین و دست‌یابی به پیشرفت تکنولوژی است؛ به این گمان که دین جلوی پیشرفت بشر را گرفته است و انسان برای پیشرفت، باید از مانع دین عبور کند. همان‌طور که اروپاییان، در عصر رنسانس با عبور از مفاهیم دینی و مرجعیت بخشیدن به حس، عقل و تجربه بشری به چنین پیشرفتی دست یافتند. در نتیجه، در جوامع اسلامی باید از اسلام عبور کرد و به پیشرفت کامل رسید. این مغالطه در حالی صورت می‌گیرد که اسلام، برای دست‌یابی به آبادانی و پیشرفت، بیشترین توصیه را کرده است. قرآن کریم آباد کردن زمین را یکی از مطالبات الهی می‌داند: **هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا**؛ خداوند شما را از زمین آفریده و به آباد کردن آن (مأمور ساخت). «هود: ۶۱»

- پیشرفتی که عده‌ای مغرض مطرح می‌کنند، در واقع به راه کج رفتن است؛ زیرا فقط به ابعاد زمینی انسان توجه شده و برای انسان مادی‌نگر، طراحی شده است.

- سکولارها برای عقاید خود و نظریه جدایی دین از سیاست، استدلال‌هایی آورده‌اند. اینک به نقد و بررسی دو دلیل آنها می‌پردازیم.

- دلیل اول: روابط و مناسبات اجتماعی همیشه در حال تغییر و تکامل است. بنابراین، قالب‌های زندگی بشری دگرگون شده است، ولی دین و تعالیم آن محتوایی ثابت دارند و همگام با تحولات اجتماعی_سیاسی، تغییر پیدا نمی‌کند و برای بشریت پیام جدیدی ندارد. بنابراین، تطبیق شریعت با جوامع امروزی، کار نادرستی است.
- پاسخ: نکته اول اینکه در بسیاری از موارد، تغییرهای اجتماعی فقط تغییر شکل و قالب است. به این معنا که مثلاً رابطه اقتصادی که در گذشته به شکل خاصی بوده است، امروزه با شکل جدیدی رواج دارد و رابطه جدیدی با ماهیت متفاوت جای‌گزین نشده است. مثل معاملات بورس که در واقع ماهیتش شرکت و بیع است،

اگرچه شکل معامله فرق کرده است. بنابراین، احکام فقهی بیع، شرکت و اجاره، بر همه اشکال جدید، قابل تطبیق است؛ زیرا احکام فقهی برای ماهیت این احکام صادر شده است، نه شکل و قالب خاص آنها. در نتیجه، همچنان این احکام به قوت خود باقی است .

- نکته دوم اینکه، برخی تحولات اجتماعی به شکل‌گیری مناسبات بی‌سابقه‌ای منجر می‌شود که در فقه اسلامی به «مسائل مستحدثه» مشهور است. بر خلاف نظر سکولارها که دین را ثابت و بدون انعطاف می‌پندارند، اسلام تمهیداتی برای تطبیق و شریعت در برابر مسائل مستحدثه، با توجه به مقتضیات زمان، پیش‌بینی کرده است. در فقه اسلامی اصولی وجود دارد که مجتهد و عالم اسلامی می‌تواند با توجه به آنها به استنباط احکام شرعی این مسائل بپردازد. وظیفه عالم اسلامی، صرفاً به دست آوردن احکامی نیست که در روایات ذکر شده، بلکه خود روایات، روش خاصی را برای به دست آوردن احکام مسائل جدید، به مجتهد دینی آموخته است .

- علاوه بر این، بسیاری از قراردادهای عقلایی نوظهور را می‌توان از باب شرط و لزوم وفای به شرط شریعت بخشید؛ زیرا در فقه قواعد کلی وجود دارد و به عنوان «المؤمنون عند شروطهم»، می‌توان به بسیاری از قراردادهای بین‌المللی و شخصی، مشروعیت بخشید . ۴

- دلیل دوم: مدیریت فقهی بر اساس احکام و معارف اسلامی، با جوامعی متناسب است که سادگی و بساطت دارند؛ مانند جوامع ساده گذشته که نیازهای مردم در آن جوامع، اندک و بدون پیچیدگی بوده است. جوامع امروزه پیچیدگی خاصی دارند و حل مشکلات آنها به مدیریت و برنامه‌ریزی علمی نیاز دارد. از این رو، به مدیریت فقهی نیازی نداریم .

- پاسخ: اشکال اصلی این دلیل، تصور نبود برنامه‌ریزی و عقلانیت، در مدیریت فقهی است، در حالی که برنامه‌ریزی و نیازسنجی، یکی از اصول نظام مردم‌سالاری دینی است. عقلانیت و برنامه‌ریزی در حکومت دینی، رها و بدون قید نیست، بلکه با تعالیم دینی متناسب است. اشکال دیگر استدلال‌کننده این است که تصور کرده در گذشته، همه مشکلات با فقه حل می‌شده و عقل و تدبیر بشری در کار نبوده است. این در حالی است که اگر به سیره پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) در شیوه حکومت‌داری مراجعه شود، مشخص می‌شود در عین استمداد از فقه، به مشورت و چاره‌جویی عقلایی نیز پرداخته‌اند. بنابراین، بین عقلانیت و برنامه‌ریزی با مدیریت فقهی تعارضی وجود ندارد؛ زیرا هر کدام جایگاه خاص خود را دارد. فقه قواعدی کلی برای مدیریت ذکر کرده که تطبیق آن به موضوع‌شناسی نیاز دارد؛ علاوه بر اینکه گاهی تصمیم‌گیری به خرد جمعی موکول شده است .

۱. جعفر سبحانی، فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۸۲.

۲. حکومت اسلامی (درس‌نامه اندیشه سیاسی اسلام)، ص ۷۵.

۳. همان، ص ۸۱.

۴. حکومت دینی (شاکرین)، ص ۵۷.

• (ب) عقل‌گرایی روشن‌فکران مسلمان

• بحث بین عقل، سنت و نص اسلامی، از مباحث ریشه‌دار و تاریخی در میان مسلمانان، بوده است. اهل سنت بیشتر نص‌گرا هستند و تنها گروهی به نام معتزله، عقل‌گرا بوده‌اند که آنها نیز تقریباً از قرن سوم به بعد منقرض شده‌اند، ولی در شیعه عقل یکی از مبانی استنباط احکام شرعی به شمار می‌آید و آیات و روایات فراوانی درباره اعتبار مدرکات عقل وجود دارد. کمتر کسی در جهان تشیع وجود دارد که به عدم اعتبار احکام عقلی قائل باشد. البته گروهی نص‌گرا به نام اخباری‌ها وجود داشتند که قائل به عدم حجیت احکام عقلی بودند، ولی با تبیین علمای شیعه، طرف‌داران این تفکر، به مرور زمان عقب‌نشینی کردند و امروزه چیزی به نام اخباری‌گری وجود ندارد .

• متأسفانه در میان روشن‌فکران مسلمان، عده‌ای تحت تأثیر غرب، عقل را آینه تمام‌نمای حقیقت می‌دانند. اینان پیشنهاد می‌دهند مفاهیم دینی بر اساس عقل ناقص بشری اصلاح شود و حتی با تفسیر به رأی، به ناحق بسیاری از مفاهیم دینی را بر علوم جدید غربی تطبیق می‌دادند. اگرچه امروزه موج عقل‌گرایی در غرب برچیده شده و مکتب‌های حس‌گرا و شک‌گرا جای‌گزین آن شده‌اند، متأسفانه موج ترجمه علوم غربی باعث شده است گروهی از روشن‌فکران تحت تأثیر پس‌مانده‌های تفکر غربی قرار بگیرند .

• تکیه‌گاه علوم اعتقادی در دین مبین اسلام، برهان‌های عقلی است؛ زیرا کسی نمی‌تواند اصل باور به خدا و شریعت الهی را با قرآن و روایات ثابت کند. البته این بدان معنا نیست که درباره اعتقادات هیچ‌گاه از دلیل نقلی بهره گرفته نشود، بلکه برای برخی اعتقادات، که پایه همه عقاید هستند، به برهان‌های عقلی نیاز داریم. در بخش احکام، شریعت اسلام، شریعتی جاودانه است و هدایت‌گری آن به زمان خاصی مربوط نبوده است؛ زیرا به تبیین فطریات بشری پرداخته و منطبق با فطرت است. از نظر اسلام، خداوند خالق همگان است و از همه بهتر به مصالح بشری آشنایی دارد. از این‌رو، حق قانون‌گذاری و ربوبیت تشریحی دارد: **إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ** > حکم و فرمان تنها از آن خداست). «انعام: ۵۷»

• همچنین عقل بشری از ارائه قانون جامع و کاملی برای سعادت بشر ناتوان است؛ زیرا اطلاعات او از آینده و آخرت ناقص است و حتی هنوز شناخت جامعی از خود ندارد. از این‌رو، برای هدایت به وحی الهی نیاز دارد. البته از نظر فقه شیعه، عقل یکی از منابع استنباط است. مسلماً این مسئله به معنای مرجعیت و حاکمیت عقل در همه میدان‌ها نیست؛ زیرا عقل توانایی درک همه مصالح و مفاسد را ندارد. بنابراین، در مباحث تعبدی و در جاهایی که عقل به آن راه ندارد، نمی‌توان با وهمیات و گمان، به نقد شریعت پرداخت و درباره احکام، نظر داد .

• اصل بندگی به جای روشن‌فکری غربی

• یکی از اصول فرهنگ اسلامی - که نقطه تمایز میان فرهنگ غرب و فرهنگ اسلام است - اصل بندگی است. در فرهنگ اسلامی، جهان، مخلوق خداوند و انسان، اشرف مخلوقات است و قطعاً خلقت دنیا بدون هدف و

برنامه نبوده است <: **أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ**>؛ آیا خیال می‌کنید ما شما را بدون هدف آفریدیم و شما به سوی ما باز نمی‌گردید؟ >: «مؤمنون: ۱۱۵»

- هدف از خلقت، تجلی اسما و صفات الهی در بشر خاکی بوده است؛ هدفی که آسمان و زمین زیر بار امانت آن نرفتند، ولی انسان ظرفیت متجلی کردن آن را دارد؛ ظرفیتی که می‌تواند او را تا مقام خلیفه‌اللهی بالا ببرد. متأسفانه هدف انسان تک بعدی و مادی‌نگر غرب، بهره‌برداری بیشتر از دنیاست. به همین دلیل، به سوی مکتب لیبرالیسم و آزادی بی‌حد و حصر رفته است؛ به‌گونه‌ای که برنامه‌ریزی‌هایش برای لذت‌جویی بیشتر است، در حالی که در فرهنگ اسلامی این‌گونه نیست. خداوند می‌فرماید <: **وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ**>؛ و ما آسمان و زمین و آنچه میان این دو هست را برای بازیچه نیافریدیم >: «انبیا: ۱۶»
- فلسفه آفرینش بشر، عبودیت و بندگی است؛ هدفی که انسان امروزی از آن فاصله زیادی گرفته است. امید است با سرمایه‌گذاری روی این اصل بنیادی و تبلیغ آن، زمینه پذیرش حکومت صالحان فراهم شود؛ زیرا تا زمانی که هدف بشریت لذت‌جویی و سودجویی بیشتر در این دنیای زودگذر باشد، این هدف محقق نخواهد شد .

ج) دلیل پیروی از حاکم با فرض عدم عصمت

- یکی از شبهاتی که در نظام مردم‌سالاری دینی وجود دارد، پیروی کردن از حاکمی است که مانند دیگر افراد، امکان خطا کردن در او وجود دارد. ما معتقدیم تنها پیامبران و ائمه، معصومند و دیگر افراد جایز الخطا هستند. در نتیجه امکان دارد به سبب اطاعت کردن از حاکم، جامعه به سمت خطا برود؛ در حالی که هیچ عاقلی راضی به انحراف جامعه نیست. البته در هر جایی که انسان‌ها از افراد غیر معصوم پیروی کنند، این اشکال مطرح می‌شود. برای نمونه، وقتی انسان‌ها به دلیل بیماری به پزشک متخصص مراجعه و یا برای ساخت خانه، به مهندس مراجعه می‌کنند، این اشکال وارد می‌شود؛ زیرا فرض، بر غیر معصوم بودن این افراد است . در پاسخ به این شبهه باید گفت، انسان موجودی اجتماعی است و برای زندگی اجتماعی به برپایی حکومت نیاز دارد. بنابراین، نیاز به حکومت، از ضروری‌ترین نیازهای بشر است؛ زیرا اگر حکومتی در کار نباشد، جامعه به سمت هرج و مرج می‌رود. برای تحقق حکومت، دو رکن لازم است :

- ۱. وجود حاکمان و حاکمیت .
- ۲. پیروی مردم از حاکمیت .
- بنابراین، اگر به صرف احتمال خطا، مردم از حاکمیت اطاعت نکنند، حکومتی تشکیل نمی‌شود و بی‌نظمی بر اجتماع حاکم می‌شود. در این موارد، عقلاً به چنین احتمالات ضعیفی اعتنا نمی‌کنند. از این رو، وقتی به پزشک مراجعه می‌کنند، به دستورهای پزشک ملتزم می‌شوند و به صرف احتمال خطا از دستورهای او سرپیچی نمی‌کنند .

البته این به معنای سرپوش گذاشتن روی اشتباهات فاحش و قطعی حاکمان نیست. در نظام مردم‌سالاری دینی، مردم موظف به نظارت و امر به معروف و نهی از منکر حاکمان هستند. با این حال، صرف احتمال خطا داشتن کارهای حاکم، مجوز سرپیچی از او نمی‌شود؛ زیرا برای تحقق نظم اجتماعی، پیروی از دستورهای حاکم الهی، ضروری است .

• (د) وهابیت

• چنان‌که گفته شد، یکی از ارکان مردم‌سالاری دینی، ایجاد وحدت کلمه بر مبنای آموزه‌های قرآنی است. متأسفانه در قرون اخیر با ایجاد فرقه‌های بدون اصالت، رسیدن به این آرمان مقدس، دشوار شده است. وهابیت از مذاهب نوظهور در جهان اسلام است. به اذعان اندیشمندان جهان اسلام این فرقه در صدر اسلام سابقه ندارد. «ابن تیمیه»، که فرقه وهابیت وی را رهبر فکری خود می‌شمارد، در قرن هشتم می‌زیسته است. در آن عصر مسلمانان از شرق و غرب، در معرض حمله مغولان و صلیبیان قرار داشتند و اتحاد بر اساس اصول مشترک اعتقادی، نیاز فوری و حیاتی آنها بوده است. از این رو، افکار تفرقه‌گرایانه و تکفیرگرای او، به سرعت با واکنش اندیشمندان بزرگ جهان اسلام، روبه‌رو شد و حتی به جرم بدعت در دین، به مصر، تبعید و در آنجا زندانی شد و با نقدهای کوبنده از سوی عالمان مسلمان مکتب وی مطرود گشت، اما متأسفانه حدود پنج قرن بعد، آرای ابن تیمیه، با پشتیبانی آل سعود، احیا شد. وهابی‌ها در دهه‌های اول قرن سیزده با واجب‌القتل دانستن بسیاری از مسلمانان، مناطق سنی‌نشین و شیعه‌نشین حجاز، عراق، شام و یمن را به خاک و خون کشیدند و اموال مسلمانان را غارت کردند .۱

• اگرچه در این نوشته، فرصت پرداختن به تمام عقاید وهابیت وجود ندارد، اما ویژگی‌های این مکتب را می‌توان در سه مسئله خلاصه کرد :

• یک_ دعوت به تجسیم: یکی از مسلمات دین اسلام، نفی هرگونه جسم داشتن خداوند، طبق آیه شریفه **كَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ**؛ «هیچ چیزی همانند او نیست.» (شوری: ۱۱) است، اما از نظر ابن تیمیه خداوند دارای جسم است .

دو_ در این مکتب پیامبران مانند انسان‌های عادی، پس از مرگ، دیگر ارتباطی با امت خود ندارند، در حالی که طبق شهادت آیه قرآن، مرده و زنده پیامبران یکسان است و ایشان مقامات معنوی ویژه‌ای دارند .

• سه_ تکفیر مسلمانان: مسلمانان طبق آیه شریفه **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا**؛ «همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید.» (آل عمران: ۱۰۳) مأمور به حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه‌اند. پایه‌گذار وهابیت، این شعار را در هم شکست و مدال افتخار اسلام را تنها نصیب گروهی کرد که مکتب وهابیت را پذیرفته باشد و دیگر افراد از دین اسلام خارجند.

• بنابراین، یکی از چالش‌های بزرگ وحدت کلمه و نظام مردم‌سالاری، وهابیت است. متأسفانه امروزه دشمنان مشترک اسلام _ صهیونیست‌ها و غربی‌ها _ به ظرفیت این گروه برای تفرقه‌افکنی پی برده‌اند و به پشتیبانی

بی حد و حصر از این گروه می‌پردازند، تا جایی که وهابی‌ها بیشترین دستگاه‌های تبلیغاتی را دارند. مستقر بودن این گروه در مراکز حساس اسلامی مانند مکه، زنگ خطری برای تمامی مسلمانان است. به همین دلیل، پرداختن به این گروه و نقد آنان، یکی از اولویت‌های جهان اسلام است.

۱. جعفر سبحانی، وهابیت (مبانی فکری و کارنامه عملی)، ص ۳۵.

• (ه) سیاست جبرگرایی در اطاعت از حاکم

• در نتیجه، تسلط مکتب اشعری بر جهان اسلام و نفوذ بر ادبیات جهان اسلام، جبرگرایی و قضا و قدر، از عقاید مسلمانان تلقی شده است. این مسئله بهانه‌ای به دست شوق‌شناسان مسیحی داد تا اسلام را دینی جبری، معرفی و این گونه وانمود کنند که در مکتب اسلام، هرگونه اختیاری از بشر گرفته شده است. ۱

• مسئله جبر و اختیار از مباحث علمی و فلسفی است، اما باید ریشه‌های اجتماعی و سیاسی این مسئله را بررسی کرد.

تاریخ نشان می‌دهد، سیاست‌مداران اموی با استناد به برخی آیات قرآن و احادیث، عوام فریبی کرده و مانع از شورش مردم در مقابل سیاست‌های غیر اسلامی خود شده‌اند. آنها با بیان اینکه با اراده خدا حاکم گشته‌اند و کسی حق ندارد در مقابل اراده الهی مقاومت کند، به اغوای مردم می‌پرداختند و با مغالطه و تفسیر به رأی آیات قرآن، اعمال خود را مشروع جلوه می‌دادند. این سیاست امویان در طول حکومت آنها مشهود بود. آنها با تبلیغ مسئله جبر و قضا و قدر، این سیاست پلید را به عقاید مسلمانان گره زدند. این رویه تا زمان عباسیان ادامه داشت. مأمون و معتصم از معتزله حمایت می‌کردند و طرفدار آزادی و اختیار بشر بودند، اما از زمان متوکل به بعد، ورق برگشت و حکومت رسماً از عقاید اشاعره حمایت کرد و از آن پس مذهب اشعری، مذهب رایج و عمومی جهان اسلام شد.

• امروزه، در جهان تشیع، مسئله جبرگرایی و بحث مختار بودن بشر، با استفاده از روایات گوه‌ربار ائمه معصوم حل شده است، اما شاهد استمرار این تفکر در میان اهل سنت هستیم. رسانه‌ها قبل از به ثمر رسیدن انقلاب مصر و دیگر کشورهای اسلامی، با اشاره به تحلیل‌های مقامات امریکایی، نتیجه دادن انقلاب‌های منطقه را بعید می‌دانستند. استدلال مقامات امریکایی بر بنای همین تفکر جبرگرایانه سنی‌ها، در اطاعت از حاکم بود. شاید با توجه به ریشه تاریخی این عقیده، درست تحلیل کرده بودند. اگرچه تحلیل غربی‌ها درست از آب در نیامد و انقلاب‌های منطقه به ثمر نشست. دلیل آن هم این بود که اهل تسنن، به بسیاری از باورهای اشتباه خود عمل نکردند و آنها را زیر پا گذاشتند؛ زیرا طبق عقایدشان، براندازی حکومت، ولو اینکه حاکمان فاسد باشند، حرام است.

در اوج تظاهرات مردم یمن، علیه علی عبدالله صالح، علمای یمن با تشکیل مجمعی، تظاهرات مردم را محکوم کردند و فتوا دادند تظاهرات علیه این دیکتاتور، حرام است. آنها با استدلال به آیه شریفه <يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ>؛ ای کسانی که ایمان آوردید از خدا اطاعت کنید و (همچنین)

از پیامبر و اولوالامر شما اطاعت کنید. «(نساء: ۵۹) اطاعت کردن از اولی الامر را واجب دانستند و عقیده داشتند، طبق مکتب اشعری، نافرمانی و قیام علیه حاکم، حرام است ۲.

• یکی از چالش‌های فراگیر شدن نظام مردم‌سالاری دینی در جهان اسلام، تفکر جبرگرایانه درباره حاکمان ظالم است؛ در حالی که طبق آیات قرآن، سرنوشت هر قومی در دست خودش است < **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ** >؛ به درستی که خداوند سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد تا اینکه خودشان سرنوشت خود را تغییر دهند. «(رعد: ۱۱) درست است هر فعلی که در جهان اتفاق می‌افتد، خارج از اراده الهی نیست، اما خداوند اراده کرده است که بشر اختیار داشته باشد و با اختیار سرنوشت خود را مشخص کند. در این صورت است که هدایت بشر ارزش پیدا می‌کند. مسلم است به راه راست رفتنی که از روی اجبار باشد، ارزشی ندارد؛ چون انتخابی صورت نگرفته است .

• با توجه به ریشه‌دار بودن این تفکر در میان اهل سنت، لازم است در مجامع علمی، به نقد و بررسی این عقیده پرداخت و معایب آن مطرح شود؛ زیرا تا زمانی که این تفکر در جهان اسلام استمرار داشته باشد، زمینه استعمار استعمارگران و دیکتاتورگری حاکمان ظالم وجود دارد و نمی‌توان نظام مردم‌سالاری دینی را الگوسازی کرد .
• اولوالامر چه کسانی هستند؟

• درباره اینکه منظور از اولوالامر چیست، در میان مفسران اسلام، سخن بسیار است. بسیاری از علمای اهل سنت، با استناد به این آیه، اطاعت کردن از حاکم را واجب می‌دانند. از این رو، این آیه به دستاویزی برای حاکمان غیر الهی تبدیل شده است، به گونه‌ای که با استناد به این آیه اعمال خود را توجیه می‌کنند. بنابراین، پرداختن به این آیه و فهم معنای صحیح آن ضروری است .

• معروف‌ترین تفسیرها درباره این آیه در موارد زیر خلاصه می‌شود :
• ۱. جمعی از مفسران اهل سنت معتقدند، منظور از «اولوالامر» در هر زمان و در هر محیط، زمامداران و حاکمانند در نتیجه، مسلمانان موظفند از هر حکومتی و به هر شکلی پیروی کنند، ولو اینکه، آن حکومت عادل نباشد .

۲. برخی دیگر از مفسران، مانند نویسنده تفسیر المنار، نویسنده تفسیر فی ظلال القرآن معتقدند منظور از اولوالامر، نمایندگان عموم طبقات، حاکمان، زمامداران، علما و صاحب منصبان، در تمام شئون زندگی مردم هستند، البته مشروط بر این که برخلاف احکام و مقررات اسلام نظر ندهند .

• ۳. همه مفسران شیعه نظر دارند که منظور از «اولوالامر»، امامان معصوم هستند که رهبری جامعه اسلامی، در تمام شئون زندگی، از طرف خداوند به آنها سپرده شده است. البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند و با شروط معینی به دلیل این که نمایندگان اولوالامر هستند، اطاعت از آنها لازم است، نه به دلیل این که اولوالامرند ۳.

• اکنون این تفاسیر به صورت فشرده بررسی می‌شوند :

- شکی نیست که تفسیر اول به هیچ وجه با مفهوم آیه و روح تعلیمات اسلام، سازگار نیست. ممکن نیست پیروی از هر حکومتی بدون قید و شرط در ردیف اطاعت خدا و پیامبر باشد. به همین دلیل، علاوه بر مفسران شیعه، مفسران بزرگ اهل سنت نیز آن را نفی کرده‌اند.
- تفسیر دوم نیز با اطلاق آیه شریفه سازگار نیست. آیه اطاعت از اولوالامر را، بدون قید و شرط و واجب شمرده است؛ زیرا پیروی از افراد مذکور شرایطی دارد، از جمله اینکه گفتار آنها برخلاف کتاب و سنت نباشد. بنابراین، اگر آنها مرتکب اشتباهی شوند (چون معصوم نیستند) یا به هر دلیل دیگر از حق منحرف شوند، اطاعت از آنها لازم نیست. این در صورتی است که آیه اطاعت از اولوالامر را به طور مطلق، همانند اطاعت از پیامبر، لازم شمرده است. آیت‌الله جوادی آملی با اشاره به اطلاق آیه شریفه می‌فرماید: «اگر ولی امر امت، معصوم نباشد یا احتمال اشتباه در قول و فعل او داده شود، هر چند که عدالت او محرز و مسلم باشد، نمی‌توان مطلقاً از او اطاعت کرد؛ زیرا عدالت، مانع عصیان عمدی است، نه سهو و نسیان.»^۴
- تنها تفسیری که از اشکالات گذشته سالم می‌ماند، تفسیر اولوالامر به رهبران و امامان معصوم است. این تفسیر با اطلاق وجوب اطاعت، که از آیه فوق استفاده می‌شود، کاملاً سازگار است؛ چون مقام «عصمت» امام، او را از هرگونه خطا و گناه حفظ می‌کند، به این دلیل اطاعت از فرمان او همانند فرمان پیامبر بدون هیچ‌گونه قید و شرطی، واجب است.
- با توجه به مشخص شدن معنای صحیح آیه، لازم است این معنا را به طور مبسوط، برای جوامع مسلمان تبیین کرد و زمینه انحراف آنها را از بین برد تا دیگر این آیه دستاویز حاکمان فاسد قرار نگیرد.

۱. مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، ص ۱۱۳.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، سه‌شنبه ۱۲ مهر ۱۳۹۰.

۳. تفسیرنمونه، ج ۳، ص ۴۳۸.

۴. ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، ص ۹۸.

۲. چالش‌های نظری در غرب

- الگوسازی نظام مردم‌سالاری دینی، خواه و ناخواه، موجب تنش و موضع‌گیری غربی‌ها و رسانه‌های آنها می‌شود؛ زیرا این الگوسازی با منافع استعمارگرانه آنها در تضاد است و به ناچار واکنش آنها را در پی دارد. با توجه به سلطه رسانه‌ای غرب، لازم است ایده و مدل حکومتی مطلوب غربی‌ها و چالش‌های پیش روی نظام مردم‌سالاری دینی، که ممکن است از ناحیه غربی‌ها مطرح شود، بررسی گردد.
- الف) علت‌های دین‌گریزی در غرب

- در قرون وسطا، کلیسای کاتولیک به صورت قدرت امپراتوری درآمد. در جامعه اروپایی، مذهب کاتولیک نمونه تمام عیار دین کامل بود. از این رو، رفتارها و عملکرد کلیسا به پای دین گذاشته می‌شد. در آن زمان از عملکرد کلیسا در دو جهت اصلی، انتقاد و به تدریج موجب انزوای کلیسا شد .

• یک_ مخالفت با دانش

- با حاکمیت تمام عیار کلیسا، علم انحصاری شد و مطالبی که با تعالیم دینی انجیل هم‌خوانی نداشت و بر منطق ارسطویی منطبق نبود، حق انتشار پیدا نمی‌کرد. به همین دلیل، در این عصر با هرگونه نوآوری علمی مقابله می‌شد. در نتیجه، اروپا دچار رکود علمی شدید شده بود. برای مثال در این دوره گالیله به دلیل اظهار نظر درباره زمین، محاکمه و مجبور شد توبه‌نامه بنویسد و حرفش را پس بگیرد. این رفتارها سبب خشم و نارضایتی مردم شد و به انزوای کلیسا از صحنه اجتماع، انجامید .

• دو_ فساد مالی کلیسا

- دستگاه کلیسا در قرون وسطا، با خرید گناهان مردم، سبب آمرزش گناهان آنها می‌شد. کشیشان با دریافت پول بهشت را میان مردم تقسیم می‌کردند و به آسانی دست‌رنج آنها را از دستشان بیرون می‌آوردند. این اعمال کلیسا، خشم دانشمندان را برانگیخت و به گفته ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن، جرقه انقلاب دینی را روشن کرد .۱

- علاوه بر این مسائل، با مرور زمان کتاب انجیل اصیل، که حضرت مسیح(ع) آورده بود، تفسیر به رأی و دچار تحریف شده بود. با اوج گرفتن نارضایتی‌ها، گروهی به فکر ایجاد اصلاحات در اندیشه‌های دینی مسیحیت افتادند. این جنبش اصلاح دینی که در رأس آن مارتین لوتر قرار داشت، دارای پشتوانه مردمی و پشتیبانی نخبگان بود. از این رو، به سرعت نتیجه داد و موجب به وجود آمدن پروتستانسم شد .

- مارتین لوتر که استاد دانشگاه الهیات بود، با بنیان‌گذاری مذهب پروتستان، نظام الهیاتی جدیدی را پی‌ریزی کرد. او در عین حال که مسیحی بود، به تعدادی از فصول و آیه‌های عهد قدیم، یعنی تورات و دیگر اسافر عهد قدیم، تکیه می‌کرد و با وجود اینکه مسیحیان و یهودیان، اختلافات مشربی و تاریخی فراوانی داشتند، با ترکیب این دو دین رویکرد جدیدی را آغاز کرد .۲

- از پی‌آمدهای این حرکت درگیری فرقه‌های مذهبی بود که موجب سستی و زوال قداست دین گشت .۳ این مسئله زمینه‌ساز به وجود آمدن دوره‌ای جدید در غرب شد که از آن به نام رنسانس و عصر نوزایی یاد می‌شود. در این عصر با توجه به بی‌اعتمادی به دین، بر داشته‌های انسان تکیه شد. در نتیجه، با اتکا بر روش‌های حسی و سعی و خطا کردن، غرب به پیشرفت‌های چشم‌گیری دست یافت .

- این پیشرفت‌ها، بسیاری از مشکلات بشر را حل کرد، اما مشکل اصلی آن، نادیده گرفتن ابعاد روحانی بشر بود. بنیان غرب جدید، بر فلسفه مادی‌گرایی استوار است .

- ۱. جعفر سبحانی، عرفی شدن دین، ص ۵۲.
- ۲. محمد قربانی، صهیونیسم مسیحی، ص ۹۳.
- ۳. محمدتقی مصباح یزدی، ولایت فقیه و خبرگان ۲، فصل حکومت دینی، ص ۶۸.

• (ب) ریشه‌های سکولاریسم

• قیام روشنفکران دینی از جمله مارتین لوتر، زمینه‌ساز پدید آمدن مکتبی جدید به نام سکولاریسم شد. سکولاریسم دین را به رابطه فرد با خدا محدود می‌کند و در بقیه امور، از جمله سیاست، مرجعیت دین را نمی‌پذیرد. این اندیشه، درآموزه‌های مسیحیت ریشه دارد. طبق این آموزه‌ها، که دچار تحریف شده‌اند، حاکمیت خدا از حاکمیت دنیوی جداست. در انجیل‌های کنونی، حضرت مسیح (ع) می‌فرماید: «پادشاهی من از این جهان نیست». این جمله که حاکی از بی‌اعتنایی عیسی (ع) به امور دنیوی است، زمینه‌ساز اندیشه جدایی دین از حکومت شده است. ۱.

• علاوه بر این، انجیل‌های کنونی، صرفاً محدود به پند و اندرزهای اخلاقی‌اند و در آنها هیچ‌گونه سخنی از نظام اجتماعی و سیاسی به میان نیامده است. این زمینه‌ها سبب پیدایش تفکر جدایی دین از سیاست، یا سکولاریسم شد.

• ۱. عرفی شدن دین، ص ۵۹.

• (ج) دموکراسی در غرب

• پس از درگیری گروه‌هایی از مردم و روشن‌فکران با کلیسا، در قرون وسطا، به تدریج قدرت از دست پاپ‌ها گرفته شد و تفکر حاکمیت خداوند به واسطه پاپ، جای خود را به تفکر اومانیسم (انسان‌محوری) داد. از آن پس تاریخ جدیدی شروع شد که بر خلاف دوره سابق _ که به نام خدامحوری، اعتنایی به مردم نمی‌شد _ معیار مشروعیت حکومت و قوانین، خواست مردم قرار گرفت و قوانین الهی به حاشیه رانده شد. در این دوره با طرد محوریت خداوند در حکومت، تئوکراسی (حکومت الهی) جای خود را به دموکراسی (حکومت مردم) داد و فلسفه انسان‌محوری در همه عرصه‌های اجتماعی و سیاسی عملی شد. ۱.

• در مردم‌سالاری و دموکراسی، دو نگرش اصلی وجود دارد :

• یک_ نگاه ارزشی: نگاه ارزشی به دموکراسی به این معناست که انتخاب اکثریت، همیشه به معنای انتخاب خیر جامعه و منجر به برگزیدن گزینه حق است؛ زیرا هر فردی دنبال منفعت خود است. بنابراین نگرش، نفع عمومی، برآیند تشخیص‌های فردی است و منجر به انتخاب گزینه برتر می‌شود .

• دو_ نگاه روشی: در این صورت دموکراسی صرفاً ابزار و روشی برای حل درگیری‌های اجتماعی است و چه بسا منتخب مردم، عملاً در مسیر مصلحت جامعه گام بردارد و گزینه برتر نباشد. بنابر نگاه روشی، انتخاب اکثریت، دلیل بر حقانیت و درستی انتخاب نیست .

- نگاه ارزشی به دموکراسی، در میان صاحب‌نظران دنیای معاصر، جایگاهی ندارد و دیگر کسی انتخاب اکثریت را به معنای انتخاب گزینه بهتر نمی‌داند؛^۲ زیرا تجربه بشری نشان داده است که در بسیاری از موارد، اکثریت انتخاب نادرست داشته‌اند و چه بسا بعد از مدت کمی به خطای خود پی برده و در پی اصلاح آن بر آمده‌اند .
- همان‌طور که قبلاً ذکر شد، طبق نظر اسلام، ربوبیت تشریحی و حق قانون‌گذاری در حکومت، از آن خداست و قوانین غیر الهی، ولو اینکه مردم به آن رأی دهند، مشروعیتی ندارند؛ زیرا مخلوقات ملک خداوند هستند و تصرف در ملک خدا، بدون رضایت او صحیح نیست. بنابراین، دموکراسی را فقط در این صورت می‌توان پذیرفت که عمل به نظر اکثریت، در چارچوب احکام اسلامی و در جاهایی باشد که خداوند راضی است به نظر اکثریت رجوع شود. در غیر این صورت، دموکراسی روشی مشرکانه برای حل درگیری‌ها و از نظر اسلام مردود است .

۱. حبیب‌الله طاهری، بررسی مبانی فرهنگی غرب، ص ۶۶.

۲. درس‌نامه اندیشه سیاسی اسلام، ص ۲۴۱.

د) تلاش برای جهانی‌سازی فرهنگ غرب

- فرهنگ غرب که مجموع ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های مبتنی بر جهان‌بینی مادی است، بعد از رنسانس تا کنون به خوبی توانسته است طبق ارزش‌های خود، تمدن جدیدی را خلق کند، به طوری که این تمدن در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، نفوذ کرده و به باور انسان مدرن تبدیل شده است. این فرهنگ که برای جهان بینی الهی و متافیزیک ارزشی قائل نیست، به دنبال تسلط بر جهان امروزی و توسعه فرهنگ غربی است. از این‌رو، جهانی شدن، تلاشی برای تضعیف فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر است و تمدن‌های دیگر به ناچار با تمدن فراگیر غرب مواجه می‌شوند .
- با توجه به اینکه تمدن غرب قدرت و ثروت فراوانی برای جهانی‌سازی فرهنگ خود دارد، فرهنگ‌های دیگر باید با پشتوانه منطقی قوی، با این فرهنگ روبه‌رو شوند و اگر با این پدیده درست برخورد نکنند، به ناچار در این فرهنگ هضم می‌شوند و به زباله‌دان تاریخ می‌پیوندند. از این‌رو، جهانی شدن یکی از چالش‌های نظام مردم‌سالاری دینی است؛ زیرا بنابر فرهنگ سیاسی غرب، بسیاری از مفاهیم سیاسی اسلام با فرهنگ غربی در تضادند .
- با توجه به توسعه‌طلبی غرب، مسئله جهانی شدن علاوه بر اینکه چالشی فکری_ عقیدتی است، چالشی امنیتی نیز شناخته شده و در بسیاری از موارد، تهدیدی برای مرزهای اسلامی است. این تهدیدها در بسیاری مواقع عملی شده است و امروزه شاهد هستیم جهانی‌سازان، با رهبری آمریکا به اشغال عراق و افغانستان و دیگر کشورهای اسلامی، مشغول هستند .
- یک_ روش‌های غرب برای جهانی‌سازی
- می‌توان روش‌های غرب برای جهانی‌سازی را به دو دسته «روش‌های نرم» و «روش‌های سخت» تقسیم کرد .

- روش‌های نرم، به روش‌هایی گفته می‌شود که بیشتر جنبه تبلیغات و جذب مخاطب دارد و در آن از روش‌های نظامی و برخورد فیزیکی استفاده نمی‌شود. غربی‌ها با توان‌مندی و تکنولوژی قوی خود، از ابزارهای ارتباط جمعی استفاده می‌کنند و با شیوه‌های نوین ارتباطی، مخاطبان را به پیروی از فرهنگ غربی می‌کشانند. آنها با شیوه‌های مختلف جنگ روانی، به تخریب فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر می‌پردازند و مخاطبان را به فرهنگ خودشان، بدبین و آنها را آماده پذیرش فرهنگ غرب می‌کنند .
- از دیگر شیوه‌های جنگ نرم غربی‌ها، استفاده از ظرفیت کالاهای تولیدی‌شان است. آنها با استفاده از نمادهای غربی روی کالاهای گران‌قیمت، به ترویج فرهنگ غربی می‌پردازند و پیشرفت تکنولوژی غرب را به فرهنگ غربی گره می‌زنند و به این وسیله مخاطبین را مجذوب فرهنگ منحن غرب می‌کنند. آنها با روش‌های متنوع ارتباطی، زمینه را برای جهانی شدن فرهنگ غربی ایجاد می‌کنند و اگر این روش‌ها کارکرد خود را از دست داد، به روش‌های سخت و شیوه‌های نظامی روی می‌آورند و با استفاده از سازمان‌های بین‌المللی که در اختیارشان است، کشورهای جهان سوم را استعمار می‌کنند .
- امروزه با گسترده شدن وسائل ارتباط جمعی، زمینه ارتباط تعاملی برای بیشتر کشورها به وجود آمده است. از این رو، برای پاسخ‌گویی به شبهات غرب فرصت مناسبی وجود دارد. می‌توان با برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح، تا حدود زیادی روند جهانی شدن فرهنگ غربی را کنترل کرد و به نقد صحیح آن پرداخت. علاوه بر این، با اتخاذ رویکردی فعال، فرهنگ صحیح اسلامی را ترویج داد .
- **دو_ جهانی شدن و خرده فرهنگ‌ها**
- غرب با تبلیغ و جهانی‌سازی فرهنگ خود در جوامع دیگر، به ایجاد بحران هویت دست می‌زند تا جایی که اقوام و ملیت‌های گوناگون با پدیده کم‌رنگ شدن هویت و فرهنگ خودشان مواجه می‌شوند. در نتیجه، برای ادامه حیات فرهنگی خود، به مقابله با جهانی‌سازی و تبلیغ فرهنگ بومی می‌پردازند. از این رو، بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند، رشد اندیشه بومی‌گرایی که یکی از پدیده‌های جهان امروزی است، واکنشی به فرآیند جهانی‌سازی است؛ زیرا بسیاری از ملیت‌ها و قومیت‌ها، ریشه تاریخی چند صد ساله دارند و با ترفندهای تبلیغی غرب از فرهنگ خود دست برنمی‌دارند با برنامه‌ریزی به تبلیغ فرهنگ بومی می‌پردازند و جلوی از بین رفتن آن را می‌گیرند ۱.

۱. درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، ص ۱۲۸.

سه_ اسلام و جهانی شدن فرهنگ غرب

- مواجهه فرهنگ اسلامی با پدیده جهانی شدن فرهنگ غرب را نمی‌شود صرفاً به دلیل هراس از استحاله هویت دینی دانست و آن را به واکنش انفعالی در مقابل روند جهانی شدن، محدود کرد؛ زیرا اسلام با فرهنگ غنی و تاریخی ۱۴۰۰ ساله‌اش، داعیه جهان‌شمولی و برتری فرهنگی دارد. یکی از آموزه‌های قرآنی، فراگیر شدن فرهنگ اسلامی در تمام جهان است. از این رو، مسلمانان صرفاً واکنشی منفعلانه در برابر جهانی شدن ندارند،

بلکه طبق فرهنگ اصیل اسلامی از وظایف مسلمانان، تبلیغ و عالم‌گیر کردن اندیشه اسلامی است و حفظ یک‌پارچگی، برای پیشرفت جهان اسلام، از آرمان‌های تفکر اسلامی است. دین اسلام با درهم آمیختن سیاست و دیانت و با داشتن ایده‌های نو، برای اداره هر چه بهتر جهان به صورت پدیده‌ای فعال، در عرصه بین‌الملل مطرح است. از این رو، مسلمانان براساس فرهنگ استکبار ستیزی، بدون توجه به ملیت و قومیت، به دنبال این هستند که به این آموزه‌های اصیل اسلامی جامه عمل بپوشانند. بنابراین، یکی از اهداف نظام مردم‌سالاری دینی تلاش برای گسترش فرهنگ اسلامی در دورترین جاهای جهان است. بنابر اعتراف اندیشمندان غربی، این اسلام سیاسی و استکبارستیز است که منافع غرب را تهدید می‌کند و رقیب اصلی لیبرالیسم است.^{۱۰} مسلم است که اسلام و نظام مردم‌سالاری دینی، با ادیان و مکاتب بشری سر ستیز ندارد و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان با پیروان همه ادیان ابراهیمی، از ایده‌های اسلامی است. به همین دلیل، در نظام مردم‌سالاری دینی، اقوام ادیان و نژادهای گوناگون، محترم و دارای حقوق شهروندی هستند و این نظام، به رعایت عدالت در میان کل جامعه بشری ملزم است.

۱. همان، ص ۱۶۳.

هـ) جامعه مدنی و مردم‌سالاری دینی

پس از رنسانس در غرب، اندیشمندان غربی با کنار گذاشتن دین از عرصه سیاست به ادبیات جدیدی در این عرصه روی آوردند. وقتی خدامحوری و حکومت پاپ‌ها جای خود را به انسان‌محوری و حکومت مردم بر مردم داد و نظام دموکراسی بر ادبیات سیاسی حاکم شد، اندیشمندان غربی برای ساختن جامعه مطلوب تئوری‌پردازی کرده و به دنبال راه‌کارهای عملی برای اداره بهتر جامعه بودند.

جامعه مدنی، همان جامعه مطلوب اندیشمندان غربی است. تلاش اندیشمندان علوم سیاسی در بحث جامعه مدنی، تصویر جامعه‌ای است که در آن حقوق دولت و افراد به روشنی متمایز باشد.

از زمان افلاطون تا زمان هگل و مارکس، نظریه‌های گوناگونی درباره جامعه مدنی نقل شده است، اما آنچه امروزه به عنوان جامعه مدنی مطرح است، تشکل‌ها و گروه‌هایی هستند که به دور از قدرت سیاسی، در حوزه روابط اجتماعی فعالیت می‌کنند. البته در عصر حاضر، جامعه مدنی در غرب مفهوم فرهنگی خاصی دارد که چندان با فرهنگ اسلامی هماهنگ نیست؛ زیرا بر اندیشه‌های جدایی دین از تمامی عرصه‌های اجتماعی (سکولاریسم)، انسان‌محوری (اومانیزم) و آزادی حداکثری و قوانین حداقلی (لیبرالیسم)، مبتنی است. از این رو، در جوامع دین محور قابل اجرا نیستند.^{۱۰} با وجود این، شاید بتوان برخی شاخصه‌های جامعه مدنی را در نظام مردم‌سالاری دینی برقرار ساخت؛ زیرا لازم نیست جامعه مدنی برای دست یافتن به اهدافش حتماً سکولار و بی‌دین باشد. این مسئله به این دلیل است که دین اسلام با پیشرفت تضادی ندارد.

جامعه مدنی مطلوب به چند امر تأکید می‌کند که آنها را برمی‌شماریم:

کاستن تصدی‌گری دولت در مالکیت؛

- قانون‌گرایی؛ مشارکت حداکثری مردم در اداره حاکمیت؛
- رعایت حریم مالکیت خصوصی؛
- آزادی‌های قانونی اسلام .
- برخی از این اصول از اهداف عالی نظام مردم‌سالاری دینی هستند و بعضی دیگر، در چارچوب نظام مردم‌سالاری دینی به بازتعریف نیاز دارند. در ادامه به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم .
- یک_ قانون‌گرایی: هیچ اندیشمندی از هرج و مرج در جامعه حمایت نمی‌کند، اما در منشأ قانون، اختلاف نظرهایی وجود دارد. عده‌ای قانون را بر اساس مادی‌گرایی و تأمین سعادت دنیوی تعریف می‌کنند. در نظام اسلامی، قانون‌گذاری حق خداوند است و صرف رأی دادن اکثریت به یک قانون، سبب مشروعیت آن قانون نمی‌شود، بلکه ملاک، منطبق بودن با شریعت اسلام است .
- دو_ مشارکت مردم در اداره جامعه: اصل این مطلب که مردم باید خود سرنوشت خودشان را تعیین کنند و در اداره جامعه مشارکت داشته باشند، در قرائت‌های مختلف جامعه مدنی و جامعه دینی پذیرفته شده است، اما در مورد چگونگی و حدود دخالت مردم، اختلاف نظرهایی وجود دارد. طبق بعضی از تفاسیر، خواست اکثریت ملاک است ولو بر احکام الهی منطبق نباشد، اما در نظام مردم‌سالاری دینی، حاکمان و مجریان باید دارای شرایطی مانند تخصص، تعهد و... باشند؛ بنابراین افراد فاسد و نالایق حق دخالت در سرنوشت مردم را ندارند، ولو اکثریت مردم به آنها رأی بدهند؛ زیرا بنابر نظر اسلام، چنین افرادی مشروعیت فعالیت اجرایی و سیاسی ندارند .
- سه_ آزادی فردی: از آنجایی که خداوند انسان را آزاد آفریده، اصل آزادی همیشه یکی از آرمان‌های بشری بوده است. اسلام انسان را موجودی مختار و انتخاب‌گر، معرفی و روشن کرده است که ایمان اجباری نیست. علاوه بر این، انسان در نظام مردم‌سالاری، حق اظهار عقیده دارد؛ اما تفاوت آزادی انسان در اسلام و غرب در جایی است که فردی بخواهد به عملی اجتماعی دست بزند. از نظر اسلام، صحنه اجتماع محدوده خصوصی فرد نیست. از این رو، باید در چارچوب شریعت اسلامی رفتار کند، اما طبق اصول جامعه مدنی در غرب، باید برای فرد در سطح اجتماع آزادی حداکثری ایجاد کرد. این مسئله با آموزه‌های اسلامی سازگاری ندارد .
- با توجه به نمونه‌های بررسی شده، شاخصه‌های جامعه مدنی مورد نظر غرب، بر اساس شریعت اسلامی، قابلیت بازتعریف و تطبیق دارند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شاهد بسیاری از این اصول هستیم. به برخی از آنها برای نمونه اشاره می‌شود :
- ۱. در اصل دوم قانون، درباره امور زیر تأکید شده است :
- الف) کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خداوند .
- ب) استفاده از علوم، فنون و تجارب پیشرفته بشری .
- ۲. تأکید اصل سوم قانون به موارد زیر است :

- الف) محو هرگونه استبداد، طرد هرگونه استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب؛
- ب) مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خویش؛
- ج) تأمین حقوق همه جانبه افراد - زن و مرد - ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون؛
- د) توسعه و تحکیم برادری اسلامی .
- 3. در اصل دوازدهم، درباره حقوق مذاهب اسلامی آمده است :
- مذاهب اسلامی از احترام کامل برخوردارند و در هر منطقه‌ای پیروان هر مذهبی که از اکثریت برخوردار باشند، مقررات محل درخور اختیار شوراها، بر طبق آن مذهب خواهد بود؛ البته با حفظ حقوق پیروان سایر ادیان .
- 4. در اصل سیزدهم، درباره اقلیت‌های مذهبی آمده است: «اقلیت‌های دینی در حدود قانون، در انجام مراسم مذهبی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی، بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.»
- اینها قسمتی از قوانین نظام مردم‌سالاری دینی است که زمینه‌ساز تحقق جامعه مدنی است و با تعالیم اسلامی تناسب دارد. بنابراین، اگر جامعه مدنی به معنای امروزی آن به وسیله احزاب، گروه‌ها، انجمن‌ها و مؤسسات، به دنبال تحقق حداکثری قوانین فوق باشد، امری مطلوب و سازگار با حکومت دینی است و حتی یکی از تعالیم نظام حکومتی دینی مطالبه این قوانین و امر به معروف کردن حکومت توسط این گروه‌هاست که از آن به عنوان «النصیحه لائمه المسلمین»؛ یعنی خیرخواهی برای حاکمان اسلامی، یاد می‌شود.

• ۱. محمدتقی مصباح یزدی، دین و مفاهیم نو، نظارت استصوابی، ص ۲۰.

• (و) تعدد قرائت از دین و تفرقه افکنی

مسئله «تعدد قرائت از دین» از شبهاتی است که در غرب مطرح شده است. طبق این نظر، ممکن است برداشت نظام مردم‌سالاری دینی از متون اسلام، درست نباشد و اگر نظام‌های حکومتی دیگر را به اسلام نسبت دهند، دلیلی برای رد حرف آنها وجود نداشته باشد. در واقع، این شبهه بر تمام متون الهی وارد است و به همه آنها تشکیک وارد می‌کند. از این رو، ما با این مقدمات به بررسی این شبهه می‌پردازیم.

دین اسلام، زمانی که از طریق وحی بر پیامبر نازل شد، بیشتر جنبه شفاهی داشت و مردم دین را بیشتر به صورت رو در رو از پیامبر و اهل خبره دریافت می‌کردند، اما با گذشت چند سال از بعثت پیامبر اسلام (ص)، شریعت الهی و قرآن کریم به صورت مکتوب در آمد. از آن پس، شکل دریافت دین تغییر کرد و جستجوگران معارف دینی به متون دینی رجوع می‌کردند و با خواندن روایات و آیات قرآن مشکلات فکری و فرهنگی خود را حل می‌کردند.

وقتی متکلم به صحبت رودرو با کسی مشغول می‌شود، یک معنای واقعی را اراده کرده است و بر طبق همان کلمات و سخنان را انتخاب می‌کند. همچنین وقتی نویسنده، نامه یا متنی را تنظیم می‌کند، مقصودی معین و واقعی دارد و بر طبق

آن به تنظیم متن می‌پردازد. مسلماً احادیث و آیات قرآن حاکی از یک مقصود واقعی‌اند و این‌طور نیست که خداوند و ائمه دین، با جمله‌ای، چند معنی را قصد کرده باشند؛ زیرا چنین کاری در بین عقلا، قبیح و لغو است.

مسئله تعدد قرائت از دین، نتیجه نظریه «هایدیگر» و «گادامر» است. این نظریه دست هر انسانی را در تفسیر دین باز می‌گذارد و یادآور می‌شود که قرائت هیچ کس بر دیگری برتری ندارد.

مشکل این دو اندیشمند این است که مفسر با پیش‌فرض‌هایی به سراغ متن می‌رود. بنابراین، تفسیر او از متن، بر اساس منظری خاص و با توجه به ذهنیت او شکل می‌گیرد و چون دیدگاه‌های افراد بی‌شمار است، طبعاً تفسیر نهایی وجود ندارد. آنها با ذکر این اشکال می‌گویند: «طبق این استدلال‌ها، هیچ ضابطه‌ای برای درک تفسیر درست از متن وجود ندارد». ۱ بنابراین، کشف واقع یک متن امکان‌پذیر نیست و تمامی تفسیرها نسبی‌اند. از این‌رو، اشعار یک شاعر و نوشته‌های یک نویسنده، طبق قالب‌های گوناگون، ممکن است صد نوع تفسیر پیدا کند که هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد.

نقد نظریه

این نظریه را از جهاتی می‌توان نقد کرد:

الف) ترویج شکاکیت: حاصل این نظریه، صحه گذاشتن بر جاهل بودن انسان است، به این معنی که آگاهی‌های انسان مشکوک است و انسان‌ها بر اساس شک خود زندگی می‌کنند. بنابراین سخن، مثلاً دستورهای کتبی قتل مردم، که فرماندهان به سربازها می‌دادند، قابل اثبات نیست و چون متن دستور قتل تفسیرهای متعددی دارد، نمی‌شود متهمان را بازخواست کرد. اشکال دیگر این است که انسان‌ها در طول زندگی با هم تعامل دارند، به یکدیگر نامه می‌نویسند و بدون اینکه به مقصود نویسنده شکی داشته باشند، به مقصود طرف مقابل پی می‌برند. اساساً تعاملات بشری بر این پایه استوار است، در حالی که طبق این نظریه، انسان‌ها نمی‌توانند هیچ فهم مطلق و درستی از متن داشته باشند و بر اساس شک و گمان، به تعامل با یکدیگر می‌پردازند.

ب) از بین رفتن این نظریه به وسیله خودش: نخستین قربانی این نظریه خود آن است؛ زیرا طبق این حرف، اشخاص با توجه به پیش‌فرض‌های ذهنی‌شان نمی‌توانند به واقع برسند. خود این نظریه، که عصاره قرائت ده‌ها متن گوناگون بوده، از این اصل مستثنی نیست. پس این نظریه نسبی است و ممکن است خلاف واقع باشد و وجهی برای استثناء این نظریه از قاعده مذکور، وجود ندارد. ۲

در نتیجه، مسئله تعدد قرائت به شکلی که این نظریه‌پردازان تصور کرده‌اند، درست نیست، اما شاید بشود این صورت را برای کلامشان تصویر کرد که مفسر بخواهد بدون در نظر گرفتن ظهور کلمات، متن از مراد نویسنده، و بدون شواهد

قطعی، متن را تفسیر کند. چنین چیزی موجب گمراهی و دور شدن از واقع می‌شود و در اسلام از آن به تفسیر به رأی یاد شده و از این کار به شدت نهی شده است. نظیر افرادی که با پیش‌فرض‌های غربی، مانند داروینیسیم و مارکسیسم دست به تفسیر نادرست قرآن می‌زنند و کلمات قرآنی را بر خلاف ظاهر حمل می‌کنند. مسلماً چنین کارهایی حرام است. علمای اسلام طبق اصولی مشخص به استنباط احکام و معارف دینی می‌پردازند و این‌گونه نیست که بدون رعایت قواعد تفسیر، به سراغ متون اسلامی بروند. بنابراین، اگر در فتاوی آنها اختلافی دیده می‌شود، در بسیاری از موارد به علت غفلت از رعایت قواعد تفسیری است و همان‌طور که گفته شد، وحی الهی یک واقعیت و یک مقصود بیشتر ندارد. برای فهماندن این مقصود از کلماتی استفاده شده است که در معنایی خاص ظهور دارند. این‌گونه نیست که ظهورهای متعددی داشته باشند تا بتوان ادعا کرد قرائت‌های متعددی از دین وجود دارد. اگر شاهد هستیم بعضی‌ها بدون هیچ شهادتی، معنایی را به قرآن نسبت می‌دهند و نظر خود را به قرآن تحمیل می‌کنند، به دلیل رعایت نکردن اصول تفسیر و شیوه درست در تفسیر قرآن و احادیث است.

با وجود این، در برخی روایات کلماتی وجود دارد که در آن زمان کاملاً معلوم بوده، اما با مرور زمان مقصود متکلم بر ما مخفی شده است. این مسئله منجر به تفاسیر متعدد و اختلاف در تعیین مصداق‌های آن می‌شود. بسیاری از اختلاف نظرهای فقیهان از این دست است، اما با وجود این، علما و اندیشمندان اسلامی در تفسیر اکثر آیات و روایات مربوط به عقاید و احکام، وحدت نظر دارند. از این‌رو، در نظام مردم‌سالاری دینی شاهد وحدت نظر در بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها هستیم. این‌طور نیست که به علت تعدد قرائت از دین، هیچ تفسیر مشخصی از اسلام وجود نداشته باشد.

۱. جعفر سبحانی، هرمنوتیک، ص ۶۳.

۲. همان، ص ۷۳.

ز) پلورالیسم و نظام مردم‌سالاری دینی

برای کثرت‌گرایی (پلورالیسم) معانی گوناگونی ذکر شده و از منظرهای گوناگونی به این مفهوم پرداخته شده است. در این قسمت به بیان دو معنای عمده این مفهوم می‌پردازیم. سپس آن را نقد و بررسی می‌کنیم.

معنای اول) پلورالیسم در مقام عمل: منظور از پلورالیسم در مقام رفتار این است که ادیان و مذاهب مختلف، به صورت مسالمت‌آمیز، در کنار یکدیگر زندگی کنند و به عقاید یکدیگر احترام بگذارند، اگر چه عقاید یکدیگر را باطل بدانند و حتی به مناظره بپردازند.

قطعاً این معنا، در اسلام و نظام مردم‌سالاری دینی پذیرفته شده است. در واقع وحدتی که اسلام ادعای آن را دارد، بر همین مبنا شکل می‌گیرد؛ از این رو، شیعه و سننیا مسلمان و اهل کتاب اگرچه عقاید یکدیگر را قبول ندارند، اما به یکدیگر احترام می‌گذارند و زندگی مسالمت‌آمیز دارند. اگر چنین چیزی محقق نشود، تمامی جوامع درگیر اختلاف و جنگ می‌شوند و نظام اجتماعی از هم می‌پاشد. وحدت به این معنا، یکی از آرمان‌های نظام مردم‌سالاری دینی است .

معنای دوم) پلورالیسم و حقانیت چند مذهب: اگر به ادیان مختلف نگاهی کوتاه بیندازیم، مشخص می‌شود برخی عناصر ادیان _ مثل دخالت کردن در امور سیاسی_ گوناگون با هم در تضاد هستند و امکان ندارد که هر دو مذهب حق باشند ۱.

برای مثال، دین اسلام بر اصل توحید بنا نهاده شده است، در حالی که یکی از عقاید مسیحیت، اصل تثلیث است. مذاهب سه‌گانه مسیحیت می‌گویند سه خدا (پدر، پسر و روح القدس) داریم. در اینجا امکان ندارد عقیده اسلام و مسیحیت صحیح باشد و هر دو، همزمان حق باشند. این مسئله نمونه‌ای از تناقض‌های بین ادیان است و اگر در این زمینه بررسی کامل صورت بگیرد، تناقض‌هایی در مسائل گوناگون یافت می‌شود .

انگیزه این تفکرات از بین بردن عرق و تعصب مذهبی است، برای اینکه مسلمانان دیگر برای تبلیغ تفکر خود انگیزه نداشته باشند. با پذیرش این افکار منحرف، دیگر الگوسازی مردم‌سالاری دینی معنایی ندارد؛ زیرا همه ادیان و عقاید بر حقد و دیگر لزومی ندارد دیگران را به نظام مردم‌سالاری دینی دعوت کنند.

۱. محمدتقی مصباح یزدی، آزادی و پلورالیسم، ص ۶۵.

• (ح) امکان بازگشت غرب به گفتمان دینی

اقتضای طبیعت انسان‌ها، گرایش به دین‌داری و عبودیت است. انسان‌ها همواره دنبال پرستش خالق بی‌همتا بوده‌اند. بعثت پیامبران، پاسخی به این امر فطری بشری است و به گفته شهید مطهری «پیامبران الهی، باغبانانی هستند که نهال فطرت بشری را پرورش می‌دهند»^۱. درست است که غرب بعد از رنسانس به دین بدبین شد و در علوم انسانی و دیگر علوم به دنبال قرائت‌های ضد دین رفت، اما بنابر شهادت اندیشمندان غربی، این رویکرد موجب خاموش شدن چراغ فطرت بشری نشد. گرایش‌های دینی در سراسر جهان وجود دارد و طبق آمار به دست آمده در سال ۲۰۰۳، تقریباً دو سوم از پنج و نیم میلیارد انسان روی زمین، پیرو دین خاصی یا تحت تأثیر دین هستند.^۲

فطری بودن دین‌مداری منافاتی با این ندارد که عده‌ای روی طبیعت اولیه خود سرپوش بگذارند و منکر دین شوند. با مراجعه به تاریخ بشر روشن می‌شود، انسان‌ها در اعصار مختلف - با توجه به آثار باستانی - به دنبال پرستش خدا بوده‌اند؛ اگر چه بسیاری به بی‌راهه رفته‌اند.

آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس معروف غربی، با تحلیل تنش موجود بین عقل‌گرایان معاصر در غرب و شیوه نگرش مذهبی، آینده جامعه غربی را پیش‌بینی می‌کند. او می‌گوید:

مسلماً واکنش‌هایی ضد عقل‌گرایی پدید آمده و منجر به دوره‌های احیای دینی می‌شود. شاید کمتر کسی در این جهان باشد که هرگز تحت تأثیر احساسات مذهبی قرار نگرفته باشد و علم و تفکر عقل‌گرایانه در برابر پرسش‌های اساسی، مثل معنا و هدف زندگی، قادر به پاسخگویی نیست. ^۳

به همین دلیل، با وجود هجوم‌های سنگین لائیک‌ها به دین‌مداران در جوامع غربی، شاهد رشد گرایش به دین هستیم. تحقیقات در فضای مجازی، شاهد خوبی برای رشد گرایش به معنویت است. طبق تحقیقاتی که در سال ۲۰۰۱ میلادی انجام گرفته است، روزانه بیش از سه میلیون امریکایی، از اینترنت برای دریافت اطلاعات دینی و راهنمایی‌های معنوی استفاده می‌کنند. ^۴ این آمار که روز به روز در حال افزایش است، حکایت از رشد فزاینده معنویت در مغرب زمین دارد. در بسیاری از موارد به دلیل پاسخگو نبودن آموزه‌های تحریف شده مسیحیت، شاهد روی آوردن غربی‌ها به اسلام هستیم. این مسئله با واکنش شدید غربی‌ها مواجه شده است. آنان به وضع قوانینی مانند ممنوعیت حجاب و محدود کردن مسلمانان، در استفاده از نمادهای دینی، روی آورده‌اند. چند سال پیش خبرگزاری رسمی ایتالیا (انسا) اعلام کرد: «اسلام در همه جهان از مرزها فراتر رفته است و برای برپایی دوباره زندگی، در دنیای بحران زده کنونی، به سیستمی جدید تبدیل شده است». ^۵

شاهد دیگر این مسئله، رشد روزافزون توهین‌ها و هتاک‌ها به تعالیم اسلامی، در محافل و رسانه‌های غربی است؛ به‌گونه‌ای که پروژه اسلام‌هراسی، به هدف مشترک رسانه‌های غربی تبدیل شده است.

این نمونه‌ها، نشانه‌های خوبی از رشد دین‌گرایی در غرب است، اما متأسفانه هنوز تفکر لیبرال دموکراسی، گفتمان حاکم بر غرب است. این مسئله به دلیل سیطره سرمایه‌داران بی‌دین بر جوامع غربی است. با این وجود، در بین نظریه‌پردازان جدید غربی، کسانی وجود دارند که از نظام‌های دین‌مدار حمایت کنند و به بازگشت دین به عرصه سیاست امید داشته باشند. اگوست کنت، جامعه‌شناس غربی، با دفاع از روی کار آمدن دانشمندان دینی که به مباحث علمی جدید آشنا هستند، معتقد است عالمان دین که به علوم اثباتی آشنایی دارند، می‌توانند انسان‌ها را به انجام وظیفه اجتماعی‌شان وادار کنند و به اصلاح اجتماع بشری پردازند. ^۶

این اظهارات می‌تواند برای بازگشت غرب به دین‌مداری و خدامحوری روزنه امید باشد.

۱. مرتضی مطهری، فطرت، ص ۲۴۳.

۲. جان دبلیو سانتراک، زمینه روان‌شناسی سانتراک، ص ۳۱۸.

۳. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، ص ۵۲۴.

۴. لورنه آلدایسون، دین به صورت آنلاین (یافتن ایمان بر روی اینترنت)، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، فصل‌نامه اسلام در نگاه غرب، ش ۱۱، ص ۳۸.

۵. خبری از سایت مجمع جهانی اهل بیت؟، ۱۰ اسفند ۱۳۸۹.

۶. لوئیس کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، ص ۳۴.

فصل چهارم: روش‌های الگوسازی مردم‌سالاری دینی به وسیله برنامه‌سازان

با توجه به نامیده شدن عصر حاضر به عصر ارتباطات، برای انتقال مفاهیم دینی در سطح جهان بستر مناسبی فراهم شده است. از این رو، در دنیای بدون مرز امروزی، می‌توان با تبیین هر چه بهتر نظام مردم‌سالاری دینی، به الگوسازی آن پرداخت. در برنامه‌ها، برای الگوسازی مردم‌سالاری دینی، توجه بر جذابیت و اقناع‌کننده بودن پیام‌هاست؛ زیرا عرصه بین‌المللی، عرصه رقابت شدید بین رسانه‌های گوناگون است. بنابراین، برای هر چه بهتر شدن برنامه‌ها، با توجه به علم نوین ارتباطات، این روش‌های الگوسازی پیشنهاد می‌شود:

۱. نمادسازی برای مردم‌سالاری دینی

استفاده از نمادها، موجب انتقال سریع‌تر مخاطب به مقصود می‌شود و شیوه‌ای قدرتمند برای نشان دادن واقعیت مورد نظر به مخاطبین است. از این رو، برای توصیف هر چه بهتر نظام مردم‌سالاری دینی، لازم است نمادی فراگیر ساخته شود تا تمام افرادی که با این نظام آشنایی دارند، بتوانند سطح ارتباط خود را با این مفهوم ارتقا بخشند.

۲. واگیری رسانه‌ای و ماریچ سکوت

یکی از روش‌های الگوسازی یک دیدگاه، پخش گسترده آن دیدگاه، از رسانه‌هاست. تبلیغات رسانه‌ای موجب فعال شدن ضمیر ناخودآگاه افراد و شکل‌دهی به افکار عمومی می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد با پخش گسترده یک مطلب، افراد جامعه درباره آن مطلب با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. این امر موجب شکل‌دهی به افکار عمومی می‌شود. ۱ با شکل‌گیری افکار عمومی و رواج یک دیدگاه، انگیزه برای مخالفت با آن دیدگاه، به تدریج کم می‌شود و این مسئله به یک‌دست و یک‌صدا شدن جامعه کمک می‌کند.

نظریه ماریچ سکوت که الیزابت نومن، جامعه‌شناس آلمانی، آن را مطرح کرد، به تأثیر متقابل ارتباط جمعی و ارتباط فردی در رسانه‌های گروهی می‌پردازد. طراح این الگو معتقد است، ایده و پایه این الگو آن است که بیشتر مردم از داشتن

نگرش و باور، به تنهایی اجتناب می‌کنند. بنابراین فرد به محیط اطرافش چنان می‌نگرد که هیپاموزد کدام نظریه حکم‌فرما و شایع است و کدام نظر تسلط کمتری دارد و رو به زوال است. اگر فردی معتقد باشد که نظریه‌های شخصی او یک رده عقب‌تر قرار دارد؛ فقط به این دلیل که از انزوا می‌هراسد، کمتر رغبت دارد که آن را بیان کند. ۲. به همین دلیل استفاده از این سیاست رسانه‌ای، در مباحثی همچون وحدت در نظام مردم‌سالاری دینی، ضروری است. البته یکی از آفات این روش، تکرار زیاد است. تکرار زیاد موجب از بین رفتن اثر تبلیغ می‌شود. از این رو، تنوع بخشیدن در روش تبلیغ موضوعی ضروری است.

۱. ارونسون، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه: حسین شکرکن، ص ۸۷.

۲. محسنیان راد، ارتباط‌شناسی، ص ۴۵۹.

۳. درصد کردن تبلیغات دشمن

با مطرح شدن وسیع مدل مردم‌سالاری دینی، منافع بسیاری از دولت‌های مستبد به خطر می‌افتد؛ از این رو، به شبهه‌افکنی و مقابله با این نظام می‌پردازند. برهم زدن وحدت، اسلام‌هراسی و ایجاد فضای وحشت از مردم‌سالاری دینی، نمونه‌های بارز مقابله با این نظام است. در نتیجه، باید با زیر نظر گرفتن برنامه‌های مخالفان، شبهات جدید، درباره نظام مردم‌سالاری دینی را پاسخ دهیم. ساختن برنامه‌های مستند از شبهات دشمنان و پاسخ منطقی به آنها، راه‌کار مناسبی برای از بین بردن تبلیغات دشمن است.

۴. پیش‌داوری‌های مخاطبین و برنامه‌سازی

با توجه به اینکه هدف این تحقیق، الگوسازی در فرهنگ‌ها و کشورهای غیر شیعی است، باید قبل از این کار، مؤلفه‌های اصلی آن فرهنگ، بررسی شود و پیش‌داوری‌های مخاطبین به دست آید. بنابراین، لازم است برنامه‌سازی‌ها _ در هر قالبی باشد _ با توجه به ذهنیت مخاطبان و پیش‌فرض‌های آنها صورت گیرد.

۵. امید بخشی به آینده مردم‌سالاری دینی

با توجه به نارضایتی بیشتر کشورهای منطقه از حاکمانشان و اوج گرفتن بیداری اسلامی، می‌توان با ساخت برنامه‌های مستند، مطالبه آنها را از نظام اسلامی نشان داد و زمینه امیدواری دیگر کشورها به مردم‌سالاری دینی را فراهم ساخت. همچنین با انعکاس قوانین منع حجاب و کاریکاتورهای موهن و تحلیل علت هراس دشمن، می‌توان از نفوذ اسلام در قلب اروپا پرده برداشت و مسلمانان را امیدوار ساخت.

۶. بازسازی حافظه تاریخی

در تاریخ اسلام، نمونه‌هایی از اجرا شدن الگوی مردم‌سالاری دینی وجود دارد که می‌توان در قالب برنامه‌های گوناگون نکات جذاب آن را نشان داد. این نمونه‌ها بسیار کم است، اما نتایج بسیار نیکویی داشته است که در الگوهای حکومتی

دیگر وجود ندارد. دوران حکومت پیامبر در مدینه، امام علی(ع) و سلمان فارسی در مداین نمونه‌های بارز و موفق مردم‌سالاری دینی بوده است که می‌تواند به صورت الگو معرفی شود.

۷. برنامه‌سازی بر اساس الگوی اثر محدود

اندیشمندان بر این باورند، رسانه‌های جمعی بسته به اوضاع و احوال مخاطبانشان بر آنان اثرگذارند. به این صورت که اگر پیام‌های رسانه‌ها هم‌سو با خواسته و سلیقه مخاطبان و مانوس با فرهنگ و اوضاع محیط و اجتماعی آنان باشد، اثر مورد انتظار فرستنده پیام را خواهد گذاشت و در غیر این صورت، اثر خلاف انتظار یا خنثی در پی دارد. با توجه به اینکه هر فرهنگ بر اساس مبانی فکری خودش به ترسیم نظام حکومتی می‌پردازد، اثر تبلیغات رسانه‌ای، برای تبلیغ نظام‌های حکومتی دیگر، محدود است. بنابراین، در بسیاری از موارد، صرفاً انتقال اطلاعات صورت می‌گیرد و تغییری در نگرش افراد پدید نمی‌آید. از این رو، پیشنهاد می‌شود برای الگوسازی مردم‌سالاری دینی، به برنامه کوتاهی بسنده نشود و برنامه‌ها به صورت متناوب ادامه داشته باشد. علاوه بر این، زمینه تعامل مخاطبان در برنامه‌ها، فراهم و با ادامه ارتباط میان مخاطبان و برنامه‌سازان، زمینه لازم برای اثرگذاری مهیا شود. پیشنهاد می‌شود در برنامه‌سازی‌ها از نظریه کاشت استفاده شود. این نظریه که جورج گرینر آن را مطرح کرد، بر اثر محدود رسانه‌ها در انتقال، مبتنی است؛ از این رو، با رویکرد ما متناسب است.

۱. علی‌رضا دهقان، نظریه‌های ارتباطات، ص ۳۸۹.

۸. متقاعد سازی مخاطبان

الف) مسیر مرکزی: ممکن است مخاطب اطلاعات کمی از نظام مردم‌سالاری دینی داشته باشد. از این رو، لازم است با تبیین اجزای مختلف این نظام، او را به آشنایی بیشتر با این نظام مشتاق کرد و با دادن آمار و ارقام، از پیشرفت‌ها و توان‌مندی‌های یک نمونه موفق مردم‌سالاری دینی، زمینه متقاعد شدن مخاطب را فراهم کرد. ب) مسیر پیرامونی: در این روش مردم‌سالاری دینی، با نظام‌های سیاسی دیگر مقایسه شده و با بیان پی‌آمدهای منفی نظام‌های سیاسی دیگر، زمینه متقاعد شدن مخاطب فراهم می‌شود. همچنین می‌توان با ساخت برنامه‌های مستند، به افشاگری علیه نظام‌های مدعی حقوق بشر و آزادی بیان پرداخت و زمینه جذب مخاطب به نظام مردم‌سالاری دینی را فراهم کرد.

۱. الیورت ارونسون، روانشناسی اجتماعی، ص ۹۹.

۹. تقویت اعتماد به نظام مردم‌سالاری دینی

الف) تبیین مشروعیت الهی این حکومت، موجب افزایش اعتماد به این مدل حکومتی می‌شود؛ زیرا چنان‌که گفتیم، فقط نظام مردم‌سالاری دینی، مشروعیت الهی دارد و دیگر نظام‌های سیاسی از منظر اسلام، نظام طاغوتی‌اند. این مسئله به دلیل عدم رعایت احکام و شریعت الهی، در نظام‌های حکومتی دیگر است. ب) تأکید ویژه بر مردمی بودن نظام مردم‌سالاری دینی، موجب افزایش اعتماد به این مدل حکومتی می‌شود.

برجسته‌سازی نقش مردم در ایجاد و اداره نظام مردم‌سالاری دینی، سبب برطرف شدن بسیاری از شبهات - از جمله دیکتاتوری بودن این مدل حکومتی - می‌شود .

ج) ساخت برنامه‌هایی از ویژگی‌های مسئولان، در نظام مردم‌سالاری دینی و تبیین لزوم قناعت پیشه بودن آنان کمک زیادی به جلب اعتماد مخاطبان می‌کند .

د) برای افزایش ثمر بخشی میزگردها، پیرامون نظام مردم‌سالاری دینی، پیشنهاد می‌شود، از افراد با سلیق گوناگون در این زمینه دعوت گردد و جمع‌بندی نهایی و داوری درباره گفت‌وگوها، به عهده یک شخصیت علمی برجسته گذاشته شود. استفاده از شخصیت‌های برجسته علمی، موجب افزایش اعتماد می‌شود و افکار عمومی را به سوی مطلوب هدایت می‌کند .

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی مطالب می‌توان گفت، در این تحقیق الگویی از مردم‌سالاری دینی ارائه شده است که تأکید ویژه‌ای بر مشترکات مسلمین دارد؛ از این رو، چه کسانی که مشروعیت حاکم را الهی می‌دانند و چه کسانی که این مشروعیت را به انتخاب مردم می‌دانند، مشکلی با پذیرش این الگو ندارند زیرا همه مسلمانان قرآن را کتاب آسمانی خود می‌دانند و به احکام اجتماعی سیاسی آن پایبندند از این رو، باید حاکمانی را سرکار بیاورند که متعهد و متخصص نسبت به مبانی دینی باشند .

مسلم است اگر همه کشورهای اسلامی اقدام به عملی کردن الگوی مردم‌سالاری دینی نمایند زمینه برای همگرایی بیشتر مسلمانان به وجود می‌آید و عملی کردن شعار وحدت همه مسلمانان آسانتر می‌شود .

تجربه نشان داده است، تشکیل اتحادیه و مجمع‌های مختلف کمک چندانی به حل مشکلات اساسی جهان اسلام نکرده است. از این رو، بهترین راه حل برای مشکلات جهان اسلام آگاهی بخشی به ملت‌های مسلمان است. امروزه زمینه‌سازی برای تغییر حکومت‌های غیرالهی و تلاش برای الگوسازی مردم‌سالاری دینی، وظیفه همه مسلمانان است . با توجه به فراگیر شدن موج اسلام‌خواهی در بین کشورهای مسلمان و افزایش روز افزون گرایش به اسلام در غرب، الگوسازی مردم‌سالاری دینی، امر دور از انتظاری نیست. خصوصاً با توجه به ظرفیت‌های فراوان این گفتمان و مطابق بودن این گفتمان با تمایلات سرشتی، امید بیشتری برای فراگیر شدن این گفتمان سیاسی وجود دارد . رسانه‌های اسلامی با به کار گرفتن روش‌های نوین ارتباطی می‌توانند در الگوسازی مردم‌سالاری اسلامی نقش بی‌بدیلی ایفا کنند. امید است برنامه‌سازان رسانه ملی با به کار گرفتن روش‌های ارتباطی که در آخر کتاب ذکر شده، زمینه بیداری مسلمانان تمام جهان را ایجاد کنند .

کتابنامه

۱. کتاب

- قرآن کریم .
- نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه: محمددشتی .
- ارونسون، الیورت، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه: حسین شکرکن، تهران، رشد، چاپ ششم، ۱۳۸۹ .
- استوت، دانیل، برگزیده دانش‌نامه دین ارتباطات و رسانه، گروه مترجمان، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۸ .
- بصیرنیا، غلام‌رضا، نسبت دموکراسی و مکتب‌های سیاسی (دین، لیبرالیسم، سوسیالیسم، آنارشیسم، فاشیسم)، قم، معارف (نهاد رهبری در دانشگاه‌ها)، چاپ اول، ۱۳۸۱ .
- بهروز لک، غلام‌رضا، جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۶ .
- بیتنام، دیوید و کوین بویل، دموکراسی چیست؟ (آشنایی با دموکراسی)، ترجمه: شهرام نقش تبریزی، تهران، ققنوس (برگرفته از انتشارات یونسکو)، چاپ اول، ۱۳۷۶ .
- پرور، اسماعیل، جهانی شدن و جهانی‌سازان، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۰ .
- پوراحمدی، حسین، اسلام و روابط بین‌الملل، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول، ۱۳۸۹ .
- جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه؛ ولایت فقهت و عدالت، قم، اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ .
- حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، چاپ مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ هـ. ق .
- حرانی، شیخ ابواحمد، تحف العقول، ترجمه: صادق حسن‌زاده، قم، آل‌علی، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ .
- خسروپناه، عبدالحسین، جامعه مدنی و حاکمیت دینی، قم، وثوق، چاپ دوم، ۱۳۸۰ .
- دشتی، محمد، الگوهای رفتاری امام علی(ع) (مسائل سیاسی)، تهران، سازمان خودکفایی بسیج، چاپ اول، ۱۳۸۰ .
- دهقان، علی‌رضا، نظریه‌های ارتباطات، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۸ .
- سانتراک، جان دبلیو، زمینه روان‌شناسی، ترجمه: فیروزبخت، تهران، رسا، چاپ چهارم، ۱۳۸۸ .
- سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام؟ ص؟، تهران، مشعر، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ .
- مبانی حکومت اسلامی، قم، توحید، چاپ اول، ۱۳۷۰ .
- وهابیت (مبانی فکری و کارنامه عملی)، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، چاپ سوم، ۱۳۸۷ .
- هرمنوتیک، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۵ .
- عرفی شدن دین، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۷ .
- سجادی، سید عبدالقیوم، درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، قم، مؤسسه بوستان کتاب (دفتر تبلیغات حوزه علمیه)، چاپ اول، ۱۳۸۳ .
- شاکرین، محمدرضا، حکومت دینی، قم، پارسیان (نهاد نمایندگی مقام رهبری در دانشگاه‌ها)، چاپ اول، ۱۳۸۲ .
- طاهری، حبیب‌الله، بررسی مبانی فرهنگ غرب، قم، مؤسسه بوستان کتاب (دفتر تبلیغات حوزه علمیه)، چاپ اول،

۱۳۸۳ .

طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیرالمیزان (جلد ۱۰)، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه، ۱۳۷۴ .

علوی، سید محمدحسن، ربا و راه‌های گریز از آن، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۲ .
عمید زنجانی، عباس‌علی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران، دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۹ .
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران .

قدردان قراملکی، محمدحسن، حکومت دینی از منظر شهید مطهری، تهران، دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۹ .
قربانی، محمد، صهیونیسم مسیحی، قم، معارف (نهاد رهبری در دانشگاه‌ها)، چاپ اول، ۱۳۸۶ .
کاشف الغطاء، هادی، مستدرک نهج‌البلاغه، بیروت، مکتبه الاندلس، بی تا .

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی (جلد ۲)، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۶۵ .
کوزر، لوئیس آلفرد، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، علمی، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۹ .
گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نی، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۸۹ .
مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار (جلد ۱۰۰)، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ هـ. ق .
محسنیان راد، مهدی، ارتباط‌شناسی. تهران، سروش، چاپ دهم، ۱۳۸۹ .

محمدی اشتهاردی، محمد، بابی‌گری و بهایی‌گری، قم، ناصر، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ .
مصباح یزدی، محمد تقی، دین و مفاهیم نو، نظارت استصوابی (پرسش‌ها و پاسخ‌ها- جلد ۳)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؟ره؟، چاپ یازدهم، ۱۳۸۱ .

فلسفه سیاست، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؟ره؟، چاپ اول، ۱۳۷۷ .
ولایت فقیه و خبرگان ۱ و ۲ (پرسش‌ها و پاسخ‌ها- جلد ۱ و ۲)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؟ره؟، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۱ .

آزادی و پلورالیسم (پرسش‌ها و پاسخ‌ها- جلد ۴)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؟ره؟، چاپ نهم، ۱۳۸۱ .

مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، قم، صدرا، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۸۴ .
پیرامون جمهوری اسلامی، قم، صدرا، چاپ نهم، ۱۳۷۴ .
فطرت، قم، صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۷۲ .

امامت و رهبری، قم، صدرا، چاپ هفدهم، ۱۳۷۴ .

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ .

موسوی خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، جلد ۱۱، ۱۲ و ۲۰، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؟ره؟.
حکومت اسلامی (ولایت فقیه)، قم، آزادی، بی تا .

واعظی، احمد، حکومت اسلامی (درس‌نامه اندیشه سیاسی اسلام)، قم، مرکز تألیف متون حوزه (مرکز مدیریت حوزه)، چاپ سوم، ۱۳۸۳.

۲- نشریه

آلدایسون، لورنه، «دین به صورت آنلاین» (یافتن ایمان بر روی اینترنت)، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، فصلنامه اسلام در نگاه غرب، شماره ۱۱.

رستمی، علی‌اکبر، «جایگاه اکثریت در نظام اسلامی و دموکراسی»، فصلنامه الهیات و حقوق، پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی، ش ۱.

روزنامه جمهوری اسلامی، سه‌شنبه ۱۲ مهر ۱۳۹۰.

۳- پایگاه اینترنتی

سایت مجمع جهانی اهل بیت؟ عهم؟، (بازیابی در ۱۳۸۹/۱۲/۱۰) www.ahl-ul-bayt.org/fa.php

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری www.leader.ir/langs/fa